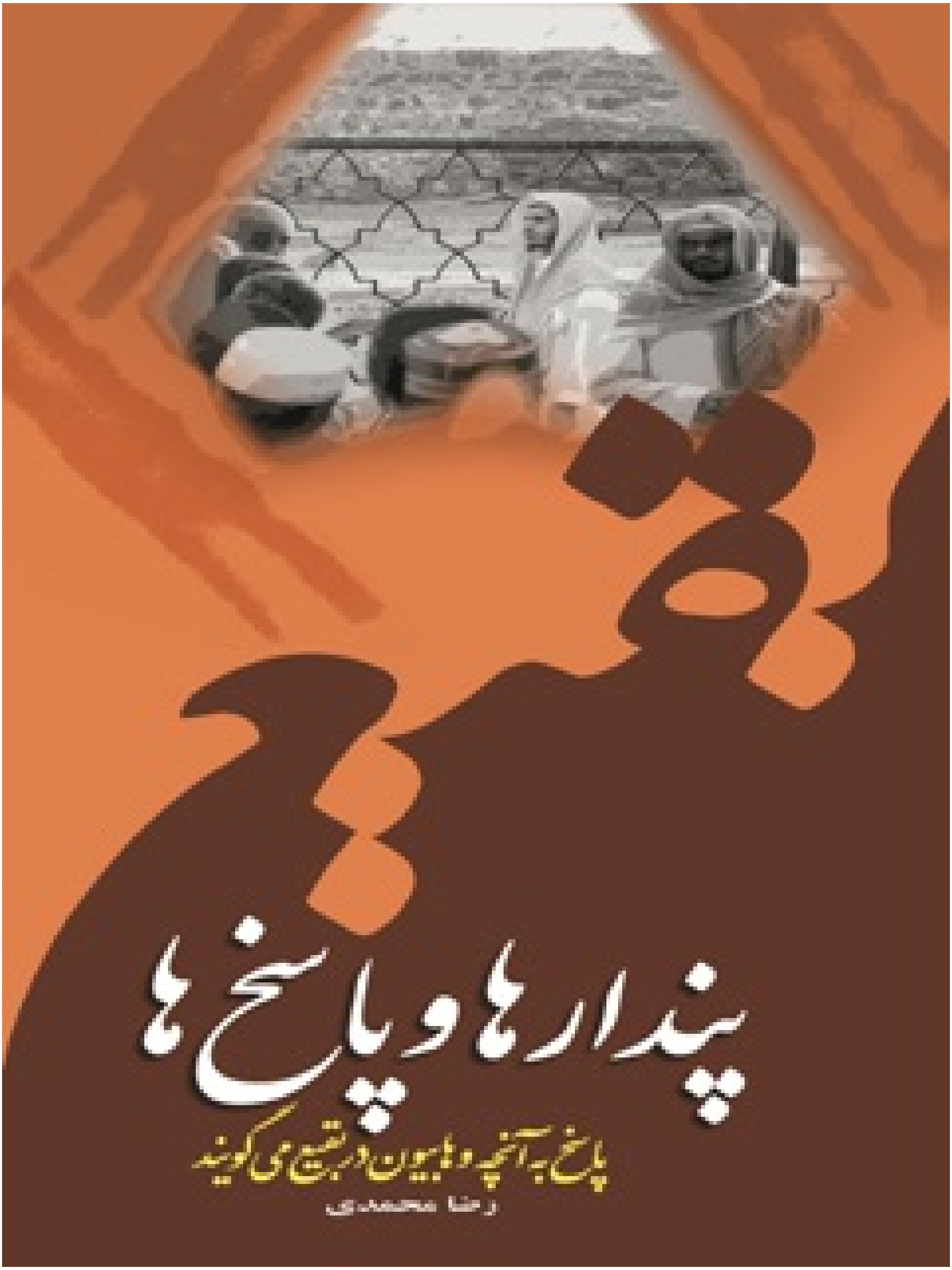

بقیع
پندارها و پاسخ ها
پاسخ به آنچه وهابیون در بقیع می گویند
رضا محمدی

بسم الله الرحمن الرحیم

پندارها و پاسخ ها: پاسخ به آنچه وهابیون می گویند

نویسنده:

رضا محمدی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵

پندارها و پاسخ ها: پاسخ به آنچه وهابیون می‌گویند ----- ۱۲

مشخصات کتاب ----- ۱۲

دیباچه ----- ۱۲

شبهه ۱ ----- ۱۸

اشاره ----- ۱۸

پاسخ ----- ۱۸

شبهه ۲ ----- ۲۳

اشاره ----- ۲۳

پاسخ ----- ۲۳

شبهه ۳ ----- ۲۸

اشاره ----- ۲۸

پاسخ ----- ۲۸

شبهه ۴ ----- ۳۴

اشارهٔ ----- ۳۴

پاسخ ----- ۳۴

شبهه ۵ ----- ۳۷

اشارهٔ ----- ۳۷

پاسخ ----- ۳۷

شبهه ۶ ----- ۴۳

اشاره ----- ۴۳

پاسخ ----- ۴۳

شبهه ۷ ----- ۴۶

اشاره ----- ۴۶
پاسخ ----- ۴۶
شبهه ۸ ----- ۵۰
اشاره ----- ۵۰
پاسخ ----- ۵۰
شبهه ۹ ----- ۵۳
اشاره ----- ۵۳
پاسخ ----- ۵۳
شبهه ۱۰ ----- ۵۷
اشاره ----- ۵۷
پاسخ ----- ۵۷
شبهه ۱۱ ----- ۶۰
اشاره ----- ۶۰
پاسخ ----- ۶۰
شبهه ۱۲ ----- ۶۵
اشاره ----- ۶۵
پاسخ ----- ۶۵
شبهه ۱۳ ----- ۶۹
اشاره ----- ۶۹
پاسخ ----- ۶۹
شبهه ۱۴ ----- ۷۳
اشاره ----- ۷۳
پاسخ ----- ۷۳
شبهه ۱۵ ----- ۷۵

اشاره ----- ۷۵
پاسخ ----- ۷۵
شبهه ۱۶ ----- ۷۹
اشاره ----- ۷۹
پاسخ ----- ۷۹
شبهه ۱۷ ----- ۸۲
اشاره ----- ۸۲
پاسخ ----- ۸۲
شبهه ۱۸ ----- ۸۴
اشاره ----- ۸۴
پاسخ ----- ۸۴
شبهه ۱۹ ----- ۸۶
اشاره ----- ۸۶
پاسخ ----- ۸۶
شبهه ۲۰ ----- ۹۰
اشاره ----- ۹۰
پاسخ ----- ۹۰
شبهه ۲۱ ----- ۹۲
اشاره ----- ۹۲
پاسخ ----- ۹۲
شبهه ۲۲ ----- ۹۴
اشاره ----- ۹۴
پاسخ ----- ۹۴
شبهه ۲۳ ----- ۹۷

اشاره ----- ۹۷
پاسخ ----- ۹۷
شبهه ۲۴ ----- ۹۹
اشاره ----- ۹۹
پاسخ ----- ۹۹
شبهه ۲۵ ----- ۱۰۱
اشاره ----- ۱۰۱
پاسخ ----- ۱۰۱
شبهه ۲۶ ----- ۱۰۳
اشاره ----- ۱۰۳
پاسخ ----- ۱۰۳
شبهه ۲۷ ----- ۱۰۶
اشاره ----- ۱۰۶
پاسخ ----- ۱۰۶
شبهه ۲۸ ----- ۱۱۰
اشاره ----- ۱۱۰
پاسخ ----- ۱۱۰
شبهه ۲۹ ----- ۱۱۵
اشاره ----- ۱۱۵
پاسخ ----- ۱۱۵
شبهه ۳۰ ----- ۱۱۹
اشاره ----- ۱۱۹
پاسخ ----- ۱۱۹
شبهه ۳۱ ----- ۱۲۴

اشاره ----- ۱۲۴
پاسخ ----- ۱۲۴
شبهه ۳۲ ----- ۱۲۹
اشاره ----- ۱۲۹
پاسخ ----- ۱۲۹
شبهه ۳۳ ----- ۱۳۱
اشاره ----- ۱۳۱
پاسخ ----- ۱۳۱
شبهه ۳۴ ----- ۱۳۴
اشاره ----- ۱۳۴
پاسخ ----- ۱۳۴
شبهه ۳۵ ----- ۱۳۶
اشاره ----- ۱۳۶
پاسخ ----- ۱۳۶
شبهه ۳۶ ----- ۱۳۸
اشاره ----- ۱۳۸
پاسخ ----- ۱۳۸
شبهه ۳۷ ----- ۱۴۸
اشاره ----- ۱۴۸
پاسخ ----- ۱۴۸
شبهه ۳۸ ----- ۱۵۰
اشاره ----- ۱۵۰
پاسخ ----- ۱۵۰
شبهه ۳۹ ----- ۱۵۴

اشاره ----- ۱۵۴
پاسخ ----- ۱۵۴
شبهه ۴۰ ----- ۱۵۸
اشاره ----- ۱۵۸
پاسخ ----- ۱۵۸
شبهه ۴۱ ----- ۱۶۲
اشاره ----- ۱۶۲
پاسخ ----- ۱۶۲
شبهه ۴۲ ----- ۱۶۵
اشاره ----- ۱۶۵
پاسخ ----- ۱۶۵
شبهه ۴۳ ----- ۱۶۷
اشاره ----- ۱۶۷
پاسخ ----- ۱۶۷
شبهه ۴۴ ----- ۱۶۹
اشاره ----- ۱۶۹
پاسخ ----- ۱۶۹
شبهه ۴۵ ----- ۱۷۵
اشاره ----- ۱۷۵
پاسخ ----- ۱۷۵
شبهه ۴۶ ----- ۱۷۷
اشاره ----- ۱۷۷
پاسخ ----- ۱۷۷
فهرست منابع ----- ۱۸۶

درباره مرکز ----- ۱۹۱

پندارها و پاسخ ها: پاسخ به آنچه وهابیون می‌گویند

مشخصات کتاب

سرشناسه : محمدی،رضا

عنوان و نام پدیدآور : پندارها و پاسخ ها: پاسخ به آنچه وهابیون می گویند/رضا محمدی.

مشخصات نشر : تهران: مشعر، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری : ۱۷۹ص.

شابک : ۱۳۰۰۰ریال:۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۲۱۳-۴

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : وهابیه

موضوع : وهابیه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها

رده بندی کنگره : BP۲۳۸/۶/م۲۷پ۹ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۵۲۷

شماره کتابشناسی ملی : ۱۹۴۳۴۷۹

دیباچه

اساس اسلام بر دعوت به توحید استوار است و پیامبر اسلام (ص) با جمله ساده «قولوا لا اله إلا الله تفلحوا » ... (۱)مردم را به این دین فراخواند.

پس از آغاز دعوت اسلام به توحید، مردم گروه گروه به اسلام گرویدند و بر اساس آموزه‌های قرآنی، مأمور شدند تا دیگران را نیز از راه‌های «حکمت»، «موعظه حسنه» و «جدال احسن»، به اسلام فراخوانند. عالمان اسلامی قرن‌ها پرچم‌دار دعوت به توحید بوده‌اند تا اینکه نزدیک به دو قرن پیش، در سرزمین مقدس مکه و مدینه وهابیت قدرت یافت. اینان به جای عمل به آموزه‌های قرآن به تکفیر مسلمانان پرداختند و به جای موعظه و جدال احسن، به تهمت و افترا روی آوردند و به جای حکمت و برهان، شمشیر برّان در دست گرفتند و به بهانه دعوت به توحید، مسلمانان را از دم تیغ گذراندند.

ص:۱

۱- احمد بن حنبل، مسند احمد، بیروت، دار صادر، ج ۳، ص ۴۹۲.

ص:۲

ص:۳

ص:۴۰

ص:۵

ص: ۶

در سال‌های اخیر، وهابی‌ها با برنامه‌های ضد فرهنگی، به جنگ با مسلمانان دیگر فرقه‌های اسلامی روی آورده و در مکان‌های مقدس حرم نبوی و بقیع، به ایجاد شبهه می‌پردازند و مسلمانان را از انجام آداب و مراسم دینی بازمی‌دارند.

آنچه استاد ارجمند جناب حجت الاسلام رضا محمدی (زید عزه) در این کتاب بدان پرداخته است، پاسخ به بخشی از شبهاتی است که وهابی‌ها مطرح کرده‌اند. ضمن تشکر از ایشان امید است گامی در جهت آگاهی و معرفت جویندگان حق و حقیقت باشد

ص: ۷

شبهه ۱

اشاره

خلیفه دوم به خانـدان پیـامبر (ص) علاقه‌منـد بود و یکی از نشانه‌هـای آن، موافقت بـا ازدواج دختر پادشـاه ایران، با امام حسـین (ع) است.

پاسخ

۱. شاهزادگان ایران، در اواخر حکومت خلیفه سوم و یا اوایل حکومت امیرمؤمنان (ع)، به حجاز آورده شده‌انـد (۱)و امام سجاد (ع) فرزنـد شـهربانو، در سال ۳۸ هجری (دوران حکـومت امیرمؤمنـان (ع)) متولـد شـده است. حـال اگر شـهربانو در زمـان خلیفه دوم به همسـری امام حسـین (ع) درآمـده است، پس باید حدود بیست سال، فرزندی به دنیا نیاورده باشد و این مطلب دلیل تاریخی ندارد و پذیرفتنی نیست.

۲. به گزارش برخی منـابع تـاریخی، خلیفه تصـمیم گرفت شاهزادگـان را همچون سایر کنیزان، بین مسـلمانان به جبر و اکراه تقسـیم کند. در این مورد، امیرمؤمنان (ع) از قول پیامبر (ص)، حدیثی نقل کرد که مورد تأیید خلیفه نیز بود

۱- طبرسی، فضل‌بن‌حسن، اعلام الوری، قم، مؤسسه آل البیت:، اول، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۶۸۰.

ص: ۸

مبنی بر اینکه دختران بزرگان به اجبار تقسیم نمی‌شوند، بلکه مخّیر می‌شوند تا خودشان همسر مورد نظر خود را برگزینند. بدین ترتیب، شهربانو، امام حسین (ع) را برگزید... (۱)

۳. رفتار او با حضرت زهرا (س) و حمله به خانه آن حضرت(۲) و همچنین برخورد آنها با امیرمؤمنان (ع) (۳)که از اهل‌بیت پیامبر (ص) است، به هیچ وجه با علاقه داشتن به خاندان پیامبر (ص) سازگار نیست.

۴. برخورد امام حسین (ع) با خلیفه دوم، که به او گفت: «از منبر پدرم پایین بیا و » ... با ادعای فوق منافات دارد.(۴)

۱– الغارات، تصحیح محدث ارموی، ج ۲، ص

۲– الامامۀوالسیاسۀ، صص ۱۲ و ۱۳؛ اسماعیل بن ابی الفداء، تاریخ ابی‌الفداء، ج ۱، ص ۲۱۹؛ ابوالقاسم احمد بن طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱ ص ۶۲؛ نورالدین هیثمی، مجمع الزواید، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۵، ص ۲۰۲؛ علی متقی بن حسام الدین هندی، کنزالعمال، بیروت، مؤسسۀ الرسالۀ، ج ۵، ص ۶۳۱؛ علی بن حسن بن هبۀ الله دمشقی (ابن عساکر)، تاریخ دمشق، بیروت، دارالفکر، ج ۳۰، صص ۴۱۸ ۴۲۳؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۱۹؛ علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۰۱

۳– همان

۴– «عن أبی البختری قال: کان عمر بن الخطاب یخطب علی المنبر فقام الیه حسین بن علی فقال: أنزل عن منبر أبی ». ... کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۵۴؛ أبی عبدالله خطیب تبریزی، الاکمال فی اسماء الرجال، ص ۴۴؛ علل الدارقطنی، ج ۲، ص ۱۲۵؛ احمد بن علی خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۵۲؛ تاریخ دمشق، ج ۱۴، ص ۱۷۵ و ج ۳۰، ص ۳۰۷؛ احمد بن علی عسقلانی (ابن حجر)، الاصابه، بیروت، دار الکتب العلمیۀ، ج ۲، ص ۶۹؛ ینابیع المودۀ، ج ۲، ص ۴۲.

ص: ۹

۵. به نقل فریقین، پیامبر (ص) فرمود:

«إِنَّ اللّه یَغْضِبُ لِغَضَبِ فاطِمَهْ وَ یَرْضی لِرِضاها»(۱)

؛ «خداوند از غضب فاطمه به غضب می‌آید و از خشنودی او خشنود است».

و بنـابه نقـل بخاری، حضـرت فاطمه (س) از دست خلیفه اول ناراحت بود و با وی قهر کرد و تا لحظه‌مرگ نیز با وی سـخن نگفت. علی (ع) نیز وی را شبانه دفن کرد و به ابوبکر اجازه حضور بر جنازه‌اش را نداد.(۲)

عَنْ عائِشَه: أَنَّ فاطِمَهَ (س) بِنْتَ النَّبِی (ص) أَرْسَلَتْ إِلی أَبِی‌بَکر تَسْأَلُهُ مِیراثَها مِنْ رَسُولِ‌اللهِ مِمّا أَفاءَاللهُ عَلَیْهِ بِالْمَدِینَهْ وَ فَدَکَ وَ ما بَقِی مِنْ خِمْسِ خَیْبَرِ.

فَقالَ أَبُوبَکر: إِنَّ رَسُولَ‌اللهِ قال: لانُوَرِّثُ ما تَرَکْنا صَدَقَهْ، إِنَّما یَأْکُلُ آل مُحَمّدٍ (ص) فی هذَا الْمال...،

فَأَبی‌أَبُوبَکر أَنْ یَدْفَعَ إِلی فاطِمَهَ مِنْها شَیْئاً، فَغَضِبَتْ فاطِمَهُ عَلی أَبِی‌بَکر فِی ذلِکَ فَهَجَرَتْهُ فَلَمْ تُکَلِّمْهُ حَتّی تُوُفِّیَتْ وَ عاشَتْ بَعْدَ النِبی سِتَّهَ أَشْهُرٍ فَلَمّا تُوُفِّیَتْ

۱- الاصابه، ج ۸، ص ۲۶۶؛ مجمع الزواید، ج ۹، ص ۲۰۳؛ المستدرک، ج ۳، ص ۱۵۴؛ ابن قتیبه دینوری، الامامهْ و السیاسهْ، ج ۱، ص ۲۰، حضرت به شیخین فرمود: «من، خدا و ملائکه را شاهد می‌گیرم که شما مرا به غضب آوردید و خشنود نکرده‌اید»

۲- محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۵، ص ۸۲.

ص: ۱۰

دَفَنَها زَوْجُها عَلِیٌّ لَیْلًا وَ لَمْ یُؤْذِنْ بِها أَبابَکر وَ صَلّی عَلَیْها، وَ... (۱)

عایشه گوید: فاطمه (س) دختر پیامبر (ص) نزد ابوبکر فرستاد و میراثش از پیامبر و آنچه از فیء مدینه و فدک و خمس خیبر باقی مانده بود را طلب کرد. ابوبکر گفت: پیامبر (ص) فرمود: ما ارث باقی نمی‌گذاریم آنچه از ما باقی می‌ماند صدقه است و آل‌پیامبر هم باید [همچون دیگران] از این مال مصرف کنند. [خلاصه] ابوبکر نپذیرفت چیزی از حقّ مورد ادّعای [حضرت] زهرا را به او بدهد، فاطمه بر ابوبکر خشم گرفت و با او قهر کرد و تا زنده بود با او سخن نگفت و او بعد از پیامبر شش ماه زنده بود و هنگامی که وفات کرد، همسرش علی او را شبانه دفن کرد و ابوبکر را از این واقعه آگاه نکرد و بر او نماز گزارد، و...

بر این اساس و بر حسب حوادثی از قبیل غصب فدک و هجوم به منزل فاطمه (س)، ایشان از او ناراضی بود.(۲)

۱- صحیح بخاری، باب غزوه خیبر، ج ۳، ص ۳۸؛ مسلم بن حجاج قشیری نیسابوری، صحیح مسلم، کتاب الجهاد و السیر، ج ۵، ص ۱۵۳

۲- مسند احمد، ج ۳ ص ۴۸۳؛ المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالمعرفهٔ، ج ۳، ص ۱۲۲.

ص: ۱۱

۶. ناخشنودی اهـل بیت (علیهم السـلام) از زمـام‌داران وقت انکارناپـذیر است. امـا با وجود این، به دلایل سیاسـی، کمتر به نقل آنها پرداخته شده است(۱)

۱- مسند احمد، ج ۲، ص ۳۲۴؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۹؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۲۸.

ص: ۱۲

شبهه ۲

اشاره

استناد شـهادت حضـرت فاطمه (س) به خلیفه دوم، از دروغ‌های شـیعه و تحریف تاریخ است. حضرت زهرا (س) به مرگ طبیعی از دنیا رفته است.

پاسخ

شهادت حضرت زهرا (س) نزد شیعه مسلّم و متواتر است (۱)و در اصول کافی نیز آمده است:

«إِنَّ فَاطِمَهَ (س) صِدِّیقَهٌ شَهِیدَهٔ»؛(۲)

«همانا فاطمه (س) بسیار راستگو و شهیده بود.»

اما در منابع اهل سنت، سعی شـده است که از خلیفه جانب‌داری شود. از این‌رو بخش‌های زیادی از رویـدادهای تاریخی در منابع آنها حـذف شده است، در حالی که ماجرای حمله به خانه حضـرت زهرا (س)، مطلبی نیست که قابل انکار باشد. دینوری دراین‌باره می‌گوید:

...« ابوبکر، قنفذ غلام خود را دنبال علی (ع) فرستاد. قنفذ گفت: خلیفه رسول الله را اجابت کن. امیرمؤمنان (ع) گفت:

۱- محمدباقر مجلسی، مرآت العقول، ج ۵، ص ۲۱۸

۲- محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۴۵۸.

ص: ۱۳

چه با سرعت بر پیامبر (ص) دروغ بستید (که خود را به عنوان خلیفه او معرفی کنید). قنفذ، پیام حضرت را به ابوبکر رساند. ابوبکر گریه طولانی کرد. عمر برای بار دوم گفت: به این شخصی که از بیعت با تو تخلف کرد مهلت نده (و با سرعت از او بیعت بگیر ویا). ...ابوبکر به قنفذ گفت: برگرد و بگو: خلیفه رسول الله تو را می‌خواند تا بیعت کنی. قنفذ پیام را رساند. علی (ع) صدایش را بلند کرد و گفت: سبحان الله! چیزی را ادعا می‌کند که برایش اشتباه شده است (به اشتباه خلافت پیامبر (ص) را ادعا می‌کند).

قنفذ برگشت و پیام حضرت را رساند. پس ابوبکر، گریه طولانی کرد. آن‌گاه عمر برخاست و همراه او، جماعتی حرکت کردند تا به در خانه فاطمه (س) رسیدند و در زدند. هنگامی‌که حضرت زهرا (س) صدای جماعت را شنید، با صدای بلند فریاد زد: ای پدر یا رسول الله! ببین بعد از تو، از پسر خطاب و پسر ابی‌قحافه چه‌ها رسید. هنگامی‌که جمیعت، فریاد حضرت زهرا (س) و گریه او را شنیدند، بازگشتند، ولی عُمر باقی ماند و گروه دیگری هم با او ماندند (اینجا ابن قتیبه مطلب را سربسته و مختصر بیان کرده است، ولی در متون شیعه، بقیه قضایا آمده است) و علی (ع) را بیرون کشیدند و او را پیش ابوبکر بردند و گفتند: بیعت کن، گفت: اگر نکنم چی؟ گفتند: به خدا قسم

ص: ۱۴

گردنت را می‌زنیم. گفت: در این صورت، بنده خدا و برادر رسولش را کشته‌اید. عمر گفت: بنده خدا بله، ولی برادر رسولش را خیر ... پس علی (ع) خود را به قبر پیامبر (ص) رساند، درحالی که فریاد می‌زد و گریه می‌کرد و ندا می‌داد:

«یَابْنَ امِّ إنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونی وَ کادُوا یَقْتُلُونَنِی »... (۱)

در مصنف ابن ابی‌شیبه نیز چنین آمده است:

آن‌گاه که بعد از رسول خدا (ص) برای ابوبکر بیعت می‌گرفتند، علی (ع) و زبیر برای مشورت در این امر نزد فاطمه (س) دختر پیامبر (ص) رفت‌وآمد کردند؛ عمر باخبر گردید و به نزد فاطمه (س) آمد و گفت: «ای دختر رسول خدا به خدا نزد ما کسی از پدرت محبوب‌تر نیست و پس از او محبوب‌ترین تویی و به خدا قسم این امر مانعم نمی‌شود که اگر آنان نزد تو جمع شوند، دستور دهم که خانه را با آنها به آتش کشند.»

پس از رفتن عمر، آنان به خانه فاطمه (س) آمدند. فاطمه گفت: «آیا می‌دانید که عمر نزد من آمد و به خدا سوگند یاد نمود که اگر شما به منزلم بازگردید، خانه را با شما به آتش کشد. به خدا سوگند که او به سوگندش عمل خواهد کرد.»(۲)

۱- الامامهٔ و السیاسهٔ، ج ۱، ص ۲۰

۲- عبدالرزاق بن همام صنعانی، المصنف، بیروت، دارالفکر، اول، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۵۷۲.

ص: ۱۵

بلاذری می گوید:

ابوبکر به دنبال علی (ع) فرستاد تا با وی بیعت کند، اما وی نپذیرفت. پس عمر با مشعلی آمد و فاطمه با او روبه‌رو شد و گفت: «آیا من نظاره گر باشم و حال آنکه تو درِ خانه‌ام را به آتش می کشی؟» عمر گفت: «آری!»(۱)

بنابراین، تا این مقدار از ماجرا در کتاب‌های اهل سنت آمده است، اما جریان‌های به آتش کشیده شدن، حمله‌ور شدن به فاطمه زهرا (س) و سقط شدن محسن، در کتاب‌های آنها نیامده است.

با توجه به حدیثی که حموینی جوینی، از پیش گویی رسول خدا (ص) نقل کرده است می‌توانیم به حقیقت مطلب پی‌ببریم. رسول خدا (ص) فرمود:

چون به دخترم فاطمه می‌نگرم، به یاد می‌آورم آنچه را که بعد از من بر سر او خواهد آمد و حال آنکه در خانه‌اش ذلّت وارد گردیده، از وی هتک حرمت شده، حقش غصب و ارثش منع شده، پهلویش شکسته و جنینش سقط گردیده است و او فریاد برمی‌آورد یا محمداه.

پس او اولین کسی از اهل بیتم می‌باشد که به من ملحق

۱- احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۸۶.

ص: ۱۶

می گردد. پس بر من وارد می‌شود، درحالی که محزون، مکروب، مغموم و مقتول است.(۱)

بر این اساس و با توجه به آنچه ابن‌قتیبه نقل کرده است، روشن می گردد که شهادت فاطمه (س) ساخته شیعه نبوده، بلکه واقعیتی بوده که پشیمانی خلیفه اول را به دنبال داشته است؛ زیرا یکی از تأسف‌های ابوبکر هنگام مرگ، همین بود:

...فَوَدَدْتُ أنِّی لَمْ أَکُنْ أَکْشِفُ بَیْتَ فاطِمَهْ عَن شَیء وَإنْ کانُوا قَدْ غَلَقُوهُ عَلَی الْحَرْب... (۲)

دوست می‌داشتم که من در خانه فاطمه را نمی گشودم، هر چند با بسته بودنش کار به جنگ می کشید...

۱- ابراهیم بن محمد بن مؤید جوینی، فرائدالسمطین، بیروت، تحقیق محمدباقر محمودی، ج ۲، ص ۳۴

۲- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۱۹؛ ر. ک: معجم الکبیر، ج ۱ ص ۶۲؛ مجمع الزواید، ج ۵، ص ۲۰۲.

ص: ۱۷

شبهه ۳

اشاره

اهل‌بیت پیامبر ۹ مدفون در بقیع، تنها محدود به چهار امام نیستند، بلکه همسران، دختران، عمو، عمه و پسر پیامبر (ص) نیز، جزء اهل بیت ایشان، هستند.

پاسخ

این پرسش و شبهه، متشکل از دو مطلب است:

۱. همه اهل‌بیت پیامبر (ص)، در بقیع دفن‌اند؛

۲. همسران، دختران، عمو، عمه و پسر پیامبر (ص) نیز، جزء اهل‌بیت او هستند.

در پاسخ به بخش ۱، چند نکته قابل توجه است:

الف) برخی افراد که به اجماع شیعه و سنی، از اهل‌بیت هستند، در بقیع مدفون نیستند. مانند امیرمؤمنان (ع)، امام حسین (ع) و سایر امامان همچون؛ امام رضا، امام جواد، امام هادی و امام عسکری (علیهم السلام).

ب) برخی از افرادی که اهل سنت، آنها را جزء اهل‌بیت پیامبر (ص)، می‌دانند نیز، در بقیع مدفون نیستند؛ همچون

ص: ۱۸

ام‌المؤمنین حضرت خدیجه (س) و پسر یا پسران پیامبر (ص)، قاسم، طیب و طاهر که در قبرستان ابوطالب، در مکه مدفون‌اند.

ج) محل دفن حضرت زهرا (س) نیز که اجماعاً از اهل‌بیت است مخفی است (در این‌باره، بیشتر توضیح داده خواهد شد).

در خصوص بخش ۲، این سؤال مطرح است که اهل بیت پیامبر (ص) چه کسانی هستند؟

الف) از راه‌های گوناگونی می‌توان به جواب این پرسش رسید؛ یکی از آنها آیه «تطهیر» است. خداوند در این آیه، می‌فرماید:

(إِنَّما يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً) (احزاب: ۳۳)

خداوند اراده کرده است که فقط از شما اهل‌بیت، هرگونه پلیدی را بزداید و شما را کاملًا پاک گرداند.

در این زمینه نکاتی قابل توجه است:

یک طبق این آیه، اهل‌بیت (علیهم السلام) معصوم‌اند. بنابراین، کسانی که به اجماع شیعه و سنی، معصوم نباشند را شامل نمی‌شود.

از جمله یکی از همسران پیامبر (ص)، که علیه خلیفه شرعی و قانونی پیامبر (ص) وارد جنگ شد و باعث به هدر

ص: ۱۹

رفتن خون هزاران مسلمان بی گناه گردید. حال، چگونه این شخص می‌تواند معصوم باشد؟ بنابراین، برخی از همسران پیامبر (ص)، مسلماً جزء اهل بیت نیستند.

دو به طور قطع، مخاطب این آیه، همسران پیامبر (ص) نیستند. به ویژه که قبل و بعد این بخش از آیه، که خطاب به همسران پیامبر (ص) است، ضمایر همه مؤنث بود و یکباره سیاق عوض شد و ضمایر تبدیل به مذکر شدند.

در واقع در این آیه، نوعی مقایسه صورت گرفته است. مقایسه‌ای بین همسران پیامبر (ص) که دعوت به تقوا و، ... شده‌اند و اهل‌بیت (علیهم السلام) که نه تنها دارای حقیقت تقوا هستند، بلکه مطهر مطلق و معصوم‌اند.

سه اراده مذکور در آیه، اراده تشریعی نیست؛ زیرا خداوند برحسب اراده تشریعی، طهارت همه بندگان خود را می‌خواهد. بنابراین، در اینجا اراده، تکوینی است و غیر از خمسه طیبه (علیهم السلام)، دیگر وابستگان پیامبر (ص)، از این موهبت الهی برخوردار نبودند.

ب) در روایت‌ها، به صراحت بیان شده که همسران پیامبر (ص)، جزء اهل‌بیت نیستند، حال چه رسد به عمو و عمه و مانند آن. در ادامه برخی از روایت‌های معتبر اهل سنت، نقل می‌شود.

ص: ۲۰

یک ترمذی به سند خود از عمر بن ابی‌سلمه، نقل می‌کند؛ هنگامی که آیه «تطهیر» در خانه ام‌سلمه بر پیامبر (ص)، نازل شد، فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) را دعوت کرد و روی آنها کسائی کشید. علی نیز، پشت سرش بود آن‌گاه کسا را روی همه کشید و گفت:

«پروردگارا اینان اهل‌بیت من هستند، رجس و پلیدی را از آنها دور کن و پاکشان گردان». ام‌سلمه عرض کرد: «ای پیامبر خدا آیا من هم با آنانم؟» حضرت فرمود: «تو درجایگاه خود هستی، تو برخیری»(۱) (یعنی گرچه تو جایگاه ویژه‌ای داری ولی از اهل‌بیت نیستی). ملاحظه می‌شود که پیامبر (ص)، ام‌سلمه را با آن که از زنان با شخصیت و خوب حضرت بود، از اهل‌بیت نمی‌داند.

دو احمد در مسند خود از ام‌سلمه نقل کرده است: پیامبر (ص) در حجره او بود که فاطمه (س) با ظرفی از آب گوشت، بر پیامبر (ص) وارد شد. پیامبر (ص) به او فرمود: «همسر و دو فرزندت را نیز، دعوت کن. ام‌سلمه می‌گوید: «من در حجره نماز می‌خواندم. در این هنگام آیه (إِنَّما يُرِيدُ اللهُ) ... بر پیامبر (ص) نازل شد. سپس پیامبر (ص)، گوشه‌کسا را گرفت و روی همه کشید. آن‌گاه دستانش را به آسمان بلند کرد و

۱- محمد بن عیسی ترمذی، سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۷.

ص: ۲۱

گفت: خُدایا اینان اهل‌بیت من و از خواص من هستند، رجس و پلیدی را از آنها دور کن و پاکشان گردان» ام‌سلمه گوید به پیامبر خدا (ص) عرض کردم: «آیا من با شما هستم؟» فرمود: «تو بر خیری، تو بر خیری (یعنی تو خوبی ولی از اهل‌بیت نیستی).»(۱)

ملاحظه می‌شود که پیامبر (ص)، برای آنکه مصداق اهل‌بیت بر همگان آشکار شود، نخست آنها را در زیر پارچه‌ای گرد می‌آورد که دیگر شبهه‌ای برای کسی باقی نماند.

دوم، با آنکه آیه، در حجره ام‌سلمه نازل شد و همچنین این کار را پیامبر (ص) در آنجا انجام داد، ولی با این حال ام‌سلمه را در زیر کسا جای نمی‌دهد.

سوم، با آنکه ام‌سلمه از پیامبر (ص) تقاضا می‌کند، امّا ایشان به او می‌فرماید: «تو در جایگاه خود هستی ولی از اهل‌بیت نیستی». اگر همسران پیامبر (ص) از اهل‌بیت بودند پس، باید ام‌سلمه را همچون بقیه، در زیر کسا جای می‌داد.

سه در روایت‌های دیگر، پیامبر (ص) سایر همسران خود همچون، زینب، عایشه و ... را نیز، از اهل بیت خارج می‌داند.(۲)

۱- مسند احمد، ج ۶، ص ۲۹۲

۲- همان؛ سنن بیهقی، ج ۵ ص ۱۱۲؛ احمد ابن حجر هیثمی، الصواعق المحرقه، ص ۸۵.

ص: ۲۲

چهار پیامبر (ص)، برای مشتبه نشدن مصداق اهل‌بیت برای مردم، هر روز مدت شش ماه، به خانه حضرت زهرا (س) می‌رفت و آنها را با نام «اهل‌بیت»، صدا می‌زد.

در اینجا به نقل یک حدیث از صحیح ترمذی، بسنده می‌کنیم؛ ترمذی به سند خود از انس بن مالک نقل می‌کند: پیامبر خدا (ص) تا شش ماه هنگام رفتن به نماز صبح، به در خانه فاطمه (س) می‌آمد و دست بر درمی‌گذاشت و می‌فرمود:

الصَّلاهٔ یا أَهْلَ الْبَیْت

(إِنَّما یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً).(۱)

۱- سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۷.

ص: ۲۳

شبهه ۴

اشارهٔ

دست مردگـان از این دنیا کوتاه و از احوال زنـده‌ها بی‌خبر هسـتند. بنابراین، توسل به مردگان، خاک بر داشـتن از قبرسـتان‌ها، طلب مغفرت از ائمه مدفون در بقیع، آوردن بیماران در کنار قبر جهت شفا و، ... همگی نادرست و شرک می‌باشد.

پاسخ

۱. وهابیون، آنچه جزء باورهای پیروان اهل‌بیت (علیهم السلام) نیست را، ابتدا به آنها نسبت می‌دهند و سپس به آن می‌تازند. در این زمینه، باید پرسـید که مراد از «طلب نیاز» چیست؟ اگر مراد، طلب نیاز اسـتقلالی باشد، یعنی مؤثری را در عرض خداوند باور داشـته باشـیم و از او تقاضای رفع نیاز کنیم، این باور مسلماً از مصادیق شرک افعالی است و بین مرده و زنده فرقی نمی‌کند. ولی کدام‌یک از مسـلمانان اعم از شیعه و سنی، به چنین باوری پایبند هستند؟ حال اگر مراد، طلب نیاز در طول اراده و مشیت و اذن خدا باشد، این باوری کاملًا توحیدی است و هیچ محذوری ندارد.

۲. در شـرک بودن طلب نیـاز بـا نگـاه اسـتقلالی، چه تفاوتی بین مرده و زنـده وجود دارد؟ طلب نیاز به طور مسـتقل و مؤثر دانسـتن مستقل در عرض خدا، چه مرده باشد و چه زنده،

ص: ۲۴

شرک است.

چگونه است که وهابیون، برای رفع تشنگی به آب و برای رفع گرسنگی به غذا و برای درمان به دارو و پزشک و برای حفظ قدرت به شیطان بزرگ، آمریکا و، ... متوسل می‌شوند و آن را شرک نمی‌دانند و تنها توسل به پیامبر خدا (ص) شرک است.

۳. این نگرش که مردگان از دنیا رفته و نابود شده‌اند و هیچ اثر و تأثیری ندارند، بینشی کاملًا ماتریالیستی و الحادی است که دربحث‌های بعدی بیشتر به آن می‌پردازیم.

۴. می گویند: «افراد مدفون در بقیع نیز، خود نیازمند خدا هستند»، می گوییم: چه کسی گفته است اینان از خدا بی‌نیازند؟!

۵. روایت‌های فراوانی در متون معتبر اهل سنت، بر جواز و رجحان توسل به پیامبر (ص)، بعد از مرگ ایشان نقل شده است که در این بخش، به عنوان نمونه، یک روایت نقل می‌شود:

طبرانی در المعجم الکبیر، به سند صحیح از عثمان بن حنیف نقل می کند که شخصی حاجتی داشت و مکرر به عثمان بن عفان مراجعه می کرد ولی او توجهی نمی کرد، تا آنکه در میان راه، عثمان بن حنیف، راوی حدیث را ملاقات می کند. و موضوع را با او، در میان می گذارد. عثمان بن حنیف می گوید: «آبی آماده کن و وضو بساز و به مسجد برو و دو رکعت نماز بگزار و بعد از پایان نماز، پیامبر (ص) را وسیله قرار بده و بگو:

ص: ۲۵

أَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ وَ أَتَوَجَّهُ إِلَیْکَ بِنَبِیِّکَ مُحَمَّدٍ (ص) نَبِیِّ الرَّحْمَه، یا مُحَمَّدُ إِنِّی أَتَوَجَّهُ بِکَ إِلی رَبِّی فَتَقْضی لِی حاجَتِی... (۱)
آن‌گاه حاجت خود را ذکر کن. عثمان بن حنیف گوید: شخص یاد شده آن اعمال را انجام داد آن‌گاه به سوی خانه عثمان روان شد بی‌درنگ دربان آمد و او را نزد عثمان بن عفان برد. عثمان نیز او را با احترام پذیرفت و حاجتش را به طور کامل برآورد و به او گفت: «من همین الآن به یاد حاجت تو افتادم، هرگاه بعد از این حاجتی داشتی نزد ما بیا».
عثمان بن حنیف گفت: «این دستور از من نبوده، بلکه روزی خدمت پیامبر (ص)، بودم. نابینایی نزد حضرت آمد و از کوری خود شکایت کرد. حضرت ابتدا به او پیشنهاد کرد که صبر کند، ولی او نپذیرفت. سپس به او همین دستور را داد و آن شخص، بعد از انجام دستور، بینا شد».(۲)

بنابراین، هم در زمان حیات ظاهری و هم پس از رحلت پیامبر اسلام (ص) به ایشان توسل شده است.

۱- دقت شود که سیاق، دقیقاً همان‌گونه است که شیعیان در توسل‌های خود، آن را می‌گویند؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۹، ص ۳۱
۲- المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۰۸؛ الاصابه، ج ۴، ص؛ کنزالعمال، ج ۱۳، ص.

ص: ۲۶

شبهه ۵

اشارهٔ

طلب نیاز از مردگان، از مصادیق شرک است و افراد مدفون در بقیع نیز، خود نیازمند خدا هستند. و نباید به آنها توسل جست.

پاسخ

۱. منظور از عبارت «دست مردگان از این دنیا کوتاه است» چیست؟ اگر مراد این است که آنها، دیگر نمی‌توانند اعمالی مانند نماز، روزه، حج، انفاق و، ... انجام دهند، این مطلب صحیح است. هر چند پرونده اعمال برخی از افراد، پس از مرگ باز می‌ماند و پیوسته بر اعمالشان افزوده می‌شود. به تعبیر قرآن، با مرگ، پرونده «اعمال ما تقدم» بسته می‌شود، ولی پرونده «اعمال ما تأخر» همچنان باز می‌ماند.

اما اگر مفهوم این عبارت از نظر وهابی‌ها این است که انسان با مرگ نابود و بی‌خاصیت می‌شود؛ می‌توان گفت، که این بینش، همان جهان بینی مادی گری و ماتریالیستی افراطی

ص: ۲۷

است که با روح اسلام، فرسنگ‌ها فاصله دارد.

۲. این مطلب خلاف نصّ قرآن است؛ زیرا قرآن، دست‌کم گروهی از مردگان را زنده و مرزوق نزد پروردگارشان می‌داند:

(وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِما آتاهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللهِ وَ فَضْلٍ وَ أَنَّ اللهَ لا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ) (آل عمران: ۱۷۱۱۶۹)

هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مرده‌اند! بلکه زنده‌اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. آنها به خاطر نعمت‌هایی که خداوند از فضل خود به ایشان بخشیده است، خوشحالند؛ و به خاطر کسانی که هنوز به آنها ملحق نشده‌اند [مجاهدان و شهیدان آینده]، شادمانند؛ که نه ترسی بر آنهاست، و نه اندوهی خواهند داشت. و از نعمت خدا و فضل او (نسبت به خودشان نیز) مسرورند؛ و (می‌بینند که) خداوند، پاداش مؤمنان را ضایع نمی‌کند.

این آیات نصّ، در مورد حیات برزخی و زندگی پس از مرگ است. همچنین آیه‌های ۲۵ ۲۷ سوره یاسین که در آن، مؤمن آل‌یاسین پس از مرگ می‌گوید: «کاش قوم من می‌دانستند که خداوند مرا بخشیده و وارد بهشت کرده است».

ص: ۲۸

۳. پیامبر (ص)، پس از جنگ بدر، با کشته‌شدگان قریش، سخن گفت و در پاسخ کسانی که می‌گفتند: با مردگان سخن می‌گویید، فرمود: «شما از آنها شنواتر نیستید».(۱)

۴. تلقین میّت نیز، که مورد قبول شیعه و سنّی است، حاکی از حیات بعد از مرگ مردگان است.(۲)

۵. این مطلب که «مردگان از احوال زنده‌ها بی‌خبر هستند» نیز، ادعای بی‌اساس و بی‌دلیل وهابی‌ها است. اسحاق‌بن‌عمّار می‌گوید: از امام موسی بن جعفر (ع) پرسیدم: «مؤمن بعد از مرگ، اهلش را زیارت می‌کند؟».

فرمود: «بله». گفتم: «چه مدت یک‌بار؟» فرمود:

عَلی قَدْرِ فَضائِلِهِم، مِنْهُم مَنْ یَزُورُ فِی کُلِّ یَوْمٍ وَ مِنْهُم مَنْ یَزُورُ فِی کُلِّ یَوْمَیْن وَ مِنْهُم مَنْ یَزُور فِی کُلِ ثَلاثَةِ أَیّامٍ(۳)

به میزان مقام و فضیلتشان برخی روزی یک بار و برخی دو روز یک بار و برخی سه روز یک بار.

۶. این سخن وهابی‌ها که «مردگان نه تنها از حال ما بی‌خبرند، که هیچ تأثیری در سرنوشت ما ندارند» نیز، خیالی واهی و

۱- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۰۱

۲- عبدالرحمان الجزیری، الفقه علی‌المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۲۸۷

۳- کافی، ج ۳، ص ۲۳۱.

ص: ۲۹

خلاف آموزه‌های اسلامی است. در این‌باره، یک حدیث از منبع اهل سنت و یک حدیث از منابع شیعی، نقل می‌کنیم:

پیامبر خدا (ص)، در حدیثی می‌فرماید:

تُعْرَضُ (الأَعْمالُ) عَلَی الأَنْبِیاء وَ الآباء وَ الامَّهات یَوْم الْجُمْعَهْ، فَیَفْرَحُونَ بِحَسَناتِهِم وَ تَزْدادُ وُجُوهُهُم بَیاضاً وَ إِشْراقاً، فَاتَّقُوا اللهَ وَ لاتُؤْذُوا مَوْتاکُم.(۱)

اعمال بر پیامبران و پدران و مادران در روز جمعه، عرضه می‌شود و به خاطر اعمال پسندیده [شما] آنان خوشحال می‌شوند و بر سفیدی و درخشندگی چهره‌هایشان افزوده می‌شود. پس از خدا پروا کنید و مردگان خود را [با انجام گناه] نیازارید.

مرحوم کلینی در کافی از امیرالمؤمنین (ع) روایت می‌کند:

زُورُوا مَوْتاکُمْ فَانَّهُمْ یَفْرَحُونَ بِزِیارَتِکُمْ وَلْیَطْلُبْ أَحَدُکُمْ حاجَتَه عِنْدَ قَبْرِ أَبیهِ وَ عِنْدَ قَبْرِ امِّهِ بِما یَدْعُو لَهُما.(۲)

درگذشتگان خود را زیارت کنید، به درستی‌که آنان از این عمل خوشحال می‌شوند و همراه با دعا برای آنان هر یک از شما حاجت‌های خود را نزد قبر والدین از آنها بخواهد.

۷. خاک برداشتن از قبرستان‌ها از نظر ما نیز، امری بیهوده

۱- کنزالعمال، ج ۱۶، ص ۴۶۹

۲- الکافی، ج ۳، ص ۲۲۹.

ص: ۳۰

و ناپسند است مگر نسبت به تربت سیدالشهداء (ع)، که حساب جداگانه‌ای دارد. خاک برداشتن از قبرستان، هر چند بیهوده و ناپسند است و ربطی به شریعت ندارد، ولی شرک شمردن آن نامعقول است؛ زیرا خاک برداشتن فرد عامی از قبرستان، به این معنی نیست که آن خاک یا صاحب قبر را خدا بداند. با این حال، اگر یکی از عوام، کار ناپسندی انجام داد، نباید آن را منسوب به آیین و مذهب آنها کرد.

۸. هیچ یک از پیروان اهل‌بیت (علیهم السلام)، از ائمه مدفون در بقیع، طلب مغفرت نمی‌کند. بلکه آنها را بین خود و خداوند واسطه قرار می‌دهند تا خداوند به آبروی آنها، از گناهانشان درگذرد.

۹. آوردن بیمار در کنار قبور هر چند عملًا چنین کاری رخ نمی‌دهد در واقع، نوعی وسیله قرار دادن اولیای خدا، برای برآورده شدن حاجت و رفع مشکل است که در بحث توسل به اولیای خدا، از نظر گذراندیم و در کتاب‌های مستقل نیز، پاسخ‌های مفصّلی به آنها داده شده است.(۱)

۱۰. همان‌طور که اشاره شد بر حسب آموزه‌های اهل‌بیت (علیهم السلام) حساب تربت سیدالشهداء (ع) از سایر خاک‌ها جدا است. در این مورد امام صادق (ع) می‌فرماید:

۱- کشف الارتیاب و آیین وهابیت و...

ص: ۳۱

فِی طِینِ قَبْرِ الْحُسین (ع) شِفاءٌمِنْ کُلِّ داءٍ وَ هُوَ الدَّواءُالأَکْبر.(۱)

در خاک قبر امام حسین (ع) درمان هر دردی وجود دارد و آن همان داروی بزرگ است.

ایشان همچنین می‌فرماید:

إِنَّ السُّجُودَ عَلی تُرْبَةِ أَبِی‌عَبْدِالله (ع) یَخْرِقُ الْحُجُبَ السَبْعَ.(۲)

سجده بر تربت امام حسین (ع)، حجاب‌های هفت‌گانه را می‌شکافد.

۱- محمد بن علی بن بابویه قمی، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۹۹

۲- محمد بن حسن حرّ عاملی، وسایل الشیعه، ج ۵، ص ۳۶۶.

ص: ۳۲

شبهه ۶

اشاره

قبر حضرت زهرا (س) مخفی نیست، بلکه در بقیع، در محلی که منتسب به فاطمه بنت اسد است، مدفون می‌باشد.

پاسخ

۱. هیچ دلیل و سند معتبری بر این ادعا، وجود ندارد.
۲. آنها مدعی‌اند که بیش از هزار سال از تاریخ وفات متوفیان بقیع گذشته است و دراصل، قبر هیچ یک مشخص نیست. پس، چگونه مشخص کرده‌اند که قبر منسوب به فاطمه بنت‌اسد، قبر حضرت زهرا (س) است؟
۳. با توجه به این‌که فاطمه بنت اسد، در زمان پیامبر (ص) رحلت کرده است و حضرت، خود در مراسم تشییع و تدفین او شرکت داشته که تفصیل آن در روایت‌ها آمده است، پس مسلماً، باید قبر مشخصی از ایشان وجود داشته باشد. حال پرسش این است که قبر فاطمه بنت اسد کجاست؟
۴. چنان‌که در منابع معتبر اهل‌سنّت آمده است، امیرمؤمنان (ع) طبق وصیّت حضرت زهرا (س)، او را شبانه دفن و قبرش را مخفی کرد و بعد از آن نیز، هرگز آشکار نشد.

ص: ۳۳

بنابراین، وهابیون از کجا پی‌برده‌اند که قبر حضرت کجاست؟

در این زمینه، حدیثی که در صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده است را نقل می‌کنیم:

عایشه گوید: فاطمه (س) دختر پیامبر (ص) نزد ابوبکر فرستاد و میراثش از پیامبر و آنچه از فیء مدینه و فدک و خمس خیبر باقی مانده بود را طلب کرد. ابوبکر گفت: پیامبر (ص) فرمود: ما ارث باقی نمی‌گذاریم آنچه از ما باقی می‌ماند صدقه است و آل‌پیامبر هم باید [همچون دیگران] از این مال مصرف کنند. [خلاصه] ابوبکر نپذیرفت چیزی از حقّ مورد ادّعای [حضرت] زهرا را به او بدهد، فاطمه بر ابوبکر خشم گرفت و با او قهر کرد و تا زنده بود با او سخن نگفت و او بعد از پیامبر شش ماه زنده بود و هنگامی که وفات کرد، همسرش علی او را شبانه دفن کرد و ابوبکر را از این واقعه آگاه نکرد و بر او نماز گزارد، و «... (۱)

ملاحظه می‌شود که هیچ‌کس، حتّی ابوبکر که خلیفه و حاکم بوده است از محل دفن حضرت زهرا (س)، خبر نداشته است.

۵. شیعه معتقد است حضرت زهرا (س) در یکی از سه مکان

۱- صحیح بخاری، باب غ

ص: ۳۴

زیر دفن شده‌اند که به ترتیب اهمیت، عبارت است از:

الف) منزل خود حضرت، که هم‌اکنون داخل مسجدالنبی است.

ب) روضه (این دو نظر را می‌توان یکی دانست، زیرا فاصله‌ای بین روضه و منزل حضرت نیست).

ج) بقیع (این نظر ضعیف‌ترین احتمال است، ولی با این‌حال، مشخص نیست که مکان قبر حضرت کجای بقیع واقع شده است).

مرحوم کلینی در حدیث معتبری نقل می‌کند:

عَن احمد بن محمد بن أبی‌نصر، قالَ: سَأَلْتُ الرِّضا (ع) عَنْ قَبْرِ فَاطِمَةَ فَقَالَ دُفِنَتْ فِی بَیْتِهَا فَلَمَّا زَادَتْ بَنُو أُمَیَّةَ فِی الْمَسْجِدِ صَارَتْ فِی الْمَسْجِدِ.(۱)

احمد بن محمد بن ابی‌نصر گوید: از حضرت رضا (ع) درباره قبر فاطمه (س) پرسیدم، فرمود: در خانه خود به خاک سپرده شد. پس هنگامی که بنی‌امیّه مسجد را توسعه دادند، جزء مسجد شد (داخل مسجد قرار گرفت).

به‌هرحال مسلّم است که قبر حضرت زهرا (س)، در محل دفن فاطمه بنت اسد نیست.

۱- الکافی، ج ۱، ص ۴۶۱، باب مولد الزهراء.

ص: ۳۵

شبهه ۷

اشاره

اعتقاد شیعیان به امام زمان (عج)، و حیات طولانی ایشان، همانند حضرت خضر و حضرت نوح صحیح نیست.

پاسخ

۱. بیشتر مطالبی که شیعه، درباره حضرت مهدی (عج) اعتقاد دارد، مورد اتفاق همه مسلمانان است. حتّی برخی علمای وهابی، کتاب‌های مستقلی در این‌باره نوشته‌اند و آن را از مسلّمات اعتقادات مسلمان دانسته‌اند. چگونه می‌توان مطلبی را انکار کرد که صدها حدیث معتبر از پیامبر (ص) درباره آن وجود دارد؟

شهید صدر فرموده است: «مجموع احادیثی که از طریق شیعه و سنی درباره حضرت مهدی (عج) وارد شده است، بیش از شش هزار حدیث است».(۱)

۲. علمای بزرگ اهل‌سنّت، اخبار حضرت مهدی (عج) را متواتر دانسته‌اند. در این‌باره، حافظ ابن حجر عسقلانی

۱- سیدمحمد باقر صدر، البحث حول المهدی، ص ۴۰.

ص: ۳۶

می گوید:

تَواتَرَتِ الأَخْبَارُ بِأَنَّ الْمَهْدِی مِنْ هَذِهِ الأُمَّهْ وَ أَنَّ عِیسَی یُصَلِّی خَلْفَهُ.(۱)

اخبار، در این که مهدی (عج) از این امت است و این که عیسی بن مریم [نزول خواهد کرد و] پشت سر او نماز خواهد خواند، به حدّ تواتر رسیده است.

از این مطلب، دو نکته روشن می‌شود:

الف) قطعی بودن ظهور حضرت مهدی (عج)؛

ب) زنده شدن حضرت عیسی (ع) و نزول ایشان بعد از ظهور مهدی (عج) و پیروی از او.

۳. برخی از مطالبی که درباره حضرت مهدی (عج)، مورد اتّفاق شیعه و سنی می‌باشد، عبارت است از:

الف) وجوب اعتقاد به مهدی (عج)؛ شیخ ناصرالدین البانی از علمای وهابی می گوید: «عقیده به خروج مهدی (عج) عقیده‌ای ثابت و متواتر از پیامبر (ص) است که ایمان به آن واجب است؛ زیرا این عقیده از مصادیق ایمان به غیب است که در قرآن کریم از صفات پرهیزکاران شمرده شده است ».... (۲)

۱- احمد بن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۶، ص ۳۵۸

۲- مجله التمدن الاسلامی، چاپ دمشق، شماره ۲۲، ص ۶۴۳.

ص: ۳۷

ب) مهدی (عج)؛ از اهل‌بیت پیامبر (ص) است؛

ترمذی به سند خود از پیامبر (ص) نقل کرده است که فرمود:

لا تَقُومُ السّاعَةُ حَتّی یَلِی رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَیْتِی یُواطِئُ إِسْمُهُ إِسْمِی.(۱)

قیامت برپا نمی‌شود تا اینکه فردی از اهل‌بیتم، حکومت زمین را عهده‌دار خواهد شد که هم‌نام من است.

ج) لقب او مهدی است؛

حاکم نیشابوری از ابوسعید خدری از قول پیامبر (ص)، نقل کرده است که فرمود: «المَهْدِی مِنّا أَهْلَ‌الْبَیْت»(۲) و نقل کرده‌اند که پیامبر (ص) فرمود: «المَهْدِی مِنْ عِتْرَتِی مِنْ وُلْدِ فَاطِمَة».(۳)

د) اخلاقش، همچون اخلاق پیامبر (ص) است؛

ابن‌حبان در صحیح خود نقل کرده است که پیامبر خدا (ص) فرمود: «مردی از امتم خروج می‌کند که هم‌نام من است و خلق او همانند خلق من، جهان را از قسط و عدل پر می‌کند، همان‌طور که از جور و ظلم پر شده است».(۴)

۱- سنن ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۵؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۳۷۶

۲- مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۷

۳- سنن ابی‌داود، بیروت، دارالفکر، چ ۱، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۱۰؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۸۷

۴- ابن حبان، صحیح، بیروت، مؤسسه الرساله، چ ۲، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۲۳۷.

ص: ۳۸

ه) اقتدای حضرت عیسی (ع) به آن حضرت؛(۱)

۴. آنچه مورد اتّفاق نیست، این مطلب است که آیا حضرت مهدی (عج)؛، فرزند امام حسن عسکری (ع) است و در زمان آن حضرت (در قرن سوم هجری) متولّد شده است.

دراین‌باره؛ تعدادی از علمای اهل سنت، همانند علمای شیعه معتقدند که مهدی (عج)؛، فرزند امام عسکری (ع) است و در آخرالزمان، قیام می‌کند. البته عده‌ای نیز مخالف این باور هستند.(۲)

حال با توجه به اینکه مهدی، از عترت پیامبر (ص) و از فرزندان حضرت فاطمه (س) است، چنین ویژگی‌هایی فقط با مهدی موعود شیعه منطبق است و اما طول عمر آن حضرت از حیطه قدرت خداوند خارج نیست و همان خدایی که قادر است حضرت خضر را عمر طولانی عطا نماید، چنین قدرتی را دارد که برای برپایی قسط و عدل در جهان، از ذرّیه رسول خاتم، فردی را زنده نگه دارد.

۱- صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۶۳؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۹۴

۲- علی‌اصغر رضوانی، شیعه شناسی و پاسخ به شبهات، قم، نشر مشعر، پنجم، ۱۳۸۷، ج ۲، صص ۱۸۰ ۲۵۶.

ص: ۳۹

شبهه ۸

اشاره

چرا شیعیان در بین اهل‌بیت (علیهم السلام)، نزدیکان و اصحاب پیامبر (ص) فقط، چهارده نفر را قبول دارند و به آنها احترام می گذارند.

پاسخ

۱. چهارده معصومی که شیعه آنها را از دیگران ممتاز می‌داند عبارتند از: پیامبر (ص)، حضرت زهرا (س) و دوازده امام. علاوه بر این، شیعه، همه پیامبران و فرشتگان و افرادی چون حضرت مریم (س) را نیز، معصوم می‌داند.

علت احترام بیشتر شیعه به این چهارده تن، امتیازهای برجسته آنها همچون علم؛ عصمت و سایر خصلت‌های انسانی است نه انتساب به پیامبر و یا امام بودن و مانند آن.

۲. سؤال کننده، تصور کرده که شیعه، از بین همه اقوام و اصحاب پیامبر (ص)، گروه خاصی را انتخاب و به رأی خود، آنها را از دیگران ممتاز کرده است. در حالی که حقیقت امر این نیست. آنها به سبب دارا بودن شایستگی‌های لازم، از طرف خداوند برگزیده و سپس موهبت عصمت، به آنها داده

ص: ۴۰

شده است و از سوی خداوند به عنوان امام، نصب و از طریق خود پیامبر (ص) که خود نیز مصطفای خدا است به مردم معرفی شده‌اند. بنابراین، مردم در تعیین و انتخاب و یا عدم انتخاب، نقشی ندارند.

۳. شیعه هرآنچه منسوب به پیامبر (ص) باشد اعم از شهر، قبر، همسران، فرزندان و اصحاب پیامبر (ص) و ... را محترم می‌داند، البته در حدّ خودشان.

۴. تفاوت نظر شیعه و برادران اهل‌سنّت درباره اصحاب پیامبر (ص)، در این است که اهل‌سنّت همه اصحاب پیامبر (ص) را عادل، مجتهد و محترم می‌شمارند. برعکس، شیعه نفس صحابی بودن را علت عدالت و اجتهاد و قابل احترام بودن نمی‌داند، بلکه معتقد است که بیشتر اصحاب پیامبر (ص)، عادل، مجتهد و بسیار محترم بودند؛ پس، باید آنچه گفته و نقل کرده‌اند را به‌عنوان راوی عادل، پذیرفت و عملی کرد. اصحابی همچون؛ جابر بن عبدالله انصاری، عبدالله‌بن‌مسعود، سلمان، ابوذر، مقداد، عمّار یاسر، ابی‌ابن‌کعب، عثمان‌بن‌حنیف و، ... مورد عنایت و احترام شیعه هستند و از آنها روایت اخذ می‌کنند. امّا شیعه، معتقد است در بین صحابه پیامبر (ص)، عده‌ای از منافقان که بحث آنها در قرآن مطرح شده است و همچنین کسانی که به راه کج رفته‌اند نیز، وجود داشته‌اند.

ص: ۴۱

۵. شیعه معتقد است که بعضی از فرزندان و همسران عدّه‌ای از پیامبران، منحرف بوده‌اند و این صریح قرآن است بنابراین، ممکن است برخی اصحاب پیامبر (ص) و یا پیامبران نیز، منحرف باشند. شیعه این مطلب را درباره همسران امامان خود و فرزندان آنها نیز باور دارد. به عنوان مثال، همسر امام حسن مجتبی (ع) و همسر امام جواد (ع) و فرزند امام هادی (ع) و فرزند امام صادق (ع)، از این قبیل هستند. و همین نظر را نسبت به برخی از اصحاب امامان که به غلوّ دچار شده‌اند، دارد. بنابراین، شیعه با دلیل و مدرک، پیامبران، حضرت زهرا (س) و امامان را معصوم می‌شمارد و در مورد بقیه انسان‌ها، بر اعمال و رفتارشان نظر می‌کند و بر این اساس، درباره آنها قضاوت می‌کند، چه آن شخص، یار پیامبر (ص) باشد و چه یار یکی از امامان معصوم (علیهم السلام).

ص: ۴۲

شبهه ۹

اشاره

علمای شیعه، بدون دلیل و مدرک، به چهارده نفر نسبت عصمت می‌دهند. در صورتی که از نظر تسنن، فقط پیامبر (ص) معصوم است.

پاسخ

۱. علمای شیعه، بر لزوم عصمت در امام و عصمت چهارده معصوم، دلایل و براهین فراوانی ارائه کرده‌اند که در این بحث مجال آوردن همه آنها نیست بنابراین، تنها به نقل چند آیه، بسنده می‌شود:

الف) آیه امامت:

(وَ إِذِ ابْتَلی إِبْراهِیمَ رَبُّهُ بِکَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِماماً قالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِی قالَ لا یَنالُ عَهْدِی الظَّالِمِینَ) (بقره: ۱۲۴). از این آیه استفاده می‌شود که امام، هرگز نباید ظالم باشد، چه قبل از امامتش و چه بعد از آن، چه قبل از بلوغ و چه بعد از آن، و هر گناهی ظلم است؛ زیرا تعدّی به حق خداوند است، چه صغیره و چه کبیره، چه عمدی و چه سهوی. بنابراین، کسانی که مدت زیادی از عمر خود را، مشرک بودند، نمی‌توانند امام باشند. چون قرآن

ص: ۴۳

می‌فرماید: (إِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظِیمٌ). (لقمان: ۱۳)

البته استدلال به این آیه، بحث مفصل‌تری می‌طلبد. به یقین مورد تقاضای ابراهیم (ع)، امامت برای فرزندان ظالم بالفعل نبود؛ یعنی آنان که از اوّل ظالم نبودند و بعداً ظالم شده‌اند و یا از اوّل ظالم بوده‌اند. شأن ابراهیم (ع)، برتر از این است که برای چنین افرادی، تقاضای چنین مقامی را داشته باشد. بنابراین، تقاضا برای کسانی بود که بالفعل ظالم نیستند، چه قبلًا ظالم بودند و چه نبودند. خداوند شقّ اوّل را نیز، خارج کرد و فرمود: «به آنهایی که پیش از این ظالم بوده‌اند هر چند الآن نیستند».

از این رو، آیه دلالت دارد که در امام عصمت شرط است، اما اینکه امامان شیعه (علیهم السلام) معصومند دلایل بعد آن را اثبات می کند.

ب) آیه تطهیر:

(إِنَّما یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً) (احزاب: ۳۳). این آیه به منزلهٔ نصّ بر عصمت اهل‌بیت (علیهم السلام) است که قبلًا به آن اشاره شد.

ج) آیه اولواالامر:

مِنْکُمْ) (نساء: ۵۹). اگر پیامبر (ص) و اولواالامر معصوم

ص: ۴۴

نباشند، مکلّف در تعارض بین امر خدا و امر آنها واقع خواهد شد. بنابراین، لازمه اطاعت مطلق، این است که امر پیامبر (ص) و اولوالامر، چیزی جز امر خدا نباشد. یعنی معصومانه، امر و نهی و رفتار کنند.

علاوه بر این سه آیه، حدیث ثقلین که در منابع معتبر شیعه و اهل سنت، از قول پیامبر خدا (ص) نقل شده، خود بهترین دلیل بر عصمت آنهاست؛ زیرا پیامبر خدا (ص) فرمود:

إِنِّی تَارِکٌ فِیکُمْ خَلِیفَتَیْنِ کِتَابَ اللهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مَا بَیْنَ السَّمَاءِ وَ الأَرْضِ (أَوْ مَا بَیْنَ السَّمَاءِ إِلَی الأَرْضِ) وَ عِتْرَتِی أَهْلَ بَیْتِی وَ إِنَّهُمَا لَنْ یَفْتَرِقَا حَتَّی یَرِدَا عَلَیَّ الْحَوْض.(۱)

همانا در بین شما، دو خلیفه می‌گذارم. کتاب خدا، ریسمان آویخته بین آسمان و زمین و عترتم که همانا اهل‌بیتم هستند و آن دو از هم جدا نمی‌شوند تا در حوض [کوثر] به من ملحق گردند.

در روایتی دیگر فرموده است:

«من در بین شما، چیزی می‌گذارم که اگر به آن تمسک جویید، هرگز گمراه نخواهید شد. کتاب خدا، ریسمان آویزان از آسمان به سوی زمین و عترتم که همانا اهل‌بیتم

۱- مجمع الزوائد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۹، ص ۱۶۳.

ص: ۴۵

هستند و آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا آنکه در حوض [کوثر] نزد من آیند.»(۱)

با توجه به عدم جدایی قرآن و عترت و نهادن عترت در کنارِ قرآن و لزوم تمسک به هر دو با هم در این روایت‌ها، به روشنی معلوم می‌شود که عترت نیز، همچون قرآن، مصون از خطا و گمراهی است؛ و به تعبیر دیگر، عترت معصوم می‌باشد؛ زیرا کسی که معصوم نباشد، چگونه می‌تواند مانع از گمراهی دیگران شود.

۱- سنن ترمذی، بیروت، دارالفکر، دوم، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۳۲۹.

ص: ۴۶

شبهه ۱۰

اشاره

ابوبکر، عمر، عثمان، علی و حسن، خلفای پیامبر (ص) هستند و بقیه حاکمان، گمراه گشته و به جای خلافت، پادشاهی را برگزیدند.

پاسخ

۱. اگر منظور از این عبارت، بیان آنچه در خارج اتفاق افتاده است باشد، سخنی صحیح و منطبق بر واقع است. امّا اگر مراد گفتن حقیقت باشد، از نظر شیعه، حق آن است که خلیفه و جانشین پیامبر (ص) بعد از آن حضرت، امیرمؤمنان (ع) و پس از او فرزندش حسن (ع) و پس از او برادرش حسین (ع) و ... می‌باشد.

۲. این مطلب که به جز این پنج نفر، بقیه حاکمان گمراه گشته و به راه نادرست رفته و خلافت را به پادشاهی تبدیل کرده‌اند، با باورهای اهل‌سنت سازگار نیست. آیا می‌توان معاویه و مروان بن حکم (اولین خلیفه‌بنی‌مروان)، که هر دو از صحابه پیامبر (ص) بودند را، گمراه دانست؟

آیا این سخن، با آن مطلب که همه اصحاب پیامبر (ص) قابل

ص: ۴۷

احترام‌انـد و نبایـد بین آنهـا فرق گـذاشت، منافـات نـدارد؟ اگر بتوان معاویه و مروان داماد و وزیر عثمان را گمراه دانست، پس چرا نتـوان برخی دیگر از اصـحاب کـه منـافق، گمراه و گنهکـار بوده‌انـد را، مـورد تخطئـه قرار داد؟ به‌هرحـال، ایـن مطلـب بـا باورهـای اهل‌سنّت، منطبق نیست که همه صحابه را عادل و مجتهد می‌دانند و سعی می‌کنند به نوعی اشتباهاتشان را توجیه کنند.

۳. برپـایه معیارهای اهل‌سـنّت، چه تفاوت اصولی بین خلافت این پنـج نفر و خلافت سایر خلفا وجود دارد؟ آیا بین خلافت عثمان و معـاویه، می‌توان تفـاوتی در شـیوه حکمرانی آنهـا قائـل شـد؟ معـاویه، بیت‌المال را به دلخواه خود مصـرف می‌کرد، عثمان نیز چنین می‌کرد. معاویه در نصب حکّام، مراعات معیارهای اسـلامی را نمی‌کرد. خلیفه سوم نیز ولیـدبن عقبه را به حکومت کوفه نصب کرد و ... بله معاویه کاخ‌نشین بود ولی عثمان این‌گونه نبود.

۴. اگر کاخ‌نشینی، دلیل بر گمراهی و تبدیل خلافت به پادشاهی است، این امر در زمان عمر و عثمان نیز، اتفاق افتاده بود، پس، چرا معـاویه را به خـاطر کاخ‌نشـینی توبیـخ نکردنـد، در حـالی که می‌دانسـتند معـاویه که منصوب از سوی خودشـان است، در کـاخ سبز زندگی می‌کند و شاهنشاهی تشکیل داده

ص: ۴۸

است. بنابراین، سکوت و امضای این رفتار معاویه از سوی خلیفه دوم و خلیفه سوم، آیا جواز و صحت آن را اثبات نمی‌کند؟ بر این اساس، نمی‌توان تفاوتی بین رفتار سیاسی معاویه و خلفای دوم و سوم قائل شد.

ص: ۴۹

شبهه ۱۱

اشاره

اسلام واقعی، بیش از یک دین و یک فرقه نیست و کسانی که بر خلاف آیه‌های قرآن، از غیر خدا طلب می کنند و انتظار شفاعت در قیامت از غیر خدا را دارند و آنها را وسیله و واسطه قرار می‌دهند، غیر مسلمان و کافر هستند

پاسخ

۱. چگونه می‌توان گفت همه مسلمانان یک فرقه هستند، در حالی که خود اهل‌سنّت، ده‌ها فرقه کلامی، فقهی و ... را شامل می‌شوند. امّا این که در بین این فرقه‌ها، کدام یک به اسلام ناب و روش پیامبر (ص) نزدیک‌ترند، بحثی است که هر فرقه‌ای در منابع خود، تلاش کرده است تا ثابت کند فرقه ناجیه، اوست. به‌هرحال، پیروان مذهب اهل‌بیت (علیهم السلام) که به ثقلین متمسّک‌اند، هیچ‌یک از فرق مسلمان را خارج از دین اسلام نمی‌دانند. درحالی‌که وهابی‌ها، غیر از خودشان، سایر مسلمانان اعمّ‌از شیعه و سنی را کافر و خارج از دین می‌دانند و این همان افراطی‌گری و خشک‌مغزی است.

۲. منظور از عبارت «از غیر خدا طلب کردن»، چیست؟

ص: ۵۰

یعنی هر که از غیر خـدا چیزی بخواهد کافر است؟ پس براین اساس، وهابی‌ها که از پزشک و دارو، درمان طلب می‌کنند، کافرند؟! و بـا این فرض، هیـچ مسـلمانی در عـالم باقی نمی‌مانـد؛ زیرا انسان موجودی اجتماعی است و همواره برای رفع نیازهای خود نیازمند دیگران است و به آنهـا توسّـِل می‌جویـد و طلب یاری می‌کنـد و اینها همه غیر خـدا هسـتند. به عبارت دیگر، هیـچ انسانی نمی‌تواند بدون توسل به اسباب و وسایل، ادامه حیات دهد. مگر این نظام، نظام اسباب و مسببات نیست؟

امام صادق (ع) می‌فرماید:

«أَبَی اللهُ أنْ یُجْرِیَ الأشْیاءَ إلّا بِأَسْبابٍ»(۱)

؛ «خدا بنا ندارد امور، جز از طریق اسبابشان به جریان افتد».

۳. اگر منظور از آن توسـل به اولیای خـدا است که دربحث پیشـین به آن پرداخته شـد، می‌توان گفت که هم مطابق با آیه‌های قرآن است (وَابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسِـیلَهَ) و هم مطـابق بـا روایت‌هـای پیـامبر (ص)، و هم مطـابق عقل و وجـدان؛ و خلاف آن، خلاف عقل و نقل است.

از طرفی، اگر هر نوع طلب کردن، شرک و کفر باشد، این امر با دستور صریح قرآن، که امر به توسّل و واسطه قرار دادن

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۸۳.

ص: ۵۱

اولیای خدا است، منافات پیدا می‌کند. قرآن می‌فرماید:

(وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوَّاباً رَحِیماً) (نساء: ۶۴)

و اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند، پیش تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر (نیز) برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، قطعاً خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

۴. امّا این مطلب که «انتظار شفاعت در قیامت از غیر خدا داشتن خروج از اسلام است». نیز، حکایت از نادانی گوینده این سخن دارد؛ زیرا:

الف) به غیر از وهابیون، همه مسلمانان بر شفاعت پیامبر (ص) و اولیاء در قیامت، به اذن الهی اجماع و اتفاق دارند و حتی محمدبن‌عبدالوهاب (بنیان‌گذار وهابیون) شفاعت را قبول دارد. او می‌گوید: «شفاعت برای پیامبر (ص) و سایر انبیا و ملائکه و اولیا و کودکان، از جمله اموری است که مطابق روایت‌های وارده، ثابت است». ... (۱)بنابراین، شیخ الاسلام آنها، کافر است (؟!) و طبق این نظر، همه مسلمانان کافرند (آیا فرقه وهابیت واقعاً چنین نظری درباره مسلمانان دارد؟)

۱- شریف بن علی راحجی، الهدیه السنیه، ص ۴۲.

ص: ۵۲

ب) آیه‌های فراوانی در قرآن، بر ثبوت شفاعت دلالت دارند، از جمله:

(مَنْ ذَا الَّذِی یَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ) (بقره: ۲۵۵)

کیست که در نزد او، جز به فرمانش شفاعت کند؟!

(لا یَمْلِکُونَ الشَّفاعَهَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً) (مریم: ۸۷)

آنان هرگز مالک شفاعت نیستند؛ مگر کسی که نزد خداوند رحمان، عهد و پیمانی گرفته است.

(یَوْمَئِذٍ لا تَنْفَعُ الشَّفاعَهُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ رَضِیَ لَهُ قَوْلًا) (طه: ۱۰۹)

در آن روز، شفاعت (هیچ کس) سودی نمی‌بخشد، جز کسی که خداوند رحمان به او اجازه داده، و از گفتار او راضی است.

(وَ مِنَ اللَّیْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَهً لَکَ عَسی أَنْ یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقاماً مَحْمُوداً) (اسراء: ۷۹)

و پاسی از شب را از خواب برخیز، و قرآن (و نماز) بخوان. این یک وظیفه اضافی برای توست؛ امید است پروردگارت تو را به مقامی در خورِ ستایش برساند.

که مراد از مقام محمود، همان شفاعت در قیامت است.

ج) شیعه و سنی روایت‌های فراوانی از پیامبر (ص) درباره

ص: ۵۳

شفاعت حضرت در قیامت نقل کرده‌اند، از جمله، پیامبر (ص) فرموده‌اند:

«أَنَا أَوَّلُ شَافِعٍ وَ أَوَّلُ مُشَفَّعٍ».(۱)

و در روایتی دیگر ایشان فرموده‌اند:

«أُعْطِيتُ خَمْساً ... وَأُعْطِيتُ الشَّفَاعَةَ فَادَّخَرتُها لأُمَّتِي إلى يَوْمِ الْقِيامَةِ وَهِيَ إنْ شاءَ الله نائلة مَنْ لايُشْرِكُ بِاللهِ شَيْئاً»(۲)

و

«إدَّخَرْتُ شَفَاعَتِي لأَهْلِ الْكَبائِرِ مِنْ أُمَّتِي».(۳)

ابوذر گوید پیامبر (ص) شبی تا صبح، مشغول عبادت و در حال رکوع و سجود بود. از او علّت این امر را پرسیدم [و این‌که چه حاجتی داشت]. فرمود: «از پروردگارم برای امّتم شفاعت خواستم و او خواسته مرا پذیرفت و به هر که از امّتم که مشرک نباشد ان‌شاءالله شفاعتم خواهد رسید».(۴)

۱- الطبرانی، کتاب الاوائل، ص ۳۰.

۲- الدرالمنثور، ج ۵، ۲۳۷

۳- تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۴۶۳؛ محمد بن احمد بن فرح القرطبی، تفسیر قرطبی، ج ۵، ص ۱۶۱؛ مجمع الزواید، ج ۱۰، ص ۳۷۸

۴- مسند احمد، ج ۵، ص ۱۴۹ و...

ص: ۵۴

شبهه ۱۲

اشاره

شیعیان درباره مقام ائمه غلوّ می‌کنند، و به آنها اوصاف خداوندی از جمله، علم غیب، آگاهی از احوال انسان‌ها و؛ ... را نسبت می‌دهند.

پاسخ

۱. این ادعا نیز، از تهمت‌هایی است که وهابیون به شیعه نسبت می‌دهند.

۲. شیعیان، غلوکنندگان و کسانی که غیر خدا را هر که باشد به حدّ خدایی می‌رسانند، کافر دانسته و مسلمان نمی‌دانند تا چه رسد که او را شیعه و پیرو اهل‌بیت (علیهم السلام)، بخوانند. چگونه ممکن است متمسکین به ثقلین، امری که خلاف عقل و قرآن و سنّت است را باور داشته باشند.

الف) قرآن می‌فرماید:

(لَقَدْ کَفَرَ الَّذِینَ قالُوا إِنَّ اللهَ هُوَ الْمَسِیحُ ابْنُ مَرْیَمَ) (مائده: ۱۷)

به تحقیق کافر شدند کسانی که گفتند خداوند همان مسیح پسر مریم است.

ب) امیرمؤمنان (ع) می‌فرماید: «خدایا من از غلات، تبرّی

ص: ۵۵

می‌جویم، همان‌گونه که عیسی بن مریم از نصارا، تبرّی جست. خدایا آنها را تا ابد، خوار و ذلیل کن و هیچ‌یک از آنها را یاری مکن». (۱)امام صادق (ع) نیز در این مورد فرمود: «بر جوانان خود از خطر غلات بترسید که مبادا آنان را تباه سازند، زیرا غلات بدترین خلق خدایند. عظمت خدا را کوچک دانسته و برای بندگان خدا قائل به ربوبیّت هستند».(۲)

ج) شیخ صدوق می‌فرماید: «اعتقاد ما در مورد غلات و مفوّضه، آن است که اینان کافران به خداوند می‌باشند».(۳)

شیخ مفید نیز می‌فرماید: «غلات گروهی از متظاهران به دین اسلامند که امیرمؤمنان (ع) و امامان از ذریّهٔ او را، به الوهیت و پیامبری نسبت داده‌اند. آنان گمراه و کافرند و امیرمؤمنان (ع)، به قتل آنها فرمان داده است. ائمه دیگر نیز، آنها را کافر و خارج از اسلام دانسته‌اند».(۴)

۳. آیا خبر داشتن از غیب و اشراف بر احوال انسان‌ها،

۱- بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۶۵

۲- محمد بن علی بن بابویه قمی شیخ صدوق، الاعتقادات، ص ۷۱؛ به نقل از شیعه شناسی، ج ۱، ص ۵۵۷

۳- همان، ص ۲۸۶

۴- محمد بن نعمان شیخ مفید، تصحیح الاعتقاد، ص ۱۰۹، به نقل از شیعه شناسی، ص ۵۵۸.

ص: ۵۶

مطلقاً به مفهوم غلوّ و خدا دانستن شخص عالم به غیب است؟ در این صورت، قرآن افراد زیادی را شریک خداوند قرار داده است.

الف) قرآن، از قول حضرت عیسی (ع) می‌فرماید:

(وَ أُنَبِّئُكُمْ بِما تَأْكُلُونَ وَ ما تَدَّخِرُونَ فِی بُیُوتِكُمْ) (آل عمران: ۴۹)

من به شما خبر می‌دهم درباره آنچه می‌خورید و آنچه در خانه‌هایتان ذخیره می‌کنید.

آیا این خبر دادن از غیب نیست؟ آیا از نظر قرآن حضرت عیسی (ع)، خدا است؟! در آیه دیگری، به پیامبر (ص) می‌فرماید: (ذلِكَ مِنْ أَنْباءِ الْغَیْبِ نُوحِیهِ إِلَیْكَ)، (آل عمران: ۴۴) آیا پیامبر (ص) که از غیب خبر داشت، خدا بود؟ حال اگر پیامبر (ص) این اخبار غیبی را در اختیار دیگران قرار دهد، این، غلوّ و نسبت دادن اوصاف خداوند برای مخلوق است؟!

حقیقت این است که وهابیون، نمی‌توانند فرق بین علم ذاتی و بی‌حدّ که از اوصاف خاصّ خدا است و علم ایتایی و لدنی و محدود که خداوند به برخی بندگان خاص خود عطا می‌کند را بفهمند.

در آیه دیگری می‌فرماید:

(عالِمُ الْغَیْبِ فَلا یُظْهِرُ عَلی غَیْبِهِ أَحَداً إِلَّا مَنِ ارْتَضی

ص: ۵۷

مِنْ رَسُولٍ) (... جن: ۲۶ ۲۷)

دانای غیب اوست و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی‌سازد مگر پیامبری را که از او خشنود باشد.

ب) در متون معتبر اهل‌سنت، خبرهای غیبی فراوانی از قول پیامبر (ص) نقل شده است. از جمله، درباره اوضاع امّت در آخرالزّمان، شهادت امام حسین (ع) در کربلا و درباره حضرت مهدی (عج)، که ذکر آنها باعث تطویل کلام می‌شود. دراین زمینه، فقط به یک حدیث بسنده می کنیم:

مسلم و احمد بن حنبل از حذیفه نقل کرده‌اند که: «پیامبر (ص) به من علم گذشته و آینده، تا روز قیامت را آموخت».(۱)

آیا خبر داشتن حذیفه از علم غیب غلو نیست و خبر داشتن اهل بیت (علیهم السلام) غلو است؟!

۱- صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر، ج ۸، ص ۱۷۳؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۳۸۸؛ المستدرک، بیروت، دارالمعرفهٔ، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۴۷۱.

ص: ۵۸

شبهه ۱۳

اشاره

ابوبکر جانشین و خلیفه خود را از بین فرزندانش انتخاب نکرد. در صورتی که شیعیان، معتقدند که هر امامی فرزندش را به جانشینی خود انتخاب نموده و خلافت را حق شخصی خود دانسته است.

پاسخ

۱. طبق پیمانی که ابوبکر، قبل از رحلت پیامبر (ص) با عمر و ابوعبیده جرّاح و سالم (مولای حذیفه) بسته بود، خلافت بعد از ابوبکر، به عمر تفویض شد.

۲. آیا رقبا و عامه مردم می‌پذیرفتند که ابوبکر جانشین خود را از بین فرزندان و یا بستگان خود انتخاب کند؟ حتی معاویه نیز با آن قدرت و شیطنتی که داشت نتوانست به سادگی فرزند خود را به عنوان جانشین خود انتخاب کند. در حالی که، جامعه پنجاه سال از رحلت پیامبر (ص) فاصله گرفته بود. با وجود این، چطور جامعه می‌پذیرفت که با گذشت دو سال از رحلت پیامبر (ص) جوانی جانشین پیامبر (ص) شود که مورد تأیید هیچ‌یک از اصحاب و بزرگان نیست.

ص: ۵۹

۳. به نقل منابع اهل‌سنّت، ابوبکر درحال جان کندن به عثمان گفت که برای او وصیت‌نامه بنویسد. عثمان شروع به نوشتن کرد. پس از نگارش وصیت‌نامه، ابوبکر بی‌هوش شد. وقتی به هوش آمد، از عثمان خواست تا آنچه نوشته است را بخواند. عثمان شروع به خواندن کرد که ابوبکر عمر را به عنوان جانشین خود، معرفی می‌کند ... ابوبکر گفت: «خوب نوشته‌ای».

اگر انتخاب جانشین، کار صحیحی بود، چرا پیامبر (ص) به زعم اهل‌سنت این کار را نکرد و اگر صحیح نبود، چرا ابوبکر باید این کار را می‌کرد؟ حال چه از فرزندان و اقوامش باشد و چه از دیگران. آیا این کار ابوبکر، خلاف سنّت پیامبر (ص) نبود؟

۴. این ادعا که «شیعیان معتقدند که هر امامی فرزندش را به جانشینی خود انتخاب کرد و » ... نیز، از جمله تهمت‌های ناروایی است که بر شیعه وارد شده است. شیعه با استفاده از قرآن و سنّت پیامبر (ص) معتقد است، امر خلافت پیامبر (ص) و امامت، همچون امر نبوت، به دست خود خداست و هیچ‌کس حتی پیامبر (ص) نمی‌تواند کسی را به عنوان خلیفه و امام تعیین کند. بلکه ایشان و دیگر ائمه (علیهم السلام) کسی که، خدا تعیین کرده است را، به مردم معرفی می‌کنند. امامت، عهد الهی

ص: ۶۰

است و فقط خود خداوند می‌تواند آن را، به هر که شایسته باشد و مشیّت او تعلّق گیرد، بسپارد. در آیه ۱۲۴ سوره بقره، این مطلب کاملًا روشن است: (إِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِماماً ... لا یَنالُ عَهْدِی الظَّالِمِینَ) و در جای دیگر می‌فرماید: (اللَّهُ أَعْلَمُ حَیْثُ یَجْعَلُ رِسالَتَهُ) (انعام: ۱۲۴).

طبری می‌نویسد: یکی از رؤسای قبایل، بیعت و پیروی خود از رسول اکرم (ص) را، مشروط به واگذاری امامت، بعد از آن حضرت به خودش کرد. پیامبر (ص) در پاسخ او فرمود: «امر رهبری و امامت، مربوط به خداست، و خداوند هر کس را که شایسته بداند، به این مقام برمی‌گزیند». رئیس قبیله، ناامید شد و برای پیامبر (ص) پیغام فرستاد که این قابل قبول نیست. من رنج و دشواری را تحمل کنم و رهبری آینده از آن دیگری باشد.(۱)

بنابراین، پیامبر (ص) چنین اجازه‌ای را نداشت که از طرف خود، کسی را به عنوان خلیفه خود و امام مردم تعیین کند، تا چه رسد به مردم، که گروهی جمع شوند و این کار را کنند.

۵. معیار امامت، شایستگی ذاتی است، نه انتساب به خانواده خاص.

اما اینکه همه امامان به اجماع شیعه و سنی از شایستگان

۱- تاریخ طبری، بیروت، موسسه اعلمی، ج ۲، ص ۸۴.

ص: ۶۱

بوده‌اند بحث ندارد. ضـمن اینکه شاید بتوان گفت علاوه بر تأثیر وراثت و عامل ژنتیک، محیط تربیت نیز، مؤثر بوده است که باعث شـد این ذات‌های مقـدس، از صالـح‌ترین بنـدگان و شایسـتگان این مقام باشـند. به‌هرحال، معیار گزینش آنها از سوی خدا و معرفی آنها به نصّ پیامبر (ص)، امری موروثی نیست، بلکه شایستگی ذاتی آنها برای این مقام است.

اگر معیار وراثت بود، هر یک از امامان شیعه چندین فرزند داشتند که هر یک شایستگی‌های لازم را برای هدایت جامعه داشتند، اما چون منتخب الهی نبودند، به عنوان امام معرفی نشدند.

ص: ۶۲

شبهه ۱۴

اشاره

شیعیان، امامان خود را معصوم می‌شمارند. در صورتی که ابوبکر و عمر، خود را از گناه و اشتباه مبرّا نمی‌دانستند.

پاسخ

۱. عصمت امامان، یک امر واقعی و حقیقی است و ربطی به باور مردم ندارد، چه مردم به آن اعتقاد داشته باشند و چه نداشته باشند، عصمت آنان از بین نمی‌رود.

۲. شیعیان، برای اثبات معصوم بودن امامان خود، دلایل عقلی و نقلی استواری اقامه می‌کنند که برخی از ادله آن در پاسخ شبهه ۹ گذشت.

۳. عمر و ابوبکر به اجماع شیعه و سنّی معصوم نبودند. بنابراین، قیاس امامان با آنها، مع‌الفارق است.

۴. عمر و ابوبکر، بخش عمده‌ای از عمر خود را به بت‌پرستی و شرک گذرانده‌اند. با این‌حال، چگونه می‌توان آنها را با کسانی مقایسه کرد که لحظه‌ای شرک نورزیده و به اراده خدای تعالی، از هرگونه آلودگی، پاک بوده‌اند؟

۵. به نقل از اهل‌سنت، عمر بارها به نقلی هفتاد بار

ص: ۶۳

گفت:

«لَوْلا عَلِی لَهَلَکَ عُمَر»

و نیز، بارها گفت: «خداوند مشکلی را برای من پیش نیاورد که ابوالحسن (امیرمؤمنان (ع))، نزد آن مشکل نباشد. حال آنکه از علی (ع) و فرزندان پاکش، چنین چیزی نقل نشده است.

۶. ابوبکر در روز اول خلافتش گفت: «مردم! بیعت خود را با من اقاله (فسخ) کنید. (۱)من بهترین شما نیستم

«...إنَّ لِیَ شَیْطاناً یَحْضُرنی فَإذا رَأَیْتُمونی قَدْ غَضِبْتُ فَاجْتنبونی»(۲)

؛ «برایم شیطانی است که نزدم می‌آید هرگاه دیدید عصبانی شدم از من دوری گزینید.»

بنابراین، خود وی اعتراف دارد که معصوم نیست و این سخن چه ربطی دارد که ما امامان از اهل بیت پیامبر (ص) را معصوم ندانیم.

۷. هدف از مقایسه بین معصوم دانستن امامان از سوی شیعیان و معصوم ندانستن خلفا از سوی اهل‌سنّت چیست؟ و این قیاس چه فضیلت و امتیازی را اثبات می‌کند؟!

۱- تفسیر قرطبی، ج ۱، ص ۲۷۲

۲- طبرانی، المعجم الاوسط، ج ۸، ص ۲۶۷.

ص: ۶۴

شبهه ۱۵

اشاره

بین خاندان پیامبر (ص) و خلفای بعد از رسول‌الله ۹، نه تنها نزاعی نبوده، بلکه رابطه خویشاوندی وجود داشته است.

پاسخ

۱. این مطلب به تصریح منابع شیعه و سنی، نادرست است. در پرسش شماره ۲، ماجرای درگیری ابوبکر و عمر با اهل‌بیت پیامبر (ص) و حمله به خانه‌حضرت زهرا (س) و خودداری امیرمؤمنان (ع) از بیعت و ... آورده شد.

۲. أبوالفداء می‌گوید ...: « آن‌گاه ابوبکر عمربن الخطاب را به سوی علی و کسانی که همراه او بودند فرستاد، تا آنها را از منزل فاطمه بیرون بکشند و گفت: اگر خودداری کردند، با آنها بجنگ. عمر با مقداری هیزم رفت تا منزل را به آتش بکشد. حضرت فاطمه رضی الله عنها با او ملاقات کرد و فرمود: ای پسر خطاب، کجا می‌روی؟ آیا آمده‌ای که منزل ما را به آتش بکشی؟ عمر گفت: بله و یا آن‌که در آنچه امت داخل شدند، داخل شوید (بیعت کنید) در غیر این‌صورت،

ص: ۶۵

خانه‌تان را به آتش می‌کشم ».... (۱)

۳. در فرمایش‌های اهل‌بیت (علیهم السلام)، به این درگیری‌ها و مظلوم واقع شدن امیرمؤمنان (ع)، فراوان اشاره شده است. در اینجا به نقل ترجمه بخشی از نامه امیرمؤمنان (ع) که در پاسخ نامه معاویه نوشته شده است، بسنده می‌شود که در آن معاویه، از باب سرزنش به حضرت نوشته است که «به گردن تو طناب انداخته و کشیده به مسجد برده‌اند و »....

امیرمؤمنان (ع)، در بخشی از نامه خود، مرقوم فرموده‌اند:

«و گفته‌ای که مرا همچون شتر، افسار زدند و کشیدند که بیعت کنم ... عجبا! به خدا سوگند، خواسته‌ای مذمّت کنی ولی ناخودآگاه مدح و ثنا گفته‌ای، و خواسته‌ای رسوا کنی ولی خود رسوا شده‌ای. اینکه یک مسلمان، مظلوم واقع شود برای او نقص و عیب نیست مادامی که در دین خود تردید نداشته باشد، و در یقین و ایمان خود دچار تردید نشود».(۲)

۴. این مطلب در خطبه سوم نیز، به روشنی بیان شده است. حضرت می‌فرماید:

«به خدا سوگند ابوبکر ردای خلافت را برتن کرد، در حالی که خوب می‌دانست، جایگاه من در خلافت همچون

۱- تاریخ أبی الفداء، ج ۱، ص ۲۱۹

۲- نهج البلاغه، نامه ۲۸.

ص: ۶۶

محور سنگ آسیا است (که بدون آن آسیاب نمی‌چرخد و بی‌فایده است). او می‌دانست سیل‌ها [ی علم و فضیلت] از دامن کوهسار وجود من، جاری است و مرغان [بلندپرواز اندیشه‌ها] هرگز به اندیشه بلند من، راه نتوانند یافت. پس من ردای خلافت را رها ساختم و از آن، دامن درپیچیدم (کناره گرفتم). در حالی که در این اندیشه بودم که با دست خالی [و بدون یاور] بپاخیزم [و حق خود و اسلام و مسلمانان را بگیرم] و یا در این محیط سرشار از خفقان و ظلمتی که پدید آورده‌اند، صبر کنم؟

محیطی که پیران را فرسوده و جوانان را پیر می‌کند و مردان با ایمان را تا واپسین دم زندگی، به رنج وامی‌دارد.

[عاقبت] دیدم که بردباری و صبر، به عقل و خرد نزدیک‌تر است. بنابراین، صبر کردم، در حالی که هم‌چون کسی هستم که چشمم پر از خاشاک و استخوان راه گلویش را گرفته است. با چشم خود می‌دیدم، میراثم را به غارت می‌برند ».... (۱)

اگر اینها درگیری نبود، پس چه بود؟ و اگر آنها علاقه‌مند به اهل‌بیت پیامبر (ص) بودند، پس چرا منزلشان را به آتش کشیدند... !؟

۱- نهج البلاغه، خطبه ۳.

ص: ۶۷

۵. درباره رابطه خویشاوندی باید گفت که چنین رابطه خویشاوندی نبوده است. اگر هم به دلایلی بنا بوده رابطه‌سببی ایجاد شود که از نظر تاریخی به شدت مشکوک است اولًا محقق نشده و ثانیاً تحمیلی بود و ثالثاً امتیازی را ثابت نمی‌کند. مگر به نصّ قرآن، همسران نوح و لوط به این دو پیامبر خیانت نکردند؟ مگر پسر نوح، «عمل غیر صالح» و منحرف نبود؟ مگر عموی پیامبر (ص)، ابولهب و همسرش به نصّ قرآن، سرسخت‌ترین دشمنان حضرت نبودند؟ و...

از سوی دیگر، رابطه خویشاوندی با برخی افراد، دلیل بر قبول داشتن طرف مقابل و کردار و عقاید وی نیست. حضرت نوح (ع) برای جلوگیری از کار ناشایست قوم خود و جلوگیری از آبروریزی، پیشنهاد می‌دهد تا آنان با دخترانش ازدواج کنند. (قالَ یا قَوْمِ هؤُلاءِ بَناتِی هُنَّ أَطْهَرُ لَکُمْ) (هود: ۷۸)

ص: ۶۸

شبهه ۱۶

اشاره

اگر علی ۷ خلافت ابوبکر، عمر و عثمان را مشروع نمی‌دانستند، پس چرا سکوت کرده و آن را پذیرفتند و در این‌باره اقدامی نکردند؟

پاسخ

۱. امیرمؤمنان (ع)، هرگز سکوت نکرد و بنا به دلایلی که خواهد آمد، دست به قیام مسلحانه نزد و نیز، جنگ داخلی ایجاد نکرد. بر اساس آنچه در پاسخ پیشین از امیرمؤمنان (ع) گذشت و همچنین در پاسخ شبهه ۲، به آن اشاره شد و، ... چگونه می‌توان گفت که ایشان در مقابل آنها سکوت کرده‌اند؟

۲. علّت عمده این‌که امیرمؤمنان (ع)، برای گرفتن حقّش دست به شمشیر نبرد، حفظ اسلام بود. بعد از رحلت پیامبر (ص)، جامعه اسلامی به شدت آشفته و مضطرب بود. عده‌ای از دین برگشته بودند، و منافقین نیز، مترصّد فرصتی بودند تا نابودی اسلام را مشاهده کنند. ابرقدرت‌های ایران و به‌ویژه روم نیز، منتظر روشن شدن وضعیت جامعه اسلامی

ص: ۶۹

بودند تا به موقع شکست‌های خود را جبران کنند. در چنین شرایطی جنگ داخلی، فتنه‌ای بود که نتیجه‌ای جز نابودی کامل اسلام نداشت. به همین دلیل، ابوسفیان، از سر فتنه‌انگیزی نزد امیرمؤمنان (ع) آمد که البته عباس را نیز همراه خود کرده بود و گفت: «با بودن شما، نوبت به بنی‌عدی و بنی‌طی نمی‌رسد که حاکم باشند». حضرت فرمود:

أَیُّهَا النَّاسُ شُقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُفُنِ النَّجاهْ... (۱)

ای مردم! امواج بزرگ فتنه را، با کشتی‌های نجات، درهم شکنید. از راه اختلاف و پراکندگی برگردید و تاج تفاخر و برتری‌جویی را از سر بردارید. [دو کس راه صحیح رفتند] آن کس که با داشتن یاور و نیروی کافی بپا خواست و پیروز شد. دیگری کسی‌که با نداشتن نیروی کافی، کناره‌گیری کرد و مردم را راحت ساخت...

۳. پیامبر (ص) نیز تا زمانی که نیروی کافی نداشت، تمامی آزار و اذیت‌ها، محاصره‌ها و تهمت‌ها را تحمل کرد، اما هرگز با قریش نجنگید. تا جایی که حتی در حدیبیّه، با آنها پیمان صلح نیز، امضا کرد.

۴. ظلم و ستم‌های فراوانی در حق امیرمؤمنان (ع) روا

۱- نهج البلاغه، خطبه ۵.

ص: ۷۰

داشتند که در اینجا به چند مورد از آنها به نقل از شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، از دانشمندان اهل‌سنت اشاره می‌شود:

الف)

«مَا زِلْتُ مَظْلُوماً مُنْذُ قَبَضَ اللهُ رَسُولَهُ حَتَّی یَوْمِ النَّاسِ هَذَا»(۱)

؛ «از هنگام رحلت پیامبر، همواره مورد ستم بوده‌ام، حتی امروز هم».

ب)

«أَللّهُمَّ أَخْزِ قُرَیْشاً فَإِنّهَا مَنَعَتْنِی حَقِّی وَ غَصَبَتْنِی أَمْرِی»؛(۲)

«خدایا قریش را خوار فرما که آنها حقّ مرا گرفتند و خلافت مرا غصب کردند».

ج)

«فَجَزَی قُرَیْشاً عَنِّی الْجَوَازِی، فَإِنَّهُم ظَلَمُونی حَقِّی وَ اغْتَصَبُونِی سُلْطَانَ ابْنَ أُمِی»؛(۳)

«ای کاش کیفردهندگان قریش را، از طرف من کیفر می‌دادند که آنها، حقّ مرا به ظلم گرفتند و خلافت پیامبر که حق من بود را غصب کردند».

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۸۳

۲- همان، ج ۹، ص ۳۰۶

۳- همان.

ص: ۷۱

شبهه ۱۷

اشاره

هرگاه ایرانی‌ها در بحث دینی کم می‌آورند مسئله افغانستان و فلسطین را مطرح می‌کنند. اصلًا مگر ایرانی‌ها، برای فلسطین و غزّه چه کاری انجام داده‌اند؟ آیا به جنگ با اسرائیل رفته‌اند؟ در این زمینه، دست‌کم عربستان، کمک مالی زیادی به فلسطین نموده است.

پاسخ

۱. با کدام‌یک از ایرانی‌ها و با چه شرایطی بحث می‌کنید که کم می‌آورند؟ با عده‌ای از زائران و یا با علما، آن هم در شرایط و فضای ترس‌آور پلیسی و تهمت و اتّهام زنی!

۲. از خود فلسطینی‌ها بپرسید که در جهان اسلام، کدام دولت، صادقانه و بدون هیچ ترسی از آمریکا و اسرائیل از مظلوم دفاع می‌کند و از جوانان خودتان نظرخواهی کنید که در میان حکام اسلامی، کدام رئیس حکومت، از مظلومین فلسطین حمایت می‌کند؟

۳. آمریکا و اسرائیل، در جهان با کدام دولت بیشترین

ص: ۷۲

دشمنی را دارند و علیه آنها اقداماتی همچون؛ نظامی، سیاسی، محاصره اقتصادی، تحریم‌های گوناگون را روا می‌دارند؟ بی‌تردید، چون دولت ایران از مردم مظلوم فلسطین، افغانستان، لبنان و، ... حمایت می‌کند، مورد این هجمه ناجوانمردانه استعمارگران و شیاطین واقع شده است.

۴. آری! ایران سی سال است که با آمریکا و اسرائیل می‌جنگد. البته نه جنگ نظامی، بلکه در صحنه سیاسی؛ صحنه‌ای که در آن آمریکا، گاهی از مزدوران خود (صدام و دیگران) استفاده کرده است.

اگر ایران، به حمایت از مظلومین برنمی‌خاست، مجبور نبود این اندازه هزینه‌های مادی و معنوی صرف کند. امّا دفاع از مسلمانان مظلوم، جزء باورها و بخشی از ایدئولوژی پیروان اهل‌بیت (علیهم السلام)، است و ایران، هرگز از آن دست‌بردار نخواهد بود. اما کمک‌های مالی که دولت عربستان به برخی از گروه‌های فلسطینی می‌کند، فقط برای ایجاد اختلاف و دوگانگی بین فلسطینیان است. از طرفی کمک‌هایشان را در اختیار کسانی قرار می‌دهند که مطیع دستورهای دولت‌های کفری همچون آمریکا باشند.

ص: ۷۳

شبهه ۱۸

اشاره

در عربستان، به یهودیان اجازه فعالیت و تأسیس کنیسه داده نمی‌شود، در حالی که در ایران، یهودیان آزادانه فعالیت می‌کنند.

پاسخ

۱. قرآن و سنّت پیامبر (ص)، بر محترم شمردن اهل کتاب در جامعه اسلامی البته با شرایط ویژه تأکید فراوان دارد و یهودیان مدینه مادامی که پیمان شکنی و خیانت نکرده بودند، در جامعه اسلامی و تحت حمایت اسلام، زندگی می‌کردند و در احوال شخصیّه، تابع آیین خود بودند: (یا أَهْلَ الْکِتابِ قَدْ جاءَکُمْ رَسُولُنا یُبَیِّنُ لَکُمْ). (... مائده: ۱۹)

۲. در ظاهر، نظر علمای اهل سنّت نیز، همین است.(۱)

۳. ایران، کشوری کاملًا دمکراتیک است و تمام کسانی که منع شرعی و قانونی نداشته باشند، می‌توانند در آنجا آزادانه زندگی کنند. بنابراین، اهل کتاب و برادران اهل‌سنّت، نه تنها در احوال شخصیه خود آزاداند، بلکه همگی در مجلس

۱- الامام شافعی، الامّ، ج ۴، ص ۱۹۴، بیروت، دارالفکر، دوم، ۱۴۰۳ و...

ص: ۷۴

شورای اسلامی، نماینده دارند و در مقام‌های بالای حکومتی، می‌توانند حضور داشته باشند. در حالی که این موقعیت، در کشورهای دیگر وجود ندارد و در کشور عربستان حتی به پیروان اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) نیز اجازه فعالیت دینی و مذهبی نمی‌دهند.

۴. ایجاد اختناق و اجازه ندادن برای فعالیت‌های مذهبی و سیاسی امتیاز محسوب نمی‌شود تا دولت سعودی به خود ببالد.

۵. حساب صهیونیست‌ها، از بقیه یهودیان جدا است. ایران، دشمن صهیونیست‌های نژادپرست و اشغالگر است. ازاین‌رو، بلافاصله بعد از انقلاب، سفارت‌خانه این رژیم نامشروع و اشغالگر، از سوی حکومت گرفته شده و در اختیار نمایندگان فلسطین قرار گرفت. بی‌شک می‌توان گفت که خود یهودیان نیز، قربانی سیاست‌های غیر انسانی صهیونیسم هستند.

ص: ۷۵

شبهه ۱۹

اشاره

علمای شیعه در کتاب‌های خود، شما را بنده ائمه خطاب می‌نمایند و در برخی دعاهای شما آمده است: «یا مُـذِلَّ المؤمنین!» و بدین‌وسیله شیعیان را، خوار و ذلیل می کنند.

پاسخ

۱. در کدامین کتاب شیعه، چنین مطلبی آمده است؟ در هیچ یک از دعاهای شیعه، دعایی پیدا نکردیم که در آن گفته شده باشد: «نَحْنُ عَبِیدُکُم » ... و یا «أَنْتُم عَبْدُالأَئمه» و مانندآن. ولی چون این اشکال در مواردی که واژه عبد قبل از نام برخی افراد آمده مانند، عبدالنبی یا عبدالحسین و، ... توضیح مختصری در این مورد داده می‌شود:

الف) عبد، در زبان عربی، معانی متعددی دارد که دو معنای آن کاربرد بیشتری دارد. یکی از آنها به مفهوم تسلیم و خضوع و عبادت کردن معبود است، مانند (إِنِّی عَبْدُاللهِ)، (مریم: ۳۰) و دیگری به معنای یک قرارداد اجتماعی و یا یک هنجار تشریعی است که بین دو انسان به وجود می‌آید. طوری

ص: ۷۶

که یک انسان، عبد و دیگری ارباب می‌شود. مانند: (الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ) (... بقره: ۱۷۸) که در اینجا عبد به معنای غلام و نوکر است. همان طور که مشاهده می‌کنید، قرآن، انسان‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کند: حرّ و عبد. وهابی‌ها، با خلط بین این دو مفهوم عبد، به دیگران تهمت افکار شرک‌آلود داشتن می‌زنند.

ب) نام‌هایی مانند عبدالمطلب چه مفهومی دارد؟ آیا جناب عبدالمطلب جدّ اعلای پیامبر (ص)، حفر کننده چاه زمزم، کسی که طواف را هفت شوط قرار داد و، ... واقعاً مطّلب را می‌پرستید؟!

۲. در اذن دخول یک زیارت‌نامه نیز، به همین مفهوم آمده است:

«یا مَوالِی یا أَبْناءَ رَسُولِ الله، عَبْدکُم وَ ابْن أَمَتِکُم »....

که به یقین هر بی‌سوادی متوجه می‌شود که اینجا مراد از عبد، پرستش نیست، چون به‌دنبال آن آمده است و فرزند کنیز شما. این واژه در قرآن نیز، به همین معنی کار رفته است:

(وَ أَنْکِحُوا الأَیامی مِنْکُمْ وَ الصَّالِحِینَ مِنْ عِبادِکُمْ وَ إِمائِکُمْ) (نور: ۳۲)

و دختران و غلامان و کنیزان درستکار خود را همسر دهید.

مفهوم کلمه عبد، در زیارت‌نامه‌ها و اشعار، به معنای مطیع، محبّ و مانند آن است و نوکر و مطیع اهل‌بیت پیامبر (ص)

ص: ۷۷

بودن، افتخاری است که به آقایی بر همه دنیا، شرف دارد. که البته وهابی‌ها، هرگز این عشق و محبّت را درک نمی‌کنند.

۳. کسانی ما را از مطیع بودن اهل‌بیت (علیهم السلام) و اظهار ارادت به ساحت مقدسشان نهی می‌کنند، که خود در برابر شاهان خود و بدتر از آن، در مقابل آمریکا، طوق عبودیت به گردن و حلقه رقیّت در گوش دارند!!

۴. بنابرآنچه گذشت، بندگی خدا در آیه‌های ۳۰ و ۹۳ سوره مریم و آیه ۲۰ سوره زمر، با بندگی خدا، که در آیه ۱۷۸ سوره بقره و آیه ۳۲ سوره نور آمده است، کاملاً متفاوت است و تنها مشترک لفظی است. مانند واژه شیر در فارسی:

«آن یکی شیر است اندر بادیه وآن دگر شیر است اندر بادیه

آن یکی شیر است کآدم می‌خورد وآن دگر شیر است کآدم می‌خورد»

و این نوعی مغالطه و بی‌دقتی علمی است، که مشترک لفظی استعمال شود و مفهوم واقعی آن، مورد توجّه قرار نگیرد.

۵. عبد به این معنی، در محاوره‌ها و مکالمه‌های عربی، فراوان مشاهده می‌شود. مرحوم کلینی در کافی نقل کرده است که دانشمندی از یهود، خدمت امیرمؤمنان (ع) رسید و پرسشی

ص: ۷۸

مطرح کرد. آن‌گاه پرسید: «آیا شما پیامبرید؟»، حضرت فرمود:

«وَیْلَکَ! إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ مِنْ عَبِیدِ مُحَمَّد (ص)»؛(۱)

«وای بر تو! من بنده‌ای از بندگان محمّدم (ص)».

آیا منظور امیرمؤمنان (ع)، این بود که پیامبر (ص) را خدا می‌داند و او را می‌پرستد؟!

۶. این مطلب که در دعاهای شیعه آمده است: «یا مُذِلَّ الْمُؤْمِنِین»، از دروغ‌ها و تهمت‌های جاهلانه‌ای است که حاکی از درماندگی و ضعف گوینده است. این عبارت را یکی از مسلمانان، خطاب به امام حسن مجتبی (ع)، گفت و آن هنگامی بود که امام (ع)، برای حفظ خون مسلمانان و مصلحت اسلام، پیمان ترک دشمنی را پذیرفت. البته این شخص، متوجه اشتباه خود شد.(۲)

۱- کافی، ج ۱، ص ۸۹

۲- سید محسن امین عاملی، اعیان الشیعه، ج ۲.

ص: ۷۹

شبهه ۲۰

اشاره

کمک‌خواستن از غیرخدا، شرك است. پس نگویید یا علی، یا حسین و یا محمد، بلکه فقط بگویید یا الله.

پاسخ

۱. بردن نام علی عبادت است و در منابع معتبر اهل‌سنت، از قول پیامبر (ص) نقل شده است که فرمود: «ذِكْرُ عَلِي عِبَادَةٌ»(۱)

۲. آیا این خطاب‌ها، شرك و گناه است؟ در قرآن از این خطاب‌ها فراوان است: (یا أَیُّهَا النَّبی)، (یا أَیُّهَا الرَّسُول)، (یا مُوسی)، (یا نُوحُ) و ... برادران یوسف که همه پیامبرزاده و موحّد بودند، گفتند: (یا أَیُّهَا الْعَزِیزُ مَسَّنا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ)؛ «... ای عزیز (مصر)! ما و خاندان ما را پریشانی (و قحطی) فراگرفته » (... یوسف: ۸۸)

۳. در متون اهل‌سنّت، این‌گونه خطاب‌ها بسیار به چشم می‌خورد. از جمله:

۱- جلال الدین سیوطی، الجامع الصغیر، بیروت، دارالفکر، اول، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۶۶۵، ح ۴۳۳۲؛ کنزالعمال، بیروت، مؤسسهٔ الرسالهٔ، ج ۱۱، ص ۶۰۱، ح ۳۲۸۹۴؛ تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵، ج ۴۲، ص ۳۵۶..

ص: ۸۰

...یا مُحَمَّد إِنِّی أَتَوَجَّهُ بِکَ إِلی رَبِّی فِی حَاجَتِی هَذِهِ فَتَقْضِی وَ تَشْفَعْنِی فِیه... (۱)

...ای محمد، همانا من به تو در نیازم توجه نموده‌ام تا اجابت نموده و در آن واسطه شوی...

با توجه به این روایت، در واقع یا محمد و یا علی گفتن، همان وسیله قرار دادن این ذات‌های مقدّس در پیشگاه الهی است که بحث آن گذشت.

۱- مسند احمد، ج ۴، ص ۱۳۸؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۱۹؛ احمد بن شعیب نسائی، السنن الکبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۱، ج ۶، ص ۱۶۹؛ کنزالعمال، ج ۲، ص ۱۸۱، ح ۳۶۴۰؛ مجمع الزواید، ج ۲، ص ۲۷۹.

ص: ۸۱

شبهه ۲۱

اشاره

جسارت به دختر پیامبر (ص)، در مقابل چشمان حضرت علی (ع) دروغ است. مگر علی (ع)، به ادعای شما شیرخدا نبود؟ پس چگونه ممکن است در مقابل چشم علی (ع)، همسرش را زده باشند و او اقدامی ننموده باشد.

پاسخ

۱. علی (ع) چون شیر خدا بود برای خدا و دین خدا، بردباری کرد و دست به شمشیر نبرد. فضیلت و عظمت و شجاعت آن است که انسان قدرت و توانایی داشته باشد، ولی برای رعایت مصالح اسلام و مسلمانان صبر کند. امیرمؤمنان (ع)، همچون فرزندش امام حسین (ع)، امیر غیرتمندان و شجاع‌ترین شجاعان است. ولی هنگامی که مصلحت دین خدا اقتضا می‌کند این امر را می‌پذیرد که خودش کشته شود و خواهرش زینب کبری (س)، و بقیه اهل‌بیت (علیهم السلام) به دست گروهی که نه دین دارند، نه غیرت و نه انسانیت، اسیر شود.

بنابراین، امیرمؤمنان (ع)، طبق وظیفه شرعی عمل می‌کرد،

ص: ۸۲

نه این‌که تابع عصبیّت جاهلی باشد.

۲. همان‌طور که گفته شد، حمله بردن به منزل امیرمؤمنان (ع)، نه تنها از سوی شیعیان اجماعی و اتفاقی است، بلکه علمای بزرگ اهل‌سنّت نیز، همچون ابن قتیبه دینوری آن را نقل کرده‌اند. بنابراین، نه دروغ است و نه ساخته ذهن دشمنان اسلام.

۳. احتمال عقلایی که می‌توان مطرح کرد این است که شاید، کسی باور نمی‌کرد عده‌ای که مدّعی مسلمانی هستند، احترام دختر پیامبر خدا (ص)، را نگاه ندارند و به منزلی که جبرئیل نیز، بدون اجازه وارد آن نمی‌شد، هجوم برده و آن را به آتش بکشند. تا آنجا که فاطمه (س)، را نیز، مورد ضرب و شتم قرار دهند و؛ ... فاطمه‌ای که پیامبر (ص)، در مورد او فرموده بود: «خداوند به خاطر فاطمه غضب می‌کند و به خاطر خشنودیش خشنود می‌شود».(۱)

۱- المستدرک، ج ۳، ص ۱۵۴.

ص: ۸۳

شبهه ۲۲

اشاره

زیارت قبور، شرک و بت‌پرستی است. علی‌پرست وحسین‌پرست نباشید و فقط خدا را بپرستید و بگویید الله. اعمال و رفتار شما در قبرستان‌ها، چیزی جز شرک و بت‌پرستی نیست.

پاسخ

۱. منظور از «پرستش» چیست؟ اگر منظور، پرستش واقعی است که این تهمتی ناجوان‌مردانه است. اگر از هر فرد عامی شیعه بپرسید که آیا تو علی‌پرست هستی؟ با عصبانیت خواهد گفت که: علت علاقه ما به علی (ع)، این است که او در بین اصحاب پیامبر (ص)، بهتر از هرکسی خدا را عبادت می‌کرد. ما علی (ع) را دوست داریم؛ زیرا او عبد مطیع خدا و پیرو محض پیامبر (ص) بود.
۲. اگر محبت داشتن نسبت به شخصی، به مفهوم پرستش باشد، پس در دنیا، هیچ موحّدی وجود ندارد؛ چون همه انسان‌ها افرادی را دوست دارند. همه مسلمانان نیز محبت

ص: ۸۴

ویژه‌ای نسبت به پیامبر (ص) و اهل‌بیت ایشان دارند.

۳. خدایی که وهابی‌ها از او طرفداری می‌کنند، به همه چیز شبیه است، مگر الله. خدایی که دست، پا و همه اعضا و جوارح انسان را به جز عورتین دارد. به زمین می‌آید، فریاد می‌زند و در آسمان بر روی تخت خود می‌نشیند. این است خدایی که آنها، سنگ او را به سینه می‌زنند.

۴. به طور قطع، این مطالب، فقط در حدّ گفتار و شعار دادن است. اما در عمل و در واقع، وهابی‌ها بیشترین رفتار شرک‌آمیز و شرک‌آلودترین باورها را دارند.

آنها، توحیدصفاتی را باور ندارند و آشکارا، مشرک به شرک صفاتی هستند؛ زیرا معتقدند علاوه بر ذات خداوند، هفت صفت از صفات او نیز، قدیم هستند (قدماءثمانیه). مفهوم این اعتقاد این است که هشت قدیم ذاتی و هشت خدا، وجود دارد. در عمل نیز، در برابر سلاطین و شیاطین خضوع می‌کنند. بنده آمریکا، اروپا، شهوت و هوای نفس می‌شوند. آنها کسانی هستند که در بقیع از سر مزدوری و بندگی این حرف‌ها را می‌زنند، و نه برای خدا.

۵. کدام‌یک از رفتار ما در قبرستان، شرک و بت‌پرستی است؟! در اینجا، گوشه‌ای از زیارت‌نامه جامعه کبیره را که در بقیع خوانده می‌شود و اینان بیشترین حملات را به آن روا

ص: ۸۵

می‌دارند نقل می کنیم، تا مشخص شود توحید این است یا رفتار آنها؟!

الف) قبل از خواندن زیارت‌نامه، باید گفت:

أَشْهَدُ أنْ لا إِلهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً (ص) عَبْدُهُ وَ رَسُولُه.

ب) و باز قبل از زیات‌نامه باید صد بار «الله اکبر» گفت و پس از آن خواند:

أ

لسَّلامُ عَلَیْکُمْ یَا أَهْلَ بَیْتِ النُّبُوَّهْ ... أَشْهَدُ أنْ لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ کَمَا شَهِدَ اللهُ لِنَفْسِهِ وَ شَهِدَتْ لَهُ مَلائِکَتُهُ وَ اولُوا الْعِلْمِ مِنْ خَلْقِهِ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ الْمُنْتَجَبُ وَ رَسُولُهُ الْمُرْتَضَی أَرْسَلَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُون...

اگر این مطالب چیزی جز توحید است، پس همه مسلمانان اعتقادی جز شرک و بت‌پرستی ندارند.

ص: ۸۶

شبهه ۲۳

اشاره

چرا شما شیعیان، فقط چهارده نفر را معصوم خطاب می‌کنید و ابراهیم، فرزند رسول‌الله (ص) را معصوم نمی‌دانید؟ چه فرقی بین اهل‌بیت پیامبر (ص) و فرزندان ایشان وجود دارد؟

پندارها و پاسخها؛؛ ص۸۶

پاسخ

۱. ما تمامی پیامبران و همه فرشتگان الهی را معصوم می‌دانیم.

۲. عصمت، امری موروثی و خانوادگی نیست که به همه فرزندان پیامبر یا امام، به ارث برسد.

۳. ابراهیم، فرزند پیامبر (ص) در سن ۱۸ ماهگی از دنیا رفت. او هنوز به بلوغ نرسیده بود که بتوانیم بگوییم گناهی مرتکب شده است یا خیر. از سویی دیگر، مگر نفس فرزند پیامبر بودن، باعث می‌شود که شخص معصوم باشد؟ و مگر همه فرزندان پیامبران، یکسان بودند؟ مگر فرزند نوح (ع)، به نصّ قرآن، منحرف و کافر نبود؟ مگر همسر نوح و لوط ۸، جزء خانواده این دو پیامبر نبودند؟ و مگر قرآن نمی‌فرماید: (ضَرَبَ

ص: ۸۷

اللهُ مَثَلًا لِلَّذِینَ کَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ کانَتا تَحْتَ عَبْدَیْنِ مِنْ عِبادِنا صالِحَیْنِ فَخانَتاهُما) (... تحریم: ۱۰)

این آیه، در انتهای سوره تحریم آمده است که از توطئه دو تن از همسران پیامبر (ص)، سخن می گوید. بنابراین، بین فرزندان و اهل‌بیت پیامبر (ص) تفاوت‌هایی وجود دارد. کدام عالم مسلمانی اعم از شیعه و سنی معتقد است که بقیه دختران پیامبر (ص) از نظر فضیلت، با فاطمه زهرا (س)، همسان و برابر بودند؟

ص: ۸۸

شبهه ۲۴

اشاره

تشیع، از اسلام فقط سینه زدن و گریه کردن را آموخته است و درباره حادثه عاشورا، فقط با نام حسین (ع) و زینب (س) آشناست و حتی نام هفتاد و دو تن را هم نمی‌داند.

پاسخ

۱. شیعه، در عزاداری امام حسین (ع) و گریه بر حضرتش، لذّتی یافته که حاضر نیست این گریه و غم را با شادی‌های عالم، عوض کند. این حزن عارفانه و این غم عاشقانه، انسان را به ملکوت اعلی پرواز می‌دهد. اما هیهات! کسانی که همچون دریاچه‌ای یخزده، زندگی سرد و منجمدی دارند، بعید است که از این لذّت‌ها، خبری داشته باشند. نه جشنی نه عزایی، نه شادی نه حزنی و !...

۲. مگر دانستن اسامی هفتاد و دو تن، از واجبات تشیع است؟ که اگر کسی ندانست، شیعه بودنش زیر سؤال برود؟! انتظار دارید این مطلب تاریخی را چه کسانی بدانند؟ مورخین و علمای فن و یا همه مردم؟ این مانند آن است که ما از یک عامی اهل‌سنّت بخواهیم، اسامی همه صحابه پیامبر (ص) را نام ببرد و اگر نتوانست، بگوییم این چه سنّی است که اسامی

ص: ۸۹

اصحاب پیامبر (ص) را نمی‌داند.

۳. عاشورا، دو مرحله داشت؛ مرحله اوّل که تا روز عاشورا بود و امام و رهبر و محور قیام، امام حسین (ع) بود و مرحله دوم که پس از روز عاشورا شروع شد و محور حفظ و تداوم قیام آن زینب (س) بود.

بنابراین، طبیعی است که در این قیام، درباره این دو بزرگوار بیشتر سخن گفته شود و مردم هم، با آنها بیشتر آشنا باشند. اما می‌توان گفت که حتی عوام هم، با بسیاری از عاشوراسازان و حماسه‌آفرینان کربلا، آشنا هستند.

۴. شیعه اگر برای امام حسین (ع) و یارانش گریه کند، توجه دارد که این گریه، اعلان جنگ با ظلم، خیانت و نامردی است. او فلسفه گریه خود را می‌داند. این گریه، آن‌چنان حرارت، تحرّک و قدرتی به او می‌دهد که در مقابل همه‌ستمکاران می‌ایستد و کاری می‌کند کارستان. جوانان حزب‌الله، با الگو گرفتن از حرکت امام حسین (ع)، کاری کردند که همه ارتش‌های عرب، از انجام آن ناتوان بودند.

چقدر زشت است که گاندی غیر مسلمان، رمز پیروزی خود را الگو گرفتن از امام حسین (ع) می‌داند، و برعکس، کسانی که مدّعی مسلمانی هستند، قیام فرزند پیامبر اسلام (ص) و عزاداری پیروانش را تخطئه می‌کنند!

ص: ۹۰

شبهه ۲۵

اشاره

شما جاهلید. یک روز دنبال فلان مرجع و روزی دیگر به دنبال مرجع دیگر می‌دوید.

پاسخ

۱. کار ما، که از بین چند کارشناس و مجتهد زنده، برترین، با تقواترین، عالم‌ترین و آگاه‌ترین آنها را به عنوان مرجع تقلید، انتخاب می‌کنیم عاقلانه‌تر است یا کار شما که علم و فقاهت و اجتهاد را، منحصر در چهار نفر می‌دانید که همگی آنها هزار و چند سال پیش مرده‌اند؟! مگر این چهار نفر از آسمان و از سوی خدا آمده‌اندکه باید تا قیامت از آنها تقلید کرد؟

۲. شیعه در اصول دین، تقلید را جایز نمی‌داند و هر کسی باید با عقل خود، راه درست را تشخیص دهد. در فروع نیز، سه راه را مطرح می‌کند:

الف) خود مکلّف تلاش کند تا به حدّ اجتهاد و کارشناسی دین برسد که در این صورت، تقلید برایش جایز نیست و باید مطابق نظر خود عمل کند.

ص: ۹۱

ب) خود، مجتهد و کارشناس نباشد که در این صورت، باید به یک کارشناس دینی که در اصطلاح فقیه و مجتهد نامیده می‌شود مراجعه کند و این امری است عقلی و عقلایی که همه عقلای عالم نیز، همین کار را می‌کنند.

ج) به احتیاط عمل کند، یعنی طوری رفتار کند که به یقین برسد که حکم خدا را اجرا کرده است.

۳. هر یک از مکلّفین، از یک مجتهد، مادامی که زنده است تقلید می‌کنند. بنابراین، آوردن عبارت «یک روز دنبال فلان مرجع و روزی دیگر به دنبال مرجع دیگر»، از جهل گوینده این سخن سرچشمه می‌گیرد.

۴. علت طرح این گونه شبهات آن است که شیاطین، به تأثیر مرجعیت شیعه در پویا بخشی و اقتدار و سازماندهی پیروان اهل‌بیت (علیهم السلام)، پی برده و این مطلب را درست درک کرده‌اند. مراجع شیعه، استوانه‌های استواری هستند که همه توطئه‌ها و تلاش‌های شیاطین علیه شیعه را، ناکام می‌گذارند.

ص: ۹۲

شبهه ۲۶

اشاره

سنّی‌ها یک فرقه‌انـد و هر چهار گروه، پیرو یکی از بزرگان هستند و مثل شـما که مراجع مختلفی همچون بهجت، سیستانی و ... را دارید، عمل نمی‌کنند.

پاسخ

۱. این ادّعـا نیز، حـاکی از جهـل و بی‌خبری گوینـده است. آیـا عبـارت «سـنّی‌ها یک فرقه هسـتند» به معنی این است که آنها از نظر فقهی یکی هسـتند؟ آیـا فقه شافعی‌بـا حنبلی و مالکی یکی است؟ درحالی‌که اختلافات فقه شافعی با حنفی، بیشتر است از اختلافات فقهی شافعی با فقه شـیعه و فقه شافعی به شـیعه نزدیک‌تر است تا فقه حنفی و اگر با هم یکی هستند، پس چرا چهار نام و چهار فرقه دارنـد؟ و شایـد این عبـارت، به این معنی است که آنهـا از نظر کلامـی یکی هسـتند؟ براین اسـاس، آیا می‌توان پـذیرفت که اشاعره جبری مسلک، با معتزله تفویضی مسلک، یکی باشند؟

افکار و باورهای این‌دو فرقه با هم متناقض است. اشاعره

ص: ۹۳

معتقدند جبر، حق است و معتزله، آن را باطل می‌داند پس چگونه آنها با هم یکی هستند؟! اهل حدیث با حشویه و این دو با وعیدیه و وعیدیه با تفصیلیه، همگی با هم صد و هشتاد درجه، اختلاف دارند. چگونه می‌توان این‌فرقه‌ها را که ضد هم و در نقطه مقابل هم قرار دارند، یکی دانست؟

این مطلب با صرف نظر از گروه افراطی وهابی است، که هیچ‌یک از مسلمانان، نه باورهای اعتقادی آنها را قبول دارند و نه فتاوای فقهی آنها را.

۲. در فقه شیعه، مرجع تقلید با پیروان خود، یک فرقه و گروه خاص را تشکیل نمی‌دهد. به عبارت دیگر، هرگز گفته نمی‌شود فرقه بهجت، فرقه سیستانی و...

علاوه بر این، آیا می‌توان گفت که اینها در اصول، اختلاف دارند؟ حتی در فروع نیز، آیا واقعاً می‌توان اختلاف قابل توجهی بین فتاوای آنها یافت؟ و در این صورت، آیا این امر باعث دوگانگی و ایجاد فرقه جدید می‌شود؟ پس بر این اساس، باید شیعه اثنی‌عشریه، به هزاران فرقه تقسیم شده باشد. آیا چنین است؟ شیعه امامیه، که از زمان شخص پیامبر (ص) شکل گرفته و تا کنون بحمدالله زنده و پرقدرت است، یک فرقه بیشتر نیست و همان فرقه ناجیه است که پیامبر (ص) فرمود: «به زودی امتم به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شود که یکی از

ص: ۹۴

آنها، فرقه ناجیه است».(۱) در جای دیگری فرمود:

«إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِى كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِق».(۲)

شیعه، همراهان اهل‌بیت (علیهم السلام) هستند که بر کشتی نوح سوار شده و فرقه‌ای ناجیه هستند.

۳. اگر مراجع شیعه، گاهی متعدد می‌شوند به تعداد انگشتان دست هم نمی‌رسند و در اکثر مواقع، منحصر به فرد هستند، مانند زمان مرحوم بروجردی و زمان امام خمینی/ و ... ولی به‌هرحال معدودند، به خلاف مفتیان اهل‌سنّت که بی‌شمارند. هر منطقه‌ای یک یا چند مفتی دارد. بدین ترتیب، هر فرقه مفتیان فراوانی دارد. هم‌اکنون مفتیان وهابی چند نفرند؟ آیا آنها قابل شمارش هستند؟!

۱- اسماعیل‌بن‌محمد عجلونی، کشف الخفاء، بیروت، دارالکتب العلمیه، دوم، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۵۰

۲- طبرانی، المعجم الاوسط، ج ۵، ص ۳۰۶.

ص: ۹۵

شبهه ۲۷

اشاره

طبق آیه‌های قرآن، خمس فقط به غنایم جنگی تعلق می گیرد نه بر اموال مسلمانان. اما روحانیت شیعه، برای منافع خود از شما خمس می‌ستانند.

پاسخ

۱. یکی از اموری که باعث استقلال رأی و آزادگی علمای شیعه در برابر علمای سایر فرق و مذاهب شده است، همین استقلال مالی از حکام و شاهنشاهان ستمگر بوده است. به همین دلیل، کسانی مسئله خمس را همواره زیر سؤال می‌برند که خود برای امرار معاش، مجبور هستند مزدوری زورمداران و زراندوزان و تزویرگران را بکنند. پس، هرگز نباید از این دروغ‌پردازی‌ها تعجب کرد.

۲. چه کسی گفته است که «طبق آیه‌های قرآن، خمس فقط به غنایم جنگی تعلق می گیرد »؟ ... آیه خمس این است:

(وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ ابْنِ

ص: ۹۶

السَّبِیلِ إِنْ کُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللهِ وَ ما أَنْزَلْنا عَلی عَبْدِنا) (... انفال: ۴۱)

و بدانید که هر فایده‌ای به دست می‌آورید، خمس آن برای خدا و پیامبر و برای خویشاوندان او و یتیمان و بینوایان و در راه‌ماندگان از بستگان او است. پس آن را به اهلش بپردازید، اگر به خدا و آنچه بر بنده خود فرستادیم، ایمان دارید.

الف) واژه غنیمت به هر نوع فایده‌ای که به دست آید اطلاق می‌شود و یکی از مصادیق آن، غنیمت جنگی است. بنابراین، ظهور آیه، در مطلق غنیمت است اعم از غنائم جنگی و سایر درآمدها و عدول از ظاهر، دلیل می‌خواهد که در اینجا وجد ندارد.

ب) سیاق و نزول آیه در مورد غنایم جنگی است. بنابراین، بین ظهور و سیاق، تعارض وجود دارد. و همه مفسرین، در تعارض بین ظاهر و سیاق، ظاهر را مقدم می‌دارند. بنابراین، در اینجا نیز، ظاهر مقدم است که دلالت آیه بر تمامی درآمد و فایده‌ها می‌باشد.

ج) اگر بنا بود که آیه، منحصر به غنایم جنگی باشد، باید خداوند این گونه می‌فرمود: «واعلموا أن ما غنمتم فی الحرب ». ... به طور قطع غنیمت، منحصر به آنچه در جنگ به

ص: ۹۷

دست می‌آید، نیست، به عنوان مثال، به گوسفند می‌گویند غنم؛ زیرا نوعی درآمد است. در قرآن آمده: (مِنَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ). چنان‌که راغب گفته است: «اصل غنیمت از غنم است».

غنیمت به معنای فایده، در زبان عربی زیاد به کار رفته است: امیرمؤمنان (ع)، می‌فرماید: «إِغْتَنَمَ الْمَهَلَ»؛ «از فرصت‌ها بهره‌ببرد». بنابراین، بحث خمس در قرآن، تنها درباره غنایم جنگی نیامده است.

۳. در روایت‌های اهل سنت، خمس برای سایر درآمدها ثابت شده است. در اینجا، مواردی از آنها ذکر می‌شود:

الف)

«عن ابن عباس قال: قَضی رَسُولُ الله (ص) فِی الرِّکَازِ الْخُمُس»؛

«پیامبر خدا (ص) برای معادن، خمس قرار داد».

ب) احمد نقل کرده است که شخصی به پیامبر (ص) عرض کرد: «گنجی در خرابه‌ای یا ... می‌یابیم، حکمش چیست؟» پیامبر (ص) فرمود:

«فِیهِ وَفِی الرِّکَازِ الْخُمُس(۱)

»(۲)؛ «در آن و در معادن خمس وجود دارد».

ازاین‌رو، اگر به دلیل روایت در گنج و معادن خمس لازم

۱- مسند احمد، ج ۱، ص ۳۱۴؛ محمد بن یزید قزوینی ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۸۳۹

۲- مسند احمد، ج ۵، صص ۱۸۶، ۲۰۲ و ۲۰۷؛ سنن ترمذی، ج ۱، ص ۲۱۹. برای ملاحظه بقیه روایت‌ها و نامه‌های پیامبر ۹ و سایر دلایل، مراجعه کنید به: سید مرتضی عسکری، معالم المدرستین، ج ۲، صص ۱۱۳ ۱۹۴.

ص: ۹۸

است در سایر موارد نیز که اهل بیت (علیهم السلام) خمس را واجب می‌دانند به دلیل روایت است نه به دلخواه علمای شیعه.

۴. گوینده، مطلب را طوری مطرح کرده است که گویا تمام خمس، به روحانیون تعلق می‌گیرد. در حالی که خمس، به دو قسمت تقسیم می‌شود؛ نصف آن، سهم سادات فقیر است که ربطی به روحانیون ندارد و نصف دیگر، سهم امام است که باید صرف پیشبرد اسلام و پیشرفت مسلمانان شود. یکی از ده‌ها مورد صرف سهم امام، پرداخت شهریه به طلّابی است که عمر خود را در راه پیشبرد اسلام، صرف می‌کنند و درآمد دیگری هم ندارند. البته طلّاب نیز، تا نیازمند نباشند، از دریافت شهریه خودداری می‌کنند.

۵. روحانیت شیعه، اگر دنبال منافع شخصی بودند، همانند شما به دربار سلاطین، پناه می‌بردند و یا از دولت حقوق می‌گرفتند. در حالی که آنها به شدت از این امر دوری می‌کنند.

۶. با آن که در ایران، در رأس حکومت، یک مرجع تقلید و یک روحانی قرار دارد و می‌تواند تمام هزینه‌های مربوط به روحانیت را از بودجه عمومی تأمین کند، ولی با این وجود، چیزی از بیت‌المال، صرف روحانیون نمی‌شود.

ص: ۹۹

شبهه ۲۸

اشاره

روحانیت شیعه، صیغه را حلال می‌دانند. در صورتی که اهل تسنن، صیغه را زنا و امری حرام اعلام کرده‌اند.

پاسخ

۱. از نظر شیعه، ازدواج موقت (متعه)، به علت وجود دلایلی در قرآن و سنت، حلال است و از نظر ماهیت و بسیاری از شرایط، تفاوتی بین ازدواج موقت و دائم نیست. تنها تفاوت عمده، مشخص بودن زمان در متعه و نبود برخی قیود، مانند جواز خروج زن بدون اذن شوهر، عدم وجوب نفقه و ... در متعه است.

۲. ازدواج موقت، به نص قرآن و سنت نبوی، حلال است. همه مسلمانان تا زمان خلیفه دوم، بر این مطلب پای‌بند بودند. تا آنکه او، متعه حج و متعه نکاح را تحریم کرد. از آن به بعد بین مسلمانان دو نظر پیدا شد. شیعه و عده کمی از اهل سنت به حلال بودن این دو متعه معتقدند. و اکثریت اهل سنت آن را تحریم کرده‌اند.

ص: ۱۰۰

۳. همان‌طور که گفته شد، بر حلال بودن متعه، دلایل قرآنی و روایی وجود دارد. که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف ...) (فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً ...)؛ « و از زنـان، آنهایی را که با متعه [ازدواج موقت] به همسری خود درآورید، مهرشان را که با قرار شما و آنها واجب شده است به آنها بدهید » (... نساء: ۲۴)

علمای شیعه و بسیاری از علمای اهل سنت، موضوع این آیه را ازدواج موقت می‌داننـد. علمای بزرگ اهل سنت، که چنین باوری دارند، عبارتند از:

احمد بن حنبل در مسند، ج ۳، ص ۳۸۰؛ ابوبکر جصاص در احکام القرآن، ج ۳، ص ۹۶؛ ابوبکر بیهقی در السنن الکبری؛ قاضی بیضاوی در انوار التنزیل، ج ۲، ص ۶۹؛ ابن کثیر در تفسیر القرآن الکریم، ج ۲، ص ۲۲۶؛ جلال الدین سیوطی در الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۴۰؛ قاضی شوکانی در تفسیر فتح الغدیر، ج ۱، ص ۵۱۸؛ و آلوسی در روح المعانی، ج ۳، ص ۸.

این مطلب آن‌چنان مسلّم بود که برخی صحابه، از جمله ابی ابن کعب، ابن عباس، سعید ابن جبیر، و ابن مسعود، و سدی، آیه را این گونه قرائت می‌کردند:

«فَمَا اسْتَمْتَعْتُم بِهِ مِنْهُنَّ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى فَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ »....

این مطلب را

ص: ۱۰۱

طبری در تفسیر خود، زمخشری در الکشاف، رازی در تفسیر خود و، ... نقل کرده‌اند.(۱)

روایت‌های فراوانی در این زمینه وجود دارد که به چند نمونه، به نقل از منابع معتبر اهل سنت، بسنده می‌شود:

ب) بخاری و مسلم از جابر بن عبدالله و سلمه بن الاکوع نقل کرده‌اند که منادی پیامبر (ص)، در بین ما، ندا داد و گفت:

«إِنَّ رَسُولَ اللهِ قَدْ أَذِنَ لَکُم أنْ تَسْتَمْتِعُوا»؛(۲)

«پیامبر خدا به شما اجازه داد متعه کنید، (یعنی ازدواج موقت انجام دهید)».

ج) در صحیح مسلم و مسند احمد و غیر این دو، از عطا نقل شده است که جابر بن عبدالله برای عمره آمده بود. نزد او رفتیم. مردم از او سؤال‌های متعددی پرسیدند. از جمله ذکر متعه شد. گفت:

«نَعَمْ استَمْتَعْنَا عَلَی عَهْدِ رَسُولِ الله (ص) وَ أَبی‌بکر وَ عُمَر»(۳)

؛ «بله در زمان پیامبر (ص) و ابوبکر و عمر متعه می‌کردیم».

د) ابن جریج، به تنهایی هیجده حدیث درباره حلال بودن متعه نقل کرده است.(۴)

۱- محمد بن جریر طبری، جامع البیان، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۵، ج ۵، ص ۱۸، ذیل همین آیه

۲- صحیح بخاری، بیروت، دار الفکر للطباعهٔ، ۱۴۰۱، ج ۶، ص ۱۲۹؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۳۱

۳- صحیح مسلم، النکاح، ج ۴، ص ۱۳۱؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۳۸۰

۴- محمد بن علی بن محمد شوکانی صنعانی، نیل الاوطار، بیروت، دارالجیل، ج ۶، ص ۲۷۱.

ص: ۱۰۲

ه) حکم از علی (ع) نقل می کند که فرمود:

لَوْلا أَنَّ عُمَر نَهی عَنِ الْمَتْعَةِ مَا زَنَی الَّا شَقِیٌّ.(۱)

اگر عمر از متعه نهی نمی کرد، هرگز کسی مرتکب زنا نمی‌شد مگر بدبخت.

۴. بنابر آنچه گذشت، متعه به نص قرآن، حلال بوده و تا دوران عمر هم، انجام گرفته است.

به صورت متواتر نقل شده که عمر گفته است:

مُتْعَتَان کَانَتَا عَلَی عَهْدِ رَسُولِ الله (ص) وَأَنَا أَنهَی عَنْهُمَا وَأُعَاقِبُ عَلَیهِمَا.(۲)

دو متعه در زمان پیامبر (ص) [حلال] بود و من از آن دو نهی می کنم و به سبب آن کیفر می‌دهم.

الف) آیا عمر چنین حقی را داشت که در مقابل نص قرآن اجتهاد، و حلال خدا را حرام کند؟

ب) حتی بعد از تحریم خلیفه دوم نیز، ده‌ها نفر از صحابه و تابعین، قائل به حلّیت متعه بودند.(۳)

ج) آیا خلیفه دوم، دلیل قابل قبولی برای این تحریم

۱- تفسیر طبری، ج ۵، ص ۹؛ تفسیر الجامع لاحکام القرآن قرطبی، ج ۵، ص ۱۳۰، بیروت، مؤسسهٔ التاریخ العربی

۲- تفسیر الجامع لأحکام القرآن، ج ۲، ص ۳۹۲

۳- علامه امینی در الغدیر، ج ۶، ص ۲۲۰، اسامی چهل نفر از اصحاب و تابعین و علمای بزرگ اهل سنت که قائل به حلّیت متعه هستند را ذکر کرده است.

ص: ۱۰۳

داشت؟ از بررسی‌های تاریخ چنین چیزی بر می‌آید که خیر.

د) فرض می گیریم که عمر، چنین حقی را داشت و کـار او نیز، درست بود. آیـا بـا تحریم او، حکم زنا بر متعه، بار می‌شود؟ با آنکه متعه در واقع، همـان ازدواج است و بیشتر احکـام ازدواج دائم بر آن مترتب است. از جمله؛ متعه همچون ازدواج دائم، عقـد و صـیغه خاصـی می‌خواهد و مهر و مدت، در آن لازم است. چنان که عقل و بلوغ و عدم مانع شرعی، از قبیل نسب، یا سبب یا رضاع و مانند آن، شـرط صـحت ازدواج موقت است. سـایر احکـام نکـاح دائم، از قبیل ممنوعیت آمیزش در حال حیض و نفاس، الحاق فرزنـد به همسـر و، ... همگی در متعه نیز جـاری است. درحـالی که در زنـا، هیـچ‌یک از این امور رعایت نمی‌شود؛ نه عقـدی در آن است، نه فرزند به پدرش ملحق می‌شود و نه ارثی می‌برد و نه محرمیتی حاصل می‌شود و نه عِدّه‌ای دارد و...

علاوه بر آن اگر متعه را زنا بدانیم، باید قائل شویم که مسلمانان در زمان پیامبر (ص) و عهد ابوبکر، تا اواخر حکومت عمر، مرتکب زنا می‌شدند.

به‌هرحال، این مطلب از اصل تحریم حلال الهی زشت‌تر است و در واقع، از ناآگاهی گوینـده و عدم دقت در تفاوت‌های فراوان این دو، ناشی می‌شود.

ص: ۱۰۴

شبهه ۲۹

اشاره

انتظار ظهور امام زمان (عج)، بیهوده و ناشی از باورهای افسانه‌ای است. امام حسن عسکری (عج) فرزندی نداشته است.

پاسخ

۱. اصل انتظار ظهور مهدی (عج)، بین مسلمانان، امری اجماعی است و هیچ مسلمانی منکر آن نیست. بلکه اعتقاد به ظهور مصلح جهان در میان همه ادیان مطرح دنیا، (یهودیت، مسیحیت، زردشتی، هندو و) ... امر پذیرفته شده‌ای است.

۲. ولادت امام زمان (عج)، فرزند امام حسن عسکری (ع) در سال ۲۵۵ ه. ق بود و این به اعتقاد شیعه، از مسلمات تاریخ است که با دلایل محکم، در متون معتبر شیعه، نقل شده است.(۱) از جمله:

خَرَجَ عَنْ أَبِی مُحَمَّدٍ (ع) حِینَ قُتِلَ الزُّبَیْرِی: هَذَا جَزَاءُ مَنِ اجْتَرَأَ عَلَی اللهِ فِی أَوْلِیَائِهِ، زَعَمَ أَنَّهُ یَقْتُلُنِی وَ

۱- اصول کافی، ج ۱، باب مولد الصاحب.

ص: ۱۰۵

لَیْسَ لِی عَقِبٌ فَکَیْفَ رَأَی قُدْرَةَ اللهِ... (۱)

احمد بن محمد گوید: هنگامی که زبیری کشته شد، این نامه از جانب امام حسن عسکری (ع) بیرون آمد: این است مجازات کسی که بر خدا نسبت به اولیایش دروغ بندد. او گمان کرد که مرا خواهد کشت و نسلم قطع می‌شود. قدرت خدا را چگونه مشاهده کرد ...

شیخ مفید از حکیمه دختر امام جواد (ع) و عمه امام عسکری (ع) نقل کرده است که: «أَنَّهَا رَأَتِ الْقَائِمَ (ع) لَیْلَةَ مَوْلِدِهِ وَ بَعْدَ ذَلِکَ»؛ (۲)«حکیمه، امام زمان را شب تولدش و بعد از آن دیده است».

۳. بسیاری از علمای اهل سنت نیز، همانند شیعه معتقدند که امام عسکری (ع) فرزندی به نام محمد داشت. هم او است که مهدی امت است و در آخر الزمان قیام می‌کند. در اینجا به نقل چند سند می‌پردازیم:

الف) علامه شمس الدین قاضی ابن خلکان شاطی (۶۸۱ ه. ق) گوید:

«ابوالقاسم محمد بن حسن عسکری فرزند علی هادی، فرزند محمدجواد، دوازدهمین امام نزد شیعه، معروف به

۱- محمد بن نعمان شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۳۴۹

۲- همان، ص ۳۵۱.

ص: ۱۰۶

حجت، ... ولادت او در روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری، اتفاق افتاد. هنگام وفات پدرش، پنج سال داشت».(۱)

ب) محیی الـدین عربی گویـد: «بدانید خروج مهدی حتمی است. او از عترت پیامبر خدا و از فرزندان فاطمه است. جدش حسـین بن علی بن ابی‌طالب و پـدرش حسن عسـکری فرزند امام علی نقی ... است. هم نام پیامبر خدا است و مسـلمانان بین رکن و مقام، با او بیعت می کنند».(۲)

ج) ابـن اثیر جزری عز الـدین متـوفی ۶۳۰ ه. ق در کتـاب الکامـل فی التاریـخ در حوادث سـال ۲۶۰ ه. ق می‌نویسـد: «در این سـال، ابومحمـد علوی عسـکری وفـات کرد. او یکی از ائمه دوازده گـانه مطـابق مـذهب امـامیه و پـدر محمـد است که شـیعیان او را منتظَر می‌دانند».(۳)

د) در این‌باره درکتاب شیعه‌شناسی و پاسخ به شبهات، نام پنجاه نفر از علمای اهل سنت، به همراه گفته‌هایشان آمده است.(۴)

۱- ابوالعباس شمس الدین احمد بن محمد بن ابی بکر بن خلکان، وفیات الاعیان، بیروت، دارالثقافهٔ، ج ۴، ص ۱۷۶

۲- ابن عربی، فتوحات مکیه، باب ۳۶۶

۳- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۲۷۴

۴- شیعه‌شناسی، ج ۲، ص ۲۳۱.

ص: ۱۰۷

این نقل و قول‌ها، گوشه ناچیزی از اخبار وارده در این مورد است که از همین مقدار اندک نیز، میزان عدم آگاهی و یا غرض‌ورزی و دروغ پراکنی گوینده سخن فوق، آشکار می‌شود.

ص: ۱۰۸

شبهه ۳۰

اشاره

چرا امامان شیعه، همگی از نسل امام حسین (ع) هستند و امام حسن (ع) از نسل خود، امامی ندارد.

پاسخ

۱. این سخن، مانند این است که کسی بگوید چرا شما بعد از حضرت اسحاق (ع) همه پیامبران را تا پیش از پیامبر خاتم، از نسل او برگزیدید و از فرزندان اسماعیل، کسی را انتخاب نکردید؟! مگر این مردم هستندکه پیامبر را انتخاب می‌کنند و در اصل مگر مردم، قادرند چنین کاری کنند ؟!...

۲. اهل سنت، امامت را از افعال مکلفین دانسته و معتقدند که مردم (اهل حل و عقد/ خبرگان)، باید امام را انتخاب کنند. حتی اگر یک نفر از اهل حل و عقد نیز، رأی به شخصی دهد، امامت او مشروعیت می‌یابد.

الف) قاضی ابوبکر باقلانی متوفی ۴۰۳ ه. ق میگوید:

«اگر شخصی خصوصیات لازم برای امامت را داشته باشد، با رأی و نظر یک نفر از اهل حل و عقد نیز، ثابت می‌شود و

ص: ۱۰۹

مشروعیت می‌یابد».(۱)

ب) تفتازی می‌گوید: «امامت با رأی یک نفر از اهل حل و عقد، برای کسی که شایسته باشد منعقد می‌شود».(۲)

ج) قاضـی ایجی می‌گویـد: «در امامت ... نیازی به اجماع نیست؛ زیرا دلیل عقلی یا نقلی بر آن وجود نـدارد، بلکه بیعت یک نفر یا دو نفر از اهل حل و عقد کفایت می‌کند».(۳)

د) عبدالقادر بغدادی (متوفای ۴۲۹ ه): چون امامت با رأی یک نفر از اهل حلّ و عقد برای کسی که شایسته باشد، ثابت می‌شود، در صورت بیعت یک نفر، بر سایرین لازم است که از او اطاعت کنند.(۴)

بنابراین، نتیجه می‌شود که:

یک حتی کسانی که رأی یک نفر را برای تعیین امام کافی می‌دانند نیز، قید می‌کنند که هم انتخاب کننده باید شرایط لازم را داشته باشد و هم انتخاب شونده.

۱- ابوعمر یوسف بن عبدالله بن عبدالبر النمری، التمهید، بیروت، مؤسسهٔ الکتب الثقافیه، ص ۴۶۷.

۲- سعدالدین مسعود بن عمر بن عبدالله هروی خراسانی تفتازانی، شرح المقاصد، پاکستان، دارالمعارف النعمانیهٔ، اول، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۲۷۲

۳- عضدالدین عبدالرحمن بن احمد ایجی، المواقف، مصر، مطبعهٔ السعادهٔ، اول، ۱۹۰۷، ص ۳۵۲

۴- اصول الدین، ص ۲۸۰.

ص: ۱۱۰

دو این سخنان، تلاشی برای توجیه آنچه بعد از رحلت پیامبر (ص) اتفاق افتاده است، میباشد وگرنه روح آیین اسلام با این حرف‌ها سازگار نیست.

سه از نظر شیعه، امر امامت امری انتخابی نیست، بلکه همان‌گونه که مردم در انتخاب پیامبر (ص) نقشی ندارند در گزینش امام نیز، ازخود اختیاری ندارند؛ زیرا امام، باید دارای عصمت و علم لدنی باشد و هیچ‌کس جز خداوند، قادر نیست مصداق این شخص را معرفی کند؛ زیرا جز خدا، هیچ‌کس نمی‌تواند از وجود عصمت در کسی آگاه باشد. بنابراین، امامت تنها از طریق نص، تعیین می‌شود.

همچنین از نظر قرآن، حکومت و حاکمیت از آن خدا است و اوست که حاکم را انتخاب می‌کند: (إِنِ الْحُکْمُ إِلَّا لِلَّهِ)؛ «حکومت نیست مگر از آن خداوند.» (انعام: ۵۷؛ یوسف: ۴۰ و ۶۷)

در آیه دیگری می‌فرماید:

(یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْناکَ خَلِیفَةً فِی الأَرْضِ فَاحْکُمْ بَیْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ) (ص: ۲۶)

ای داود ما تو را خلیفه بر روی زمین قرار داده‌ایم، پس بین مردم به حق حکومت کن.

در آیه ۱۲۴ سوره بقره، امر امامت را عهد خود می‌داند که فقط به معصوم می‌رسد و در آیه ولایت نیز، ولّی مردم را،

ص: ۱۱۱

خدا و پیامبر و کسانی از مؤمنان که نماز را اقامه می‌کنند و در رکوع زکات می‌پردازند، معرفی کرده است: (إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکِعُونَ). (مائده: ۵۵)

پیش از این، به آیه اولواالامر (نساء: ۵۷) و آیه تطهیر (احزاب: ۳۳) و آیه صادقین (توبه: ۱۱۹)، اشاره شد. چنان‌که آیه تبلیغ (مائده: ۶۷) و آیه اکمال (مائده: ۳) و آیه انذار (رعد: ۷) و ... نیز بر این امر دلالت دارند.

در این‌باره، صدها حدیث از پیامبر (ص) در منابع اهل سنت، نقل شده است که به مواردی از آنها اشاره می‌شود:

اول حدیث غدیر: «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَهَذَا عَلِیٌّ مَوْلاه».(۱)

دوم حدیث ولایت: «هُوَ وَلِی کُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِی».(۲)

سوم حدیث دوازده خلیفه: «لا یَزَالُ الإِسْلامُ عَزِیزاً إِلَی اثْنَی عَشَرَ خَلِیفَهً».(۳)

چهارم حدیث ثقلین: «إِنِّی تَرَکْتُ فِیکُمْ مَا إِنْ أَخَذْتُم ب ِه لَنْ تَضِلُّوا کِتَابَ اللهِ وَ عِتْرَتِی أَهْلَ بَیْتِی».(۴)

۱- مسند احمد، ج ۴، ۲۸۱؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۲۹۷

۲- مسند احمد، ج ۴، ص ۴۳۸؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۲۹۶؛ مجمع الزواید، ج ۹، ص ۱۲۰

۳- صحیح مسلم، ج ۶، ص ۳

۴- صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۸.

ص: ۱۱۲

پنجم حدیث سفینه نوح: «مَثَلُ أَهْلِ بَیْتِی کَسَفِینَهِٔ نُوحٍ مَنْ رَکِبَهَا نَجا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَکَ».(۱)

۳. مگر همه فرزنـدان امام حسـین (ع)، امام و معصوم بودنـد؟ اگر امامت و عصـمت موروثی بود، باید به همه فرزندان امام حسـین و امام سجاد ۸ و، ... می‌رسید.

۱- المعجم الاوسط، طبرانی، دارالحرمین، ج ۵، ص ۳۰۶.

ص: ۱۱۳

شبهه ۳۱

اشاره

یکی از دروغهای تاریخی، انگشتر دادن امام علی (ع) در حال نماز است؛ زیرا اولًا ایشان فقیر بوده؛ ثانیاً نیت نماز با زکات، قابل جمع نیست و ثالثاً رکوع، به معنای خواری و ذلت است نه رکوع نماز.

پاسخ

۱. نقل شأن نزول آیه ولایت، تنها منحصر به شیعه نیست بلکه علمای بزرگ و مفسران برجسته اهل سنت نیز، آن را نقل کرده‌اند. حال، آیا آنها نیز، دروغ گفته و تهمت زده‌اند.(۱)

۲. در اینجا از بین ده‌ها سندی که وجود دارد، به نقل یک حدیث از الدرالمنثور تألیف سیوطی، از معروفترین تفاسیر

۱- جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، بیروت، دارالمعرفهٔ، اول، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۲۹۳؛ طبری، جامع البیان، ج ۶، ص ۳۸۹؛ زمخشری، تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۶۴۹؛ تفسیر بیضاوی، ، بیروت، دارالفکر، ج ۱، ص ۲۷۲؛ جصاص رازی، احکام القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۵۵۷؛ تفسیر ثعالبی، (الجواهر الحسان)، بیروت، دار احیاءالتراث العربی، اول، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۳۹۶.

ص: ۱۱۴

روایی اهل سنت، بسنده می کنیم:

اخرج الخطیب فی المتفق عن ابن عباس قَالَ تَصَدَّقَ عَلی (ع) بِخَاتَمِهِ وَهُوَ راكِعٌ فَقالَ النَّبی (ص) لِلسَّائِلِ مَنْ أَعْطاك هذَا الْخَاتَم قَالَ ذَاكَ الرَّاكِع فَأَنْزَلَ اللهُ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللهُ وَرَسُولُهُ.(۱)

خطیب در کتاب المتفق از ابن عباس نقل کرده است که: علی (ع)، انگشترش را در حال رکوع صدقه داد. پیامبر (ص) از سائل پرسید: «این انگشتر را چه کسی به تو بخشیده است؟» گفت: «آن شخصی که در حال رکوع است». آن‌گاه خداوند، این آیه را نازل کرد: (إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللهُ وَ رَسُولُهُ). (... مائده: ۵۵)

البته سیوطی این حدیث را از چند طریق دیگر نقل کرده است.

۳. عبارت «حضرت علی از لحاظ اقتصادی بسیار فقیر بوده » ... نیز، صحیح نیست؛ زیرا:

الف) سوره مائده، در سال نهم و دهم نازل شده و در این هنگام امیرمؤمنان (ع) نیز، همانند سایر مسلمانان از نظر اقتصادی، وضع نسبتاً مناسبی داشته است.

ب) برای انفاق کردن، لازم نیست که انسان حتماً ثروتمند

۱- الدرالمنثور، ج ۲، ص ۲۹۳.

ص: ۱۱۵

باشد، بلکه برعکس، افراد فقیر بیشتر از ثروتمندان، اهل صدقه و انفاق هستند.

ج) او به نص آیه قرآن، انگشتر خود را بخشید و این امر، مستلزم داشتن ثروت زیاد نیست. ممکن است انگشتر، به عنوان غنیمت، در یکی از جنگ‌ها به دست حضرت رسیده باشد و آن‌گاه ایشان خواسته است آن را در راه خدا، انفاق کند.

د) در اینجا، زکات به معنای صدقه و انفاق مالی است نه زکات مصطلح؛ زیرا زکات مصطلح اولًا تنها به نُه چیز تعلق می‌گیرد. ثانیاً هر یک، نصاب خاصی دارد و ثالثاً لازم نیست در حال رکوع پرداخت شود. در قرآن، زکات به این معنی، زیاد به کار برده شده است. چنان‌که در بسیاری از آیه‌های مکی، در کنار اقامه نماز، دادن زکات آمده است. درحالی‌که در مکه، زکات واجب نبوده و در سال دوم هجری در مدینه، واجب شده است. به‌هرحال، در قرآن در بیشتر موارد، زکات به هر نوع انفاق مالی اعم از واجب و مستحب اطلاق می‌شود.

ه) این سخن نیز، که یهودیان برای علی (ع) نفقه، می‌آوردند، سخنی بی‌اساس و دروغ است؛ زیرا همه مسلمانان با یهود مدینه، داد و ستد داشتند و گاهی ممکن بود چیزی از

ص: ۱۱۶

آنها به عاریه، یا قرض و، ... می گرفتند و سپس پس می‌دادند.

۴. ادعای اینکه: «نیت نماز با نیت زکات قابل جمع نیست» نیز، صحیح نیست؛ زیرا:

الف) آنها خیال کرده‌اند که به هنگام نیت، باید نیت به زبان گفته شود. به همین دلیل می گویند که حضرت، چگونه در نماز توانسته است بگوید که انگشتر خود را در راه خدا انفاق می کنم «؟!...

حقیقت امر چنین نیست و تنها همین‌قدر که انسان توجه دارد که کاری را برای خدا و نزدیک شدن به او انجام می‌دهد، همین نیت است. نیت در عبادات، همچون نیت در کارهای معمولی مانند، آب خوردن، نشستن و برخاستن است. حتی لازم نیست از قلب بگذرانیم، تا چه رسد که بخواهیم به زبان بگوییم.

ب) در حقیقت، اشکال گوینده این سخن، به خداوند متعال است. چون خدا کسی را که در حال رکوع، زکات می‌دهد، مدح و ستایش کرده است. حال، این درست است که بگویند: یا این عمل (انفاق در حال رکوع) اتفاق نیفتاده است و یا خداوند متعال نعوذ بالله اشتباه می کند؟!

ج) آیا تداخل بین عبادت‌ها، امکان‌پذیر نیست؟ به عنوان مثال: آیا در حال نگاه کردن به کعبه (که عبادت است)،

ص: ۱۱۷

نمی‌توان سبحان الله و یا ذکر دیگری گفت؟! بنابراین، چه اشکالی دارد که امیرمؤمنان (ع) دو عبادت را در یک زمان انجام داده و خداوند نیز، آن را تأیید و ستایش کرده باشد.

د) برخی از اولیای خدا، به مقام جمع الجمعی می‌رسند که می‌توانند در آن واحد، کارهای متعدد و غیر قابل‌جمعی داشته باشند. آنها مظهر این اسم ذات باری می‌شوند: «یا مَنْ لا یَشْغَلُه سَمْعٌ عَنْ سَمْعٍ »....

۵. عبارت «معنای رکوع در قرآن اشاره به اوج ذلت است» نیز، صحیح نیست؛ زیرا:

الف) عدول از ظاهر لفظ، دلیل می‌خواهد و اینجا هیچ دلیل لفظی وجود ندارد.

ب) از ده‌ها روایت شأن نزول، برمی‌آید که در واقع، موضوع قضیه در خارج اتفاق افتاده است و امیرمؤمنان (ع) در حال نماز و در رکوع صدقه داده است. بنابراین، قرینه قطعی برخلاف ادعای اینان وجود دارد.

ص: ۱۱۸

شبهه ۳۲

اشاره

در نهج البلاغه آمده است که علی (ع)، خطاب به شیعیان میفرماید: «من از آنچه که شما به من نسبت می‌دهید کمتر هستم» به این ترتیب، سخنان شیعیان را در خصوص خودش، رد می کند.

پاسخ

۱. مرحوم سیدرضی (رحمه الله) در نهج البلاغه چنین نقل کرده است:

وَقَالَ (ع) لِرَجُلٍ أَفْرَطَ فِی الثَّنَاءِ عَلَیْهِ، وَ کَانَ لَهُ مُتَّهِماً: أَنَا دُونَ مَا تَقُولُ، وَ فَوْقَ مَا فِی نَفْسِکَ.(۱)

امـام به مردی که در سـتایش ایشـان افراط می کرد ولی در دل، امام را متهم می‌نمود، فرمود: من از آنچه می گویی کمتر هسـتم و از آنچه که در دل تو است، بالاترم.

الف) سخن امام، کامل و دقیق نقل نشده است و این خیانت علمی است.

ب) فرمایش امام، خطاب به یک چاپلوس منافق بوده

۱- نهج البلاغه، حکمت ۸۳.

ص: ۱۱۹

است، نه خطاب به شیعیان.

ج) امام، شخص مذکور را می‌شناخت و می‌دانست که او منافق است و دل و زبانش با هم همراه نیست. (کان له متهماً) آیا شیعه، نسبت به امام چنین باوری دارد؟!

۲. این شخص به نقل تاریخ، اشعث بن قیس بن معدیکرب الکندی از منافقین خوارج بود. به فرمایش امام صادق (ع)، خانواده اشعث، از خانواده‌های بدیُمن و نامبارک بودند؛ زیرا خودش در قتل امیرمؤمنان (ع) دست داشت و دخترش جعده، امام مجتبی (ع) را مسموم کرد، و پسرش محمد در کربلا، در شهات امام حسین (ع) نقش داشت. با وجود این، آیا میتوان چنین شخصی را شیعه شمرد؟!

ص: ۱۲۰

شبهه ۳۳

اشاره

صلوات واقعی و صحیحی که در قرآن آمده است (صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا)، می‌باشد که در آن به آل رسول، اشاره نشده است.

پاسخ

۱. آیا تنها مصدر تشریع و تنها منبع احکام اسلام، قرآن است؟ اگر چنین است، شما بر چه اساسی نماز صبح را دو رکعت و نماز ظهر را چهار رکعت می‌خوانید؟ به چه دلیل در نماز، حتماً سوره حمد را می‌خوانید؟ آیا جز به دلیل روایت است؟ بنابراین، اگر در روایت‌های معتبر، در مورد صلوات، دستوری رسیده باشد، باید همه مسلمانان تابع آن باشند.
۲. این سخن نیز، یا از جهل گوینده نسبت به آموزه‌های اسلامی، حکایت دارد و یا از غرض‌ورزی او ناشی می‌شود. در منابع اهل سنت ده‌ها روایت وجود دارد که شیوه فرستادن صلوات را همان‌گونه که شیعیان می‌فرستند، دانستهاند. از جمله:
الف) ابن عباس میگوید: به پیامبر (ص) عرض کردیم کیفیت سلام بر تو را دانستیم، کیفیت صلوات بر تو چگونه است؟ فرمود: بگویید:
«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ عَلی آلِ

ص: ۱۲۱

مُحَمَّدٍ کَمَا صَلَّیْتَ عَلَی إِبْرَاهِیم وَ »…. (۱)

بقیه تفاسیر نیز، کیفیت صلوات را به همین‌گونه که در آن صلوات بر آل محمد نیز، هست، در ذیل آیه ۵۶ سوره احزاب، نقل کرده‌اند.

ب) ابومسعود انصاری گوید: در مجلس سعد بن عباده بودیم که بشیر بن سعد به پیامبر (ص) گفت امر کردید، بر شما صلوات بفرستیم. چگونه صلوات بفرستیم؟ فرمود بگویید:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ عَلی آلِ مُحَمَّدٍ کَمَا صَلَّیْتَ عَلَی إِبْرَاهِیم »…. (۲)

ج) ابن حجر از پیامبر (ص) نقل کرده است که فرمود:

لا تُصَلُّوا عَلَیَّ الصَّلاهَ الْبتراءَ، فَقالُوا: ومَا الصَّلاهُ الْبَتراءُ؟ قال: تَقُولُون: اللّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَتَمْسِکُون، بَلْ قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَعَلَی آلِ مُحَمَّدٍ.

بر من صلوات ناتمام و بریده نفرستید. پرسیدند صلوات بتراء (ناقص و بی‌دنباله) چیست؟ فرمود: به این بسنده نکنید که بگویید اللهم صل علی محمد، بلکه بگویید

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَعَلَی آلِ مُحَمَّدٍ.(۳)

د) فخر رازی نیز، در تفسیرش تأکید دارد که صیغه

۱- جامع البیان، ج ۲۲، ص ۵۳؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۱۶؛ سنن سنائی، بیروت، دارالفکر، اول، ۱۹۳۰، ج ۳، ص ۴۷؛ صحیح بخاری، ج ۶، ص ۲۷

۲- سنن ترمذی، دارالفکر، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۳۸

۳- الصواعق المحرقه، ط بیروت، ص ۲۲۵.

ص: ۱۲۲

صلوات این است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُ حَمَّدٍ وَعَلَی آلِ مُحَمَّدٍ».(۱)

۳. همه فقهای شیعه و برخی از فقهای اهل سنت، صلوات بر آل را جزء صلوات دانسته و صلوات بدون آن را کافی نمی‌دانند.

این قول همه علمای شیعه و شافعی و اسحاق‌بن‌راهویه است.

الف) ابومسعود انصاری گوید: پیامبر (ص) فرمود:

مَنْ صَلَّی صَلاهً وَلَمْ يُصَلِّ فِيهَا عَلَيَّ وَعَلَی أَهْلِ بَيْتِی لَمْ تُقْبَلْ مِنْهُ.(۲)

هر کس نمازی بخواند و در آن بر من و بر اهل بیتم صلوات نفرستد، نمازش قبول نمی‌شود.

ب) امام شافعی در ابیات معروف خود میگوید:

«يَا آلَ بَيْتِ رَسُولِ اللهِ حُبُّكُم فَرْضٌ مِنَ اللهِ فِی الْقُرآنِ أَنْزَلَهُ

كَفَا كُمْ مِنْ عَظِيمِ الشَّأنِ أَنَّكُم مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْكُمْ لا صَلاهَ لَهُ»

ای اهل بیت پیامبر (ص)، محبت و دوستی شما چنان‌که خداوند در قرآن نازل کرده واجب است.

بر عظمت قدر و شأن شما همین بس، که هر کس بر شما صلوات نفرستد، نمازش قبول نیست.(۳)

۱- تفسیر کبیر، ج ۲، ص ۲۹۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی، سوم، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۹۳

۲- علل دارقطنی، ج ۶، ص ۱۹۸

۳- الصواعق المحرقه، ابن حجر، در تفسیر آیه إِنَّ اللهَ وَ مَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَی النَّبِيِّ، ص ۲۲۸.

ص: ۱۲۳

شبهه ۳۴

اشاره

ساختن بارگاه وگنبد بر روی قبور، از سنت پیامبر (ص)، نبوده و این عمل از جمله بدعت‌های شیعه است که پس از او به وجود آمد.

پاسخ

۱. ساختن بنا بر قبرها، در قرآن مطرح شده است. خداوند در ماجرای اصحاب کهف می‌فرماید:
(وَ كَذلِكَ أَعْثَرْنا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللهِ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ لا رَيْبَ فِيها إِذْ يَتَنازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُنْياناً رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلى أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِداً) (کهف: ۲۱)
و بدین‌سان مردم را از حالشان با خبر ساختیم تا همگان [مؤمنان و کافران] بدانند که وعده خداوند حق است و در رستاخیز هیچ تردیدی نیست. (و به یاد آور) هنگامی را که (مردم) میان خود درباره کار آنها نزاع داشتند، گروهی می گفتند: «بنایی بر آنان بسازید (تا از نظرها پنهان شوند که) پروردگارشان از وضع آنها آگاه‌تر است.» ولی کسانی که از راز آنها آگاهی یافتند

ص: ۱۲۴

(و آن را دلیلی بر رستاخیز دیدند) گفتند: «ما عبادتگاهی در کنار (مدفن) آنها می‌سازیم (تا خاطره آنان فراموش نشود).

بنابراین، قرآن سخن مؤمنان را مبنی بر ساختن مسجد بر اصحاب کهف، تأیید کرده است.

۲. ساختن بارگاه بر قبور، سیره مسلمانان از زمان پیامبر (ص) تاکنون، بوده است:

الف) پیامبر (ص) را در خانه سقف‌دار دفن کردند و پس از مدتی بر آن گنبد ساختند و از آن زمان تاکنون، حرم پیامبر (ص) مورد توجه مسلمانان است.

ب) عمر دستور داد بر روی قبر زینب بنت جحش خیمه‌ای زده شد و کسی او را نهی نکرد(۱) و عثمان بر قبر حکم بن ابی العاص سایبان زد و وقتی به او اعتراض کردند، گفت: «عمر چنین نمود».(۲)

۱- طبقات ابن سعد، بیروت، دار صادر، ج ۸، ص ۱۱۳

۲- الاصابه، ابن حجر عسقلانی، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۹۲.

ص: ۱۲۵

شبهه ۳۵

اشاره

آخوندهای شما، به دروغ بستن عادت دارند. همان‌طور که به ما تهمت زده‌اند و کشتن شیعیان و در قبال آن واجب شدن بهشت را، از عقاید ما دانسته‌اند.

پاسخ

۱. در کدام یک از کتاب‌های معتبر شیعه، چنین مطلبی از قول علمای شیعه نقل شده است؟
۲. مگر این مطلب نسبت به وهابیون، حقیقت ندارد؟ مگر نه این است که از زمان پیدایش این فرقه استعمار ساخته، قتل و غارت مسلمانان به‌ویژه شیعیان، از اعمال همیشگی آنها بوده است؟ تاریخ، قتل و غارت و تجاوزهای آنها را به مکه و مدینه و طائف و جده و کربلا، نجف، حله و، ... ثبت کرده است. امروزه، به جرم کدامین گناه و با چه مجوزی ارهابیون وهابی از طریق افراد انتحاری مسلمانان بی‌گناه را به خاک و خون می‌کشند؟ مگر نه اینکه برخی از افراد انتحاری که در مراکز آموزش وهابی‌ها تعلیم دیده بودند پس از دستگیری، اذعان

ص: ۱۲۶

کردنـد که به آنهـا آموزش داده شـده بود تـا خود را در جمعیت مسـلمانان، اعم از زنان و کودکان و سایر بی‌گناهان، نابود کننـد تا افطـار همـان شب، در بهشت، خـدمت پیامبر (ص)، باشـند؟! به‌هرحال، مگر می‌توان عمل وحشـیانه وهابی‌ها را در کشـتار مسـلمانان عراق، افغانسـتان، پاکسـتان و، ... انکار کرد؟ درحالی‌که، این مطلب با توجه به اسـناد و مـدارک بسـیار فراوان، امری بدیهی است و انکار آن، انکار بدیهیات است و قاعدتاً باید از یک اعتقاد و جهان‌بینی سرچشمه گرفته باشد.

ص: ۱۲۷

شبهه ۳۶

اشاره

هدف پیامبر (ص) در واقعه غدیر خم، انتخاب علی (ع) به عنوان خلیفه و جانشین نبود؛ زیرا می‌توانست این مسئله مهم را، در صحرای عرفه که همه زائران از نقاط مختلف سرزمین اسلامی در آنجا حضور داشتند، بیان کند. پس منظور پیامبر (ص)، حمایت از علی (ع) بود و این امر به دلیل شکایتی بود که تعدادی از مسلمانان، از او، نزد پیامبر (ص) برده بودند.

پاسخ

پیش از پرداختن به پاسخ پرسش فوق، باید نکاتی را یادآور شویم:

۱. حدیث غدیر از نظر سند، قطعی الصدور و متواتر است و هیچ‌کس از مسلمانان، در صدور آن تردید نکرده است و برخی علمای اهل سنت نیز، برای اثبات متواتر بودن این حدیث، کتاب‌های مستقلی تدوین کرده‌اند.(۱)

۱- الغدیر، ج ۱، صص ۳۱ ۳۶ و ۱۵۴.

ص: ۱۲۸

۲. هنگامی که پیامبر (ص) از حجه الوداع برمی‌گشت، جبرئیل در مکان غدیر خم نازل شد و آیه تبلیغ را بر حضرت نازل کرد:
(یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ) (... مائده: ۶۷)
ای پیامبر آنچه را که از سوی پروردگارت مأموریت یافته‌ای ابلاغ کن، واگر نکنی رسالت او را ابلاغ نکرده‌ای و [از مردم بیمی نداشته باش که] خداوند تو را از گزند آنها مصون می‌دارد...
بعد از نزول این آیه، پیامبر (ص) دستور توقف دادند. آنهایی که از کاروان عقب مانده بودند رسیدند و کسانی که از کاروان جلو افتاده بودند بازگشتند ... پس از نماز ظهر، از جهاز شتران، برای پیامبر (ص)، سکویی ساختند. پیامبر (ص) با صدای بلند، همگان را مخاطب قرار داد و خطبه‌ای رسا و طولانی ایراد فرمود و در ضمن آن، فرمود ...: « دو چیز گرانبها در بین شما به یادگار می‌گذارم؛ قرآن و عترتم که اهل بیتم هستند و خدای دانا و مهربان به من خبرداد که این دو از هم جدا نخواهند شد تا در کنار حوض بر من وارد شوند ».... (۱)

۱- المستدرک حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۰۹.

ص: ۱۲۹

آن‌گاه فرمود: «أَلَسْتُ أَوْلَی النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنْفُسِهِم؟»(۱)؛ «آیا من نسبت به مؤمنین از خودشان صاحب اختیارتر نیستم؟» مردم گفتند: «خدا و رسولش آگاه‌ترند». حضرت، دست امیرمؤمنان (ع) را بلند کرد، به حدی که زیر بغل حضرت آشکار شد و فرمود:

...أَنَا أَوْلَی بِهِم مِنْ أَنْفُسِهِم فَمَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ.

...صاحب اختیارتر از مردم بر خودشان من هستم. پس هر که من مولای اویم، علی مولای او است.

این جمله را سه بار تکرار کرد.(۲)

آن‌گاه دست به دعا بلند کرد و گفت:

أَللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ، أَحِبَّ مَنْ أَحَبَّهُ، وَ أَبْغِضْ مَنْ أَبْغَضَهُ، وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ.(۳)

و پیش از آن که مردم متفرق شوند، جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد:

(الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ

۱- همان، ص ۱۱۰

۲- همان، ص ۱۰۹

۳- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۵.

ص: ۱۳۰

رَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلامَ دِيناً) (... مائده: ۳)

امروز دینتان را برایتان کامل و نعمتم را بر شما تمام کردم و اسلام را آیین شما پسندیدم...

۳. براساس آنچه گذشت (نزول آیات، مقدمه حدیث، ویژگی‌های مکانی و تمهیدات پیامبر (ص) و متن سخنان ایشان و) ... برای محقق منصف، تردیدی باقی نمی‌ماند که حقیقت چیست؟

۴. پیامبر (ص)، از مدت‌ها پیش، مأمور انجام این کار بود و تصمیم داشت که آن را انجام دهد و بر حسب روایت‌ها جبرئیل، این مأموریت را در مکّه، عرفات، و منا نیز، یادآوری کرده بود. اما طبق آنچه در آیه تبلیغ، آمده است، پیامبر (ص) نگران سرکشی مردم و در نتیجه کشته شدن حضرت و دچار شقاوت ابدی شدن آنها بوده است. تا آنکه در غدیر، خداوند مصونیت حضرت را از مردم (مطابق آیه)، تضمین کرد. آن‌گاه پیامبر (ص) بدون هیچ‌گونه ترسی از مردم، مأموریت خود را به انجام رساند.

۵. غدیر خم از جاهای دیگر (مکه، منا، و عرفات) مناسب‌تر بود؛ زیرا:

الف) در مکه، مردم در منازل و جاهای مختلف پراکنده بودند و جمع‌کردن آنها ممکن نبود.

ص: ۱۳۱

ب) در مکان‌های مذکور، مردم مشغول انجام مناسک و عبادت خود بودند و برای امر مهم معرفی جانشین، حاضر نمی‌شدند.

ج) از طرفی مردم در عرفات محرم بودند و محدودیت‌های احرام را داشتند و برای وقوف واجب، در آنجا گرد آمده بودند، و اگر پیامبر (ص) این کار را انجام می‌داد، امری تبعی و حاشیه‌ای و فرعی محسوب می‌شد، به‌ویژه با توجه به اینکه حضرت در عرفات خطبه‌ای طولانی درباره اخلاق رفتاری و معاشرتی مسلمانان ایراد نموده بود، درحالی‌که باید برای این امر مهم، جلسه‌ای ویژه‌با شرایط ویژه‌و منحصر به فرد و به‌یادماندنی تشکیل می‌شد.

د) تمام کسانی که به حج، مشرف شده بودند و در صحرای عرفات حضور داشتند، در غدیر خم نیز که نزدیک جحفه و مکان جدا شدن راه‌ها از یکدیگر است حضور داشتند. با این تفاوت که در عرفات، مردم در خیمه‌ها و جایگاه‌های خود پراکنده و مشغول عبادت بودند و تشکیل چنین جلسه با اهمیتی، هم با حفظ حال عبادت آنها منافات داشت و هم این‌که امری تبعی و طفیلی و غیر مهم به حساب می‌آمد.

بر اساس آنچه گفته شد، در پاسخ پرسش فوق، می‌گوییم:

یک اگر پیامبر (ص) می‌خواست از علی (ع)، در مقابل

ص: ۱۳۲

کسانی که از او شکایت کرده بودند حمایت کند، باید فقط همان افراد را گرد می‌آورد و آنها را از شکایت از امیرمؤمنان (ع)، نهی می‌کرد، نه آنکه همه مسلمانان را در آن صحرای گرم و شرایط بسیار نامناسب که گفته شده هوا آن‌قدر گرم بود که مردم قسمتی از لباس خود را بر سر می‌کشیدند و قسمتی را زیر پا می‌گذاشتند ... گرد آورد و ساعت‌ها متوقف کند.

دو تمام کسانی که در آنجا حضور داشتند، اقدام پیامبر (ص) را برای تعیین کردن خلیفه می‌دانستند و در طول تاریخ نیز، مطلب چنین بوده است.

در اینجا به برخی دلایل و شواهدی که خلاف گفته پرسشگر است اشاره می‌شود:

اول صدر حدیث: «أَلَسْتُ أَوْلی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنْفُسِهِم». (۱)این حدیث گویای این است که مسئله تعیین والی و حاکم و اولی، به تصرف بوده است نه چیز دیگر.

دوم فرمایش‌های پیامبر (ص) در خطبه غدیر، که علاوه بر آوردن واژه مولی از عبارتی همچون «فَانْظُرُوا کَیْفَ تَخْلُفُونی فِی‌الثَّقَلَیْن» (۲)استفاده کرده است، و یادآور حدیث ثقلین و

۱- مسند احمد، ج ۴، ص ۲۸۱

۲- المستدرک، ج ۳، ص ۱۰۹.

ص: ۱۳۳

مانند آن است که دیگر عذری برای کسی باقی نمی گذارد.

سوم تبریک و شادباش گفتن اصحاب، از جمله عمر و ابوبکر که گفتند: «بَخٍّ بَخٍّ لَکَ یَا ابْنَ أَبِی طَالِبٍ أَصْبَحْتَ وَ أَمْسَیْتَ مَوْلای وَ مَوْلَی کُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَهٍ»،(۱) حاکی از تعیین جانشین است نه رفع اختلاف و حل شکایت یک نفر از امیرمؤمنان (ع).

چهارم شعرا نیز، در این‌باره، شعرهایی سرودند. از جمله حسان بن ثابت، شاعر ویژه‌پیامبر (ص)، چکامه‌ای سرود و از پیامبر (ص) اجازه گرفت و همانجا خواند:

«یُنادیهِم یَومَ الغَدیرِ نَبِیّهم بِخُمٍّ وَ إِسمَع بِالرَّسُولِ مُنادیا»

پنجم عده زیادی از علمای اهل سنت، به دلالت حدیث غدیر، بر امامت امیرمؤمنان (ع) اعتراف دارند که در اینجا نام برخی از آنها ذکر می‌شود:(۲)

امام محمد غزالی در کتاب سرالعالمین؛(۳)

حکیم سنایی در حدیقهٔ الحقیقهٔ؛

فرید الدین عطار در مثنوی مظهر حق؛

۱- مسند احمد، ج ۴، ص ۲۸۱

۲- به نقل از شیعه شناسی و پاسخ به شبهات، ج ۱، ص ۶۴۶

۳- ابو حامد محمد بن محمد غزالی شافعی، سر العالمین، صص ۱۱۱۰، به نقل از راهبرد اهل سنت به مسئله امامت، محمد علی کرمانشاهی، ص ۱۷۳.

ص: ۱۳۴

محمد بن طلحه شافعی در مطالب السؤول؛(۱)

سبط بن جوزی حنفی در تذکرهٔ الخواص؛(۲)

محمد بن یوسف گنجی شافعی، در کفایهٔ الطالب؛(۳)

سعید الدین فرغانی، در شرح تائیه ابن فارض؛

تقی الدین مقریزی در المواعظ والاعتبار؛(۴)

تفتازانی در شرح مقاصد؛(۵)

بسیاری از صحابه و تابعین و تابعینِ تابعین به حدیث غدیر بر خلافت امیرمؤمنان (ع) دلیل و حجت آورده‌اند، از جمله:

امام امیرمؤمنان (ع)، در روز شورا (۶)،و در زمان محاصره عثمان(۷)، در رحبه کوفه (۸)همان، ص ۱۸۲(۹)روز جنگ جمل(۱۰)، در حدیث الرکبان در کوفه و در جنگ صفین.(۱۱)

۱- صص ۴۴ ۴۵

۲- صص ۱۶۶ ۱۶۷

۳- ص ۱۶۶ ۱۶۷

۴- ج ۲، ص ۲۲۰

۵- ج ۲، ص ۲۹۰

۶- فرائد السمطین، ج ۱، ص ۳۱۹

۷- همان، ص ۳۱۲

۸- مناقب خوارزمی

۹- ، ص ۱۵۷

۱۰- مسند احمد، ج ۴، ص ۴۱۹

۱۱- کتاب سلیم بن قیس، ص ۲۹۵.

ص: ۱۳۵

حجت آوردن حضرت فاطمه زهرا (س) دختر پیامبر (ص)(۱)؛ امام حسن مجتبی (ع) سبط اکبر پیامبر (ص)(۲)؛ امام حسین (ع)(۳)؛ احتجاج عبدالله بن جعفر طیار بر علیه معاویه؛ (۴)احتجاج عمرو بن عاص بر علیه معاویه.(۵)

حجت آوردن عمار یاسر در جنگ صفین(۶)؛ احتجاج اصبغ ابن نباته در مجلس معاویه(۷)؛ احتجاج یک جوان در کوفه بر علیه ابوهریره(۸)؛ احتجاج قیس بن سعد بن عباده بر علیه معاویه(۹)؛ احتجاج عمر بن عبدالعزیز(۱۰)؛ احتجاج مأمون عباسی بر علیه فقها.(۱۱)

پس از خطبه، پیامبر (ص)، عمامه معروف به سحاب را بر سر امیرمؤمنان (ع) گذاشت (۱۲)که نوعی تاج‌گذاری و حاکی از

۱- أسنی المطالب، از جزری مقری شافعی، ص ۴۹

۲- ینابیع الموده، قندوزی حنفی، ج ۳، ص ۳۶۹

۳- کتاب سلیم بن قیس، ص ۳۲۰

۴- همان، ص ۳۶۱

۵- مناقب خوارزمی حنفی، ص ۱۹۹

۶- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۸، ص ۲۱

۷- مناقب خوارزمی، ص ۲۰۵

۸- مجمع الزوائد هیثمی شافعی، ج ۹، ص ۱۰۵

۹- کتاب سلیم بن قیس، ص ۳۱۳

۱۰- تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر شافعی، ج ۴۵، ص ۳۴۴

۱۱- العقد الفرید، ابن عبد ربه، ج ۵، ص ۳۱۷ ۳۲۷

۱۲- زاد المعاد، ابن قیم، ج ۱، ص ۱۲۹.

ص: ۱۳۶

سیاسی بودن اقدام پیامبر (ص) است.

۶. عیـد قرار دادن روز غـدیرخم نیز، خلاف ادعای پرسشـگر را ثابت می‌کنـد؛ زیرا در فرهنگ اسـلامی، روز ۱۸ ذیحجه، جزء اعیاد اسلامی قرار گرفته است.(۱) اگر منظور پیامبر (ص) فقط حمایت از علی بود، پیامبر (ص)، در دوران رسالت خود، همواره اقـداماتی را برای رفع اختلاف بین مسلمانان انجام داده بود. ولی هیچ‌یک از آنها عید محسوب نشد و از اهمیت غدیر نیز، برخوردار نگردید.

۷. پیامبر (ص) به مسـلمانان دسـتور داد با او تجدید بیعت و با امیرمؤمنان (ع) به جانشـینی خلافت، بیعت کنند. زید بن ارقم صـحابی پیامبر (ص)، گویـد: «اولین کسانی که با پیامبر (ص) و علی (ع) دست بیعت دادند عبارت بودند از: ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه، زبیر و سپس بقیه مهاجرین و انصار و سپس سایرمردم».(۲)

۸. واقعه غدیر را صد و ده صحابی، نقل کرده‌اند و هیچ حادثه تاریخی نداریم که از چنین جایگاهی در اسلام برخوردار باشد.

۱- آثار الباقیه، ابوریحان بیرونی، ص ۳۹۵؛ الغدیر، ج ۱، ص ۲۷۰

۲- الغدیر، علامه امینی، ج ۱، ص ۲۷۰.

ص: ۱۳۷

شبهه ۳۷

اشاره

در تمام آیه‌های قرآن، مولا یک معنی بیشتر نـدارد. در صورتی که عالمان شـیعه در زبان فارسـی معانی بسـیاری را برای آن در نظر می گیرند و بدین ترتیب، درآیه‌های قرآن، مغالطه و سفسطه، می کنند.

پاسخ

۱. آنچه در اینجا ادعا می‌شود، درست خلاف واقع است، زیرا این عالمان اهل سـنتند که برای دور کردن معنای مولا در حـدیث که به معنای اولی به تصرف و ولایت بر امت است، معانی متعددی را برای مولا برشمرده‌اند تا حقیقت گم شود.
۲. واژه مولی در شـش آیه زیر، بـا هم مقـایسه می‌شود تـا مشـخص شود که آیا کلمه مولی، در نزد اهل سـنت در تمام قرآن به یک معنی آمده است یا خیر؟
الف) ذلِکَ بِأَنَّ اللهَ مَوْلَی الَّذِینَ آمَنُوا وَ أَنَّ الْکافِرِینَ لا مَوْلی لَهُمْ (محمد: ۱۱)؛
ب) وَ إِنْ تَظاهَرا عَلَیْهِ فَإِنَّ اللهَ هُوَ مَوْلاهُ وَ جِبْرِیلُ وَ صالِحُ الْمُؤْمِنِینَ (تحریم: ۴)؛

ص: ۱۳۸

ج) وَ لِکُلٍّ جَعَلْنا مَوالِیَ مِمَّا تَرَکَ الْوالِدانِ وَ الأَقْرَبُونَ (نساء: ۳۳)؛

د) مَأْواکُمُ النَّارُ هِیَ مَوْلاکُمْ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ (حدید: ۱۵)؛

ه) وَ إِنِّی خِفْتُ الْمَوالِیَ مِنْ وَرائِی وَ کانَتِ امْرَأَتِی عاقِراً (مریم: ۵)؛

و) وَ ضَرَبَ اللهُ مَثَلًا رَجُلَیْنِ أَحَدُهُما أَبْکَمُ لا یَقْدِرُ عَلی شَیْءٍ وَ هُوَ کَلٌّ عَلی مَوْلاهُ (نحل: ۷۶).

بنا به نظر مفسران اهل سنت، مولی در این آیه‌ها معانی مختلفی دارد.

در آیه اول، به مفهوم ولی و سرپرست و در آیه دوم، به مفهوم یاور است. در آیه سوم، به معنی وارث و اقوام و در آیه چهارم، به مفهوم جایگاه آمده است. در آیه پنجم نیز، همچون مورد سوم به مفهوم بستگان و وارثان و در آیه ششم به مفهوم مالک و ارباب است! که با قراین موجود در آن مشخص می گردد.

۳. بر فرض که واژه مولا در تمام آیه‌های قرآن به یک معنا آمده باشد، آن معنا کدام است؟! مدعای شیعه در معنای این واژه در حدیث این است که با توجه به قراین موجود در قبل و بعد این حدیث، آن را به معنای اولی به تصرف، می‌دانند. بنابراین، حتی اگر در قرآن هم، به بیش از یک معنا به کار نرفته باشد، ادعای پرسشگر را ثابت نمیکند.

ص: ۱۳۹

شبهه ۳۸

اشاره

شیخ کلینی در اصول کافی نوشته است: «اصول دین، پنج مورد است: توحید، نبوت، امامت، عدل و معاد». شیخ کلینی از این پنج مورد، امامت را مهم‌تر از همه آنها دانسته است. در صورتی که در قرآن، بیشتر آیه‌ها در مورد توحید، نبوت و معاد است و این در حالی است که درباره امامت، حتی یک آیه هم وجود ندارد.

پاسخ

۱. آنچه در کافی آمده چنین است:

امام فرمود:

بُنِیَ الإِسْلامُ عَلَی خَمْسٍ: عَلَی الصَّلاهِٔ وَ الزَّکَاهِٔ وَ الصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَ الْوَلایَهِٔ، وَلَمْ یُنَادَ بِشَیْءٍ کَمَا نُودِیَ بِالْوَلایَهْٔ.

اسلام بر پنج چیز استوار است: بر نماز و زکات و روزه و حج و ولایت و فریادی همچون ولایت طنین‌افکن نشده است.

بنابراین، از نظر جهان بینی، پنج اصل اعتقادی وجود دارد: توحید، نبوت، معاد، امامت و عدل و از نظر عملی و ایدئولوژی

ص: ۱۴۰

نیز، پنج اصل وجود دارد: نماز، روزه، زکات، حج و ولایت. سایرمباحث اصول و فروع نیز، به همین اصول و فروع یاد شده باز می گردد.

۲. این که «امامت در بین اصول دین از همه مهم‌تر دانسته شده است» سخنی نادرست و تهمتی ناروا به شیعه است. از نظر شیعه، اصول اعتقادات سه مورد است:

الف) مبدأ شناسی، که در اعتقاد پیروان اهل بیت، خود به دو اصل تقسیم می‌شود: توحید و عدل؛

ب) راهنماشناسی، که در اعتقاد پیروان اهل بیت، خود به دو اصل تقسیم می‌شود: نبوت و امامت؛

ج) مقصد شناسی، که همان اصل معاد است.

محور این پنج اصل، توحید و خداشناسی است و بقیه اصول نیز، به این اصل برمی گردد. مبدأ هستی، خدا است و مقصد نیز، (إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ). عدل، از صفات اوست. هادیان این راه نیز (اعم از پیامبران و اولیا)، سفیر و نماینده و خلیفه او هستند.

۳. عبارت «از امامت، حتی در یک آیه، سخنی به میان نیامده»، ناشی از جهل و بی‌سوادی و یا مغالطه و دروغ‌پردازی است؛ واژه امام و جمع آن، دوازده مرتبه در قرآن آمده است: (این نیز از شگفتی‌های عددی قرآن است که تعداد آیه‌های مربوط به امام، به تعداد امامان است)

ص: ۱۴۱

۱. (حجر: ۷۹)

۲. (یس: ۱۲)

۳. (بقره: ۱۲۴)

۴. (هود: ۱۷)

۵. (فرقان: ۴)

۶. (احقاف: ۱۲)

۷. (اسراء: ۷۱)

۸. (توبه: ۱۲)

۹. (انبیاء: ۷۳)

۱۰. (قصص: ۵)

۱۱. (قصص: ۴۱)

۱۲. (سجده: ۲۴).

در اینجا تنها به سه آیه از این دوازده آیه اشاره می کنیم:

الف) (وَ إِذِ ابْتَلی إِبْراهیمَ رَبُّهُ بِکَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنّ قالَ إِنّی جاعِلُکَ لِلنّاسِ إِمامًا قالَ وَ مِنْ ذُرِّیّتی قالَ لا یَنالُ عَهْدِی الظّالِمینَ)؛ «و (یاد کنید) هنگامی که پروردگار ابراهیم، او را با دستوراتی آزمود؛ و او به‌طور کامل از عهده آنها برآمد. خداوند به او فرمود: من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم. ابراهیم گفت: از دودمان من (نیز امامانی قرار بده). خداوند فرمود: پیمان من، به ستم‌کاران نمی‌رسد (مگر آنها که شایسته‌اند).» (بقره: ۱۲۴)

ب) (وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا وَ أَوْحَیْنا إِلَیْهِمْ فِعْلَ

ص: ۱۴۲

الْخَیْراتِ وَ إِقامَ الصَّلاةِ وَ إِیتاءَ الزَّکاةِ وَ کانُوا لَنا عابِدِینَ)؛ «و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما، (مردم را) هدایت می‌کردند؛ و انجام کارهای نیک و برپاداشتن نمازو ادای زکات را به آنها وحی کردیم؛ و تنها ما را عبادت می‌کردند.» (انبیاء: ۷۳)

ج) (وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ)؛ «ما اراده کرده‌ایم تا بر مستضعفان زمین نعمت بخشیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.» (قصص: ۵)

۵. اصل عدل، فقط جزء باورهای شیعه نیست، بلکه معتزله از اهل سنت نیز، آن را جزء اصول دین می‌دانند و در این عقیده، تاحدی افراطی نیز، هستند. قرار گرفتن این اصل جزء اصول دین، به تاریخچه مباحث کلامی برمی‌گردد.

۶. ده‌ها آیه در قرآن، در مورد عدل الهی و عدم ظلم است که در این بحث، به نقل یک آیه از آن اکتفا می‌شود: (إِنَّ اللهَ لا یَظْلِمُ مِثْقالَ ذَرَّةٍ). (نساء: ۴۰)

بنابراین، ادعای گوینده که در قرآن، فقط درباره توحید، نبوت و معاد، آیه‌های فراوانی آمده، نادرست است. و اگر مراد این است که درباره امامت و ولایت علی (ع) آیه‌ای وجود ندارد، این سخن نیز بی‌پایه است؛ زیرا در شبهات پیشین به آیاتی که درباره آن حضرت نازل شده پرداخته شد.

ص: ۱۴۳

شبهه ۳۹

اشاره

شما می گویید اهل بیت (علیهم السلام) ناملایمت‌هایی از خلیفه دوم دیده است، اگر چنین است، چرا علی (ع) دخترش ام کلثوم را به عقد عمر درآورد؟

پاسخ

۱. ازدواج عمر بـا کسـی بـه نـام امکلثـوم فرزنـد فـاطمه (س) مشـکوک اسـت. اگر در ایـن رابطـه همه روایت‌هـای شـیعه و سـنی را جمع آوری کنیم، به حـد تواتر هم نمی‌رسـد. در نتیجه، اصـل مطلب قابل اثبات نیست، بلکه شواهـد و مـدارکی خلاف مطلب وجود دارد.

الف) ام کلثوم دختر ابوبکر بود. طبری گویـد: «عمر از ام کلثوم دختر ابوبکر، نزد عـایشه (خواهرش)، خواسـتگاری کرد. عـایشه قبول کرد، ولی ام کلثوم کراهت داشت، به همین جهت با عمر ازدواج ننمود ».... (۱)

ب) ام کلثوم همسر عمر، دختر جرول بود. بیشتر مورخین، ازدواج عمر با ام کلثوم، دختر جرول را، در دوران جاهلیت

۱- تاریخ طبری، بیروت، اعلمی، ج ۳، ص ۲۷۰؛ ابن قتیبه، المعارف، ص ۱۷۵.

ص: ۱۴۴

نقل کرده‌اند.(۱)

ج) روایت‌های مذکور درباره ازدواج عمر با ام‌کلثوم، از نظر اهل سنت معتبر نیست؛ زیرا بخاری و مسلم از آن اعراض کرده‌اند و در دیگر متون معتبر اهل سنت، یعنی بقیه صحاح سته و مسند احمد نیز نقل نشده است. از نظر شیعه نیز، برخی روایت‌ها به لحاظ سند و برخی به خاطر پراکندگی در محتوا و اختلاف‌های فراوان بین مضمون به گونه‌ای است که نمی‌توان به آنها اعتماد کرد.

۲. در روایات اهل سنت که درباره ازدواج عمر با ام‌کلثوم آمده، تعارض آشکار و توجیه‌ناپذیری وجود دارد که در این بحث به نقل یک مورد از تفاوت موجود در متون اهل سنت می‌پردازیم. ابن حجر در الاصابه(۲)، و ابن قتیبه در المعارف(۳)، و ابن اثیر در اسدالغابه(۴)، نقل کرده‌اند که ام‌کلثوم بعد از عمر، با عون بن جعفر ازدواج کرد.

از طرفی ابن حجر در الاصابه(۵)، و ابن اثیر در اسد الغابه(۶)، نقل کرده‌اند که عون بن جعفر در جنگ شوشتر شهید شد.

۱- همان، ج ۳، ص ۲۶۹؛ الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۴، ص ۴۰؛ البدایـهٔ والنهایهٔ، ابن کثیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۰۸، ج ۷، ص ۱۵۹

۲- ج ۴، ص ۴۹۲

۳- ص ۱۲۲

۴- ج ۵، ص ۶۱۵

۵- ج ۳، ص ۴۴

۶- ج ۴، ص ۱۵۷.

ص: ۱۴۵

جنـگ شوشتر، در سال ۱۷ هجری، زمـان عمر به وقـوع پیوست. چنـان‌که همین مورخین، تاریـخ ازدواج ام‌کلثوم و عمر را، سـال ۱۷ هجری نوشته‌اند.

بنابراین چگونه می‌توان گفت شخصـی که سال‌ها قبل و در زمان عمر، شـهید شده، بعد از عمر یکی از سه همسر ام‌کلثوم بوده است ؟!...(۱)

۳. در این‌بـاره میزان پراکنـدگی اقـوال تـاریخی، آن‌قـدر زیـاد است که برای هر عـاقلی، سؤالا‌تی از این دست پیش می‌آیـد که آیا ازدواج با تهدیـد و ترس بوده یا با میل و اراده انجام شد؟ آیا ام‌کلثوم صـغیر بود؟ آیا این ازدواج صورت گرفت و یا قبل از آن عمر مُرد؟ آیـا از این ازدواج، نسـلی هم به وجود آمـده؟ متولی عقـد ابن عباس بود یا امیرمؤمنان (ع)؟ کیفیت خواسـتگاری چگونه بود؟ میزان مهریه چقدر بود؟ منشأ این سؤالات اختلاف متون تاریخی در ابعاد موضوع است.

همچنین درباره شوهران وی پس از عمر یا پیش از عمر، اختلاف است.

۴. نقلهای مذکور نه تنها با آموزه‌های مسلم و قطعی شریعت منافات دارد، که با کرامت انسانی و اخلاقی نیز، ناسازگار است. طوری که بسیاری از مطالب آن، قابل نقل نیست. زیرا هم

۱- پاورقی سنهٔ الهدایهٔ لهدایهٔ السنهٔ، صص ۳۹ ۴۶.

ص: ۱۴۶

شخصیت امیرمؤمنان علی (ع) را، زیر سؤال میبرد و هم عمر را شخصیتی غیرپایبند به دستور شریعت معرفی می کند.

در این‌باره به نقل یک روایت می‌پردازیم ...: « علی (ع) ام‌کلثوم را نزد عمر فرستاد. عمر قبل از عقد، به ساق پای ام‌کلثوم دست زد ...ام‌کلثوم با او برخورد شدیدی کرد و گفت: چگونه این کارها را انجام می‌دهی؟ اگر امیر و خلیفه مؤمنین نبودی، دماغت را خرد می کردم. آن‌گاه از منزلش بیرون آمد و نزد پدر رفت و بعد از نقل ماجرا گفت: ای پدر مرا نزد پیر مرد بدی فرستادی ».... (۱)

۵. بر فرض اثبات چنین وصلتی، آیا این امر می‌تواند افتخاری برای داماد باشد؟ حضرت لوط از سرناچاری به انسان‌های پست و کافر و گنهکار و شهوتران، پیشنهاد ازدواج با دخترانش را مطرح می‌کند ...: (قالَ یا قَوْمِ هؤُلاءِ بَناتی هُنّ أَطْهَرُ لَکُمْ). (... هود: ۷۸)

ازاین‌رو، اگر علی (ع) از باب دفع افسد به فاسد و مصلحت، با چنین ازدواجی همچون لوط موافقت کرده باشد، فضیلتی برای داماد به حساب نخواهد آمد و نمی‌تواند دلیلی بر قبول داشتن باشد.

۱- اسدالغابه، ج ۵، ص ۶۱۴؛ الاصابه، ج ۴، ص ۴۹۲؛ تاریخ الاسلام ذهبی، ج ۴، ص ۱۳۸.

ص: ۱۴۷

شبهه ۴۰

اشاره

اگر گنبـد و بارگاه امری پسـندیده بود، پیامبر (ص) دسـتور می‌داد که روی قبرها، بارگاه بسازند. همچنین بعد از شـهادت علی (ع)، فرزندانش بر مزار ایشان، گنبد و بارگاه نساختند. ساخت گنبد و بارگاه بر روی قبور بدعت است.

پاسخ

۱. در زمان پیامبر (ص)، ساختن گنبـد و بارگاه بر قبور و غیر قبور، مرسوم نبود و اصولًا گنبـدی هم وجود نداشت. به ویژه در جزیرهٔ العرب که از جهـان متمـدن آن روز، بسیار دور و از نظر معمـاری نیز، بسـیار عقب مانـده بودنـد. آنها بیشترین عمر خود را در سـفر بودنـد و به همین دلیـل، در آن سـرزمین، ساختمان‌سـازی، پیشـرفت کمی داشت. تـا جایی که مهم‌ترین و عمـده‌ترین معماری آنها، خیمه‌هایی بود که از موی شتر بافته می‌شد!

۲. در زمان پیامبر (ص)، روی مسجد ایشان که مهم‌ترین و حساس‌ترین مرکز اداره جامعه بود، حتی سقف ساخته نشده

ص: ۱۴۸

بود. تنها بخشی از مسجد، با تنه نخل‌های خرما و شاخ و برگ آن پوشیده شده بود و روی آنها خاک ریخته بودند. طوری که هرگاه باران می‌آمد آب و گل بر سر مسلمانان ریخته می‌شد. همچنین بر حجره پیامبر (ص)، گنبد و بارگاهی ساخته نشد. در واقع، چنین معماری‌ای آن زمان، در جزیرهٔالعرب شناخته نبود.

۳. در حجاز نیز چنین معماری وجود نداشت. سپاه اسلام، هنگام فتح شامات هرگز دست به تخریب قبور پیامبران نزدند و خادمان آنجا را بیرون نکردند. اصحاب پیامبر (ص) نیز، هرگز نگفتند که ساختن بنا بر قبور، کار گمراهان و شرک و حرام است!

۴. تاریخ نشان می‌دهد، که قرن‌ها، همه مسلمانان بر ساختن بنا روی قبور، اجماع داشتند. طوری که بناهای استواری روی قبور وجود داشته است و هیچ یک از مسلمانان، برآن ایراد نمی‌گرفتند و همه به زیارت این قبور می‌رفتند.(۱) تا اینکه در عصر حاضر، وهابی‌ها پیدا شدند که قصد دارند اعتقادات بی‌اساس خود را بر همه مسلمانان، تحمیل کنند.

۵. قبر مطهر حضرت امیر مؤمنان (ع)، تا حدود صد سال،

۱- مروج الذهب، مسعودی، ج ۲، ص ۲۸۸؛ الاعلام، ج ۵، ص ۳۱۹.

ص: ۱۴۹

مخفی بود؛ زیرا احتمال جسارت نواصب و خوارج، نسبت به قبر شریف حضرت، قوی بود. این قبر تا زمان خلافت هارون‌الرشید پنجمین خلیفه عباسی، پنهان بود و تنها فرزندان و خواص حضرت، از مکان آن آگاه بودند. تا آنکه در سال ۱۳۳ هجری، به خاطر کرامتی که از قبر شریف آشکار شد، هارون الرشید به مکان آن پی‌برد و دستور داد قبه و بارگاهی برآن بنا کنند و... (۱)

بنابراین، خلیفه عباسی که فردی سنی بود، این بارگاه را بلافاصله پس از آشکار شدن یعنی حدود صد سال بعد از شهادت حضرت، بنا کرد و با آنکه این کار در زمان سلف صالح که وهابیت خود را پیرو آنها می‌داند واقع شد ولی از سلف کسی به چنین کاری اعتراض ننمود و حتی احمد حنبل امام حنابله و وهابیت چیزی نگفت.

۶. ابن حجاج بغدادی (۳۹۲۲۶۲ ه. ق) که از شعرای بزرگ عراق است، در کنار حرم حضرت و در حضور جمعی، قصیده‌ای را سرود:

«یا صَاحِبَ الْقُبَّهُ الْبَیْضَاء عَلَی النَّجَفِ مَنْ زَارَ قَبْرَکَ وَ اسْتَشْفَی لَدَیْکَ شَفِی

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۵۲.

ص: ۱۵۰

زُورُوا أَبَاالْحَسَنِ الْهَادِی لَعَلَّکُم تَحُظُّونَ بِالأَجْرِ وَ الأَقْبالِ وَ الزَّلَفِ »...

(۱)

بر این اساس، دویست سال بعد از شهادت حضرت، قبر او دارای گنبد و بارگاه بوده است.

۷. مگر گنبد و بارگاه‌های قبور اهل بقیع و حمزه سیدّالشهدا (ع) و سایر اولیا را، شیعیان ساخته بودند که وهابی‌ها آنها را ویران کردند؟

۸. چرا بر روی قبر پیامبر (ص) و عمر و ابوبکر، گنبد و بارگاه ساخته شده است؟ و چه کسی آن را ساخته است؟ آیا این مورد حرام و شرک نیست؟ و چرا ویران نکرده‌اند؟ آیا حکم شرعی در این موارد، استثناء خورده است؟

۱- الغدیر، بیروت، دارالکتاب العربی، چهارم، ج ۴، صص ۸۸۱ ۹۷۷؛ وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۱۷۰؛ المنتظم، ج ۷، ص ۲۱۶.

ص: ۱۵۱

شبهه ۴۱

اشاره

اساس و پایه استدلال‌شیعه، متزلزل و بر خواب و رؤیا استوار است. به عنوان مثال، شفا گرفتن بیماران از امام رضا (ع) را دلیل بر حقانیت می‌دانند و حال آنکه بسیاری از خواب‌ها شیطانی است و شیاطین می‌توانند جهت رسیدن به مقاصد پلیدشان، کارهایی مثل شفادادن را انجام دهند.

پاسخ

۱. این ادعاها همگی، از حقیقت تهی هستند و تنها افتراهایی بی‌دلیل و شعارهایی توخالی است که مطرح می‌شود.

۲. یک مورد از استدلال‌های شیعه، که بر خواب و رؤیا استوار است را معرفی کنید. درحالی‌که برهانی‌ترین، عقلانی‌ترین و استوارترین استدلال‌ها، در اعتقاد پیروان اهل‌بیت بر حسب تعلیم اهل بیت (علیهم السلام) وجود دارد و ما مشابه آن را سراغ نداریم.

۳. در کدام‌یک از کتاب‌های کلامی و اعتقادی شیعه،

ص: ۱۵۲

شفا گرفتن از امام رضا (ع)، دلیل بر حقانیت آمده است؟ شیعیان به اهل بیت پیامبر (ص)، به عنوان پیشوا، اعتقاد دارند، چه کرامتی از آنها مشاهده کنند و چه مشاهده نکنند.

۴. بر فرض که بسیاری از خوابها این گونه باشند. با کدام دلیل و مدرک می‌توان همه رؤیاهای صادقه را که مؤمنین می‌بینند و تأویلش همچون روز روشن است را خواب‌های شیطانی دانست؟ این خلاف آیه‌ها و روایت‌های فراوان است. قرآن رؤیای یوسف صدیق و حتی ملک مصر و تأویل آن را گزارش کرده است از طرفی از رسول خدا (ص) نقل شده است که فرمود:

إنَّهُ لَمْ يَبْقَ مِنَ الْمُبَشَّراتِ النُّبُوَّةُ إلّا الرُّؤيَا الصّالِحَهُ يَراهَا الْمُسْلِمُ.(۱)

از بشارت‌های نبوت چیزی جز رؤیای صالحه باقی نمانده است که شخص مسلمان آن را می‌بیند.

۵. اگر پایه و اساس استدلالهای شیعیان بر خواب استوار است، پس چرا شما این اندازه از گسترش این تفکر در وحشت هستید؟ و همه تلاش خود را معطوف به تضعیف این مذهب می‌کنید؟ چاپ میلیونها کتاب و نوشته‌های باطل و خواب و

۱- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۴۸.

ص: ۱۵۳

خیال دوامی ندارد و خود به خود از بین می‌رود (یَضْرِبُ اللهُ الْحَقَّ وَ الْباطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفاءً). (رعد: ۱۷)

۶. مستند این ادعا که میگویید شیطان می‌تواند بیماران را شفا دهد چیست؟! اگر چنین عقیده‌ایدارید، پس باید به این مطلب باور داشته باشید که تنها خدا شافی نیست، بلکه شیطان هم شافی است! آیا این شرک نیست که شیطان را در شفابخشی مؤثر بدانیم؟ آیا این شفابخشی شیطان، استقلالی و در عرض خدا است و یا غیر استقلالی و در طول اراده خدا و به اذن اوست؟ اولی شرک جلی است و دومی اغراء به جهل و ظلم به بندگان از سوی خداست.

۷. چرا شیطان، دیگران را برای رسیدن به مقاصد پلیدش شفا نمی‌دهد و تنها کسانی که در کنار قبر امام رضا (ع)، حاضر می‌شوند را شفا می‌دهد؟

۸. آنچه از قرآن فهمیده می‌شود این است که شیطان، هیچ سلطه‌ای بر انسان ندارد: (وَ ما كانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطانٍ). (ابراهیم: ۲۲) مکر و حیله شیطان، ضعیف است و او تنها می‌تواند انسان را وسوسه کند تا با اراده خود، به راه کج برود. او زشتی‌ها را در نظر پیروان خود با تسویل، زیبا جلوه می‌دهد. اما این که بیماران را شفا دهد! از ادعاهای عجیبی است که هیچ مدرک و سندی از قرآن و حدیث و تاریخ برای آن وجود ندارد.

ص: ۱۵۴

شبهه ۴۲

اشاره

توسل شـما به ائمه به عنوان واسـطه، جهت گرفتن حاجت از خـدا، مانند آن است که کسـی نزد جنازه‌ای برود و بگوید برو از رئیس جمهور بخواه که کارم را انجام دهد. آیا جنازه چنین قدرتی دارد؟

پاسخ

درباره توسل، قبلًا نکاتی را متذکر شدیم بنابراین، در پاسخ به این شبهه، تنها به چند نکته دیگر اشاره می‌شود:

۱. در توسل به اولیای خدا، متوسل الیه جنازه او است یا وجود ملکوتی و برزخی او؟ آیا انسان عاقل، از ماده بی‌خاصـیت انتظار تأثیر دارد؟ تفـاوت مـا بـا وهابی‌هـا در این است که مـا، به مـاوراء ماده و وجود ملکوتی و عالم برزخ که نص قرآن است اعتقاد داریم، اما وهابی‌ها، همچون ماتریالیستها، چنین اعتقادی را ندارند. آیا یک انسان با یک جنازه، مساوی است؟

۲. اگر بنا بر اعتقاد وهابی‌ها، شیعیان به جنازه متوسل

ص: ۱۵۵

می‌شوند، باید این توسل تنها کنار قبر، آن هم مادامی که جنازه باقی و متلاشی نشده است انجام گیرد. درحالی‌که این‌گونه نیست و معتقدین به توسل، همه جا متوسل می‌شوند.

۳. قیاس پیامبر (ص) و امام، که به اعتقاد ما «حَی مَرزوقٌ عنـد رَبِّه» است با جنازه و قیاس خـدای تعالی با رئیس‌جمهور، نه تنها قیاس مع الفارق، بلکه تشبیهی نامعقول است.

ص: ۱۵۶

شبهه ۴۳

اشاره

این خواست و اراده خداست که افغانستان، زیر سلطه آمریکا باشد. البته با حمایت برخی شیعیان، آمریکا توانست بر افغانستان سلطه یابد.

پاسخ

۱. این عبارت «خواست و اراده خداست که افغانستان زیر سلطه آمریکا باشد.» به معنای جبرگرایی است! بنابراین، همه جنایاتی که آمریکا در افغانستان مرتکب میشود، خواست خدا و به اراده اوست. پس آمریکا را نباید ملامت کرد. بلکه باید ستایش کرد و خداوند نیز، باید به آمریکایی‌های جنایت‌کار، به خاطر کشتار و تجاوز به زن‌ها و بچه‌های بی‌گناه، ثواب فراون بدهد؛ زیرا آنها مجری خواست خداوند و کارگزار خدا هستند!؟

۲. اگر اشغال افغانستان، خواست خدا است، چرا مردم افغانستان که مسلمان و خداپرستند با آمریکایی‌ها می‌جنگند و با خواست خدا، مخالفت می‌کنند؟

۳. اگر خواست خدا بر سلطه آمریکا بود، دیگر حمایت

ص: ۱۵۷

برخی شیعیان چه نقشی می‌تواند داشته باشد؟ یعنی خداوند به تنهایی، قدرت نداشت و نمی‌توانست خواست خود را تحقق بخشد و ناچار شد از برخی شیعیان، کمک بگیرد! پس شیعیان در افعال خداوند، با او شریک هستند! پس مفهوم توحید افعالی چیست؟ در این صورت «لا حَوْلَ وَ لاقُوَّةَ إلّا بالله» دیگر معنا ندارد. «لامُؤَثِّرَ فِی الْوُجود إلَّا الله» نیز دروغ است؛ زیرا شیعیان، هم شریک خدا و هم مؤثر در عالم هستند و اگر خدا در افعال خود، قادر و مستقل است، حمایت برخی شیعیان دروغ است و ؟!...

۴. چه کسانی با آمریکا همکاری میکنند و حلقه نوکری آنها را به گردن دارند و چه کسانی در جهان، بزرگترین دشمنی و مخالفت را با سیاستهای آمریکا دارند؟ کدام شخصیت در جهان عرب، لقب مرد اول را به خود گرفت؟ حاکمان شما یا سیدحسن نصرالله.

ص: ۱۵۸

شبهه ۴۴

اشاره

نهج‌البلاغه چهارصد سال پس از شهادت علی‌بن‌ابی‌طالب (ع) نوشته شد و هیچ‌یک از جمله‌ها و حدیث‌های آن، سندیت ندارد. بنابراین، این اثر، ارزش محتوایی و سندی ندارد.

پاسخ

۱. این مطلب نیز، حاکی از بی‌سوادی گوینده آن است. رفتار و گفتار علمای اهل سنت درباره نهجالبلاغه و محتوای آن و کتبی که در طول تاریخ، درباره آن تدوین شده است، گویای عظمت و شأن بی‌بدیل این اثر است. که به حق، به اخ القرآن نام نهاده شده است و آن‌چنان عظمتی دارد که دانشمند سنی، ابن ابیالحدید درباره آن گفته است: «کلامه فوق کلام المخلوق. دون کلام الخالق». هر فرد اهل علم و ادبی که با بی‌غرضی نهج‌البلاغه را مطالعه کند، بی‌شک خواهد گفت که نفس سخن، بهترین سند سخن است؛ مگر دیگران قادرند این گونه سخن بگویند؟! اگر این کتاب بیارزش است، شما هم فقط یک نمونه از

ص: ۱۵۹

خطبه‌های نهجالبلاغه را، از سایر گویندگان و نویسندگان و خلفای خود بیاورید.

۲. نهج‌البلاغه از زمان تألیف تا کنون، به شدت مورد توجه علمای اسلام اعم از شیعه و سنی، بوده است و صدها کتاب پیرامون آن، از قبیل؛ مدارک و مصادر نهج‌البلاغه، مستدرک نهج‌البلاغه، شرح آن، ترجمه، منتخب و تحقیق درآن، فهرست و معجم و، ... به زبانهای عربی، فارسی، ترکی، اردو، فرانسه، انگلیسی، تألیف شده است که نویسندگان آنها همگی از برجسته‌ترین علمای زمان خود بوده‌اند. آیا میتوان گفت که همه این بزرگان درباره یک کتاب تماماً بی‌ارزش، این همه زحمت کشیده و وقت صرف کرده‌اند؟

۳. از جمله کسانی که از اهل سنت، درباره نهج‌البلاغه کتاب تدوین کرده‌اند، عبارتند از: شیخ محمد عبده مفتی جامع الازهر متوفی (۱۳۲۵ ه. ق)، ابن ابی الحدید از علمای قرن هفتم هجری، متوفی (۶۵۶ ه. ق) که شرح نهج‌البلاغه او در بیست جلد، چاپ شده است، سید قطب، دکتر صبحی صالح، امام فخر رازی، ابوالحسن بیهقی و...

نویسنده مسیحی، جرج جرداق، می‌گوید: «من نهج‌البلاغه را دویست بار خوانده‌ام و هنوز برایم تازگی دارد»! و یکی از دانشمندان اهل سنت گفته است: «برخی از خطبه‌های

ص: ۱۶۰

نهج‌البلاغه را هزار بار خوانده‌ام».

۴. مرحوم سید رضی، برای کم کردن حجم کتاب، اسناد را حذف کرده است. امّا تمامی مطالب نهجالبلاغه، اسناد معتبری دارد. در این زمینه، کتاب‌های مستقل فراوانی تألیف شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف) مصادر نهج‌البلاغه و اسانیده، سیدعبدالرضا الحسینی الخطیب؛

ب) پژوهشی در اسناد و مدارک نهج‌البلاغه، محمد مهدی جعفری؛

ج) جلد دوازدهم دانشنامه امام علی (ع)؛

د) اسناد نهج‌البلاغه نوشته مرحوم محمد دشتی.

پندارها و پاسخها؛ ص ۱۶۰

مردم برای سخنان امام (ع)، ارزش فوق‌العاده‌ای قائل بودند. به‌طوری‌که نسبت به هیچ‌یک از فصیحان و بلیغان چه در عصر جاهلیت و چه در اسلام این اندازه اهمیت نمی‌دادند؛ ازاین‌رو، سخنان حضرت، در زمان خود حضرت حفظ می‌شد. هنگامی که حضرت، خطبه‌ای را ایراد می‌فرمود عده‌ای تندنویس کلمات را تماماً می‌نوشتند. به این ترتیب، در زمان خود حضرت، از افادات و خطبههای ایشان، کتابهایی تدوین شد و امیرمؤمنان (ع) برخلاف سایر خلفا، نوشتن حدیث را ممنوع نمی‌کردند. از جمله کسانی که به نوشتن

ص: ۱۶۱

خطبه‌های حضرت، همت گماشتند، عبارت بودند از:

الف) زیدبن وهب جهنی که در بسیاری از مجامع، همراه امیرمؤمنان (ع) بود و خطبه‌های حضرت را از منابر، جمعه‌ها و اعیاد، جمع آوری و در کتابی که در ظاهر اولین کتاب تألیف یافته او، از فرمایشات حضرت علی (ع) بود، گردآوری می کرد. نام این کتاب، خطب امیرمؤمنان (ع) علی المنابر فی الجمع و الاعیاد و غیرها است.

ب) حارث أعور همدانی کوفی، که از علاقه‌مندان امام بود. وی بعضی از خطبه‌های حضرت را، هنگام سخنرانی می‌نوشت.

ج) اصبغ بن نباته مجاشعی که از اصحاب خاص امیرمؤمنان (ع) بود. او عهدنامه مالك اشتر و وصیت امام به محمد حنفیه را نقل کرده است. به وی گفتند: «چه شد که به این مقام از فصاحت و بلاغت دست یافتی»؟ گفت: «صد خطبه از خطب امیرمؤمنان (ع) را حفظ کردم و به اینجا رسیدم که ملاحظه می کنید».

د) اصحاب دیگر حضرت، همچون کمیل بن زیاد نخعی، نوف بکالی و دیگران، قسمتی از سخنان حضرت را شنیده و حفظ کرده و عیناً برای مردم نقل کرده‌اند.

ه) مسعودی در کتاب مروج الذهب درباره خطبه‌های امام می گوید: «مردم چهار صد و هشتاد و چند خطبه از خطبه‌های

ص: ۱۶۲

امام را حفظ کرده‌اند» (۱)که این مقدار خطبه، دو برابر خطبه‌هایی است که در نهج‌البلاغه موجود است.(۲)

و) جاحظ نیز، صد و پنجاه سال قبل از تألیف نهج‌البلاغه گفته است: «خطبه‌های علی (ع) مدون و محفوظ و مشهور بوده است».

۶. بخش‌های مهمی از فرمایش‌های امام علی (ع)، در کتب پیش از نهج‌البلاغه، به‌طور مستند آمده است و از محدثین و دانشمندانی همچون؛ نصر بن مزاحم متولد (۲۱۲ ه. ق)، علی بن محمد مدائنی متولد (۲۲۵ ه. ق)، عبد العظیم حسنی متولد (۲۲۴ ه. ق)، ابراهیم محمد ثقفی متولد (۲۸۳ ه. ق) ابن صفار فروخ قمی (قرن سوم)، محمد بن جریر طبری متولد (۳۱۰ ه. ق)، محمد بن علی بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن یعقوب کلینی متولد (۳۲۹ ه. ق)، شیخ مفید متولد (۴۱۳ ه. ق) و، ... نقل شده است.

۷. مگر منابع روایی اهل سنت و کتب صحاح و سایر مصادر معتبر حدیثی آنها، در زمان پیامبر (ص) تدوین شده است؟ نه تنها چنین نبوده بلکه تا مدت بیش از صد سال از رحلت پیامبر (ص)، نگارش حدیث به کلی ممنوع بود و اگر

۱- مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۳۱

۲- در نهج البلاغه ۲۴۱ خطبه آمده است.

ص: ۱۶۳

کسی به تدوین حدیث مبادرت می‌کرد، تحت تعقیب و مجازات قرار می‌گرفت. احادیث مکتوب پیامبر (ص)، همه سوزانده شد. صحاح سته و منابع معتبر حدیثی اهل سنت که بیشتر در قرن سوم، تدوین شده‌اند عبارتند از: صحیح بخاری متولد (۲۵۶ ه. ق)، صحیح مسلم متولد (۲۶۱ ه. ق)، سنن ابی داود متولد (۲۷۵ ه. ق)، سنن ترمذی متولد (۲۷۹ ه. ق)، سنن نسائی متولد (۳۰۳ ه. ق)، سنن ابن ماجه متولد (۲۷۳ ه. ق)، مسند احمد ابن حنبل متولد (۲۴۱ ه. ق)، موطأ مالك بن انس متولد (۱۷۹ ه. ق)، المسند الصحیح محمد بن حبان متولد (۳۵۴ ه. ق)، علل دارقطنی متولد (۳۸۵ ه. ق)، مستدرك حاکم نیشابوری متولد (۴۰۵ ه. ق).

آیا می‌توان گفت همه این کتاب‌های حدیثی اهل سنت بی‌ارزش است؛ زیرا بیش از دویست سال با زمان صدور آن از رسول خدا (ص) فاصله داشته‌اند؟

ص: ۱۶۴

شبهه ۴۵

اشاره

طلب و درخواست از مردگان، یا به این جهت است که خدا جاهل است و از احوال زندگان با خبر نیست و یا آنکه خدا ظالم است و سخنان مردگان را بر زنده‌ها، ترجیح می‌دهد.

پاسخ

۱. ما از اولیای خدا، چیزی را طلب و درخواست نمی‌کنیم، بلکه به امر خود خداوند، آنها را وسیله قرار می‌دهیم: (وَ ابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسِیلَةَ). (مائده: ۳۵)

۲. آنها از مردگان نیستند و شعور دارند و از احوال ما نیز، باخبرهستند: (وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ یُقْتَلُ فِی سَبِیلِ اللهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْیاءٌ وَلکِنْ لا تَشْعُرُونَ). (بقره: ۱۵۴)

۳. خداوند از همه چیز آگاه است. ولی نظام را نظام علّت و معلولی و سببی و مسببی قرار داده است؛ برخی از این اسباب، مادی و برخی غیر مادی هستند. آب سبب رفع تشنگی و دارو سبب درمان، و صدقه سبب رفع بلا و صله رحم سبب طول عمر می‌شود. و توسل به اولیای خدا نیز، از اسباب معنوی

ص: ۱۶۵

است که خود خداوند، آن را مقرر فرموده است تا اولًا: از این طریق پاداشی به اولیای خود داده باشد.

ثانیاً: بندگان را متوجه آن ذات‌های مقدس کند، تا از آنها درس و الگو بگیرند و زندگی خود را شبیه زندگانی آنها گردانند.

ثالثاً: دیگران بدانند، کسی که در راه خدا حرکت می‌کند و به کمال می‌رسد، چنان سعه وجودی پیدا می‌کند که می‌تواند واسطه بین بنده و خدا شود.

۴. مگر خداوند نسبت به خواسته‌های ما، جاهل است که در قرآن، این اندازه به ما امر میکند که دعا کنید؟ خداوند قبل از دعا کردن، از حاجت و خواسته قلبی ما خبر دارد، پس دعا برای چیست؟ چرا میفرماید: (ادْعُونی أَسْتَجِبْ لَکُمْ) (غافر: ۶۰) آیا با دعا کردن ما پی می‌برد که ما چه میخواهیم؟ و یا نمیتواند استجابت کند؟! وسیله قرار دادن دعا، بی‌اشکال است. اما، ولیّ خدا را وسیله قرار دادن اشکال دارد؟!

ص: ۱۶۶

شبهه ۴۶

اشاره

اگر فدک را از حضرت زهرا (س)، به ناحق غصب کرده‌اند، پس چرا زمانی که حضرت علی (ع)، به قدرت رسید، در پس گرفتن حق قانونی همسرش تلاشی نکرد؟

پاسخ

۱. منظور از طرح این سؤال چیست؟ آیا انکار این مطلب است که پیامبر (ص)، به امر خداوند، فدک را به زهرا (س) بخشید؟ یا این که خلفا، فدک و سایر مواریث زهرا (س) را غصب نکرده و از حضرت نگرفته‌اند؟ این امر بین مسلمانان، اعم از شیعه و سنی، تقریباً بدیهی و مسلم است و بسیاری از بزرگان اهل سنت نیز آن را نقل کرده‌اند، از جمله: حاکم حسکانی در شواهدالتنزیل(۱)، ذهبی در میزان الاعتدال، شوکانی در فتح القدیر(۲)، سیوطی در الدرالمنثور و متقی هندی در کنزالعمال (۳)که در این قسمت به یک حدیث از الدرالمنثور،

۱- شواهد التنزیل، حسکانی، ج ۱، صص ۳۴۱۳۳۸، ذیل آیه ۲۶ از سوره اسراء این مطلب را حاکم حسکانی از هفت طریق نقل کرده است

۲- فتح القدیر، شوکانی، ج ۳، ص ۲۶۷

۳- کنزالعمال، ج ۳، ص ۷۶۷.

ص: ۱۶۷

بسنده می‌شود:

عن ابن عباس، لما نزلت (وَ آتِ ذَا الْقُرْبی) أقطع رسول الله (ص) فاطمهٔ فدکا.(۱)

از ابن عباس نقل شده است که زمانی که آیه (حق نزدیکانت را بپرداز) نازل شد، پیامبر (ص)، فاطمه (س) را فراخواند و فدک را به او عطا کرد.

۲. در مورد این که خلفا، حق حضرت را گرفتند، روایت‌های متعددی در منابع معتبراهل سنت و صحاح سته، آمده است که نمی‌توان آنها را انکار و از آنها چشم‌پوشی کرد. چنان‌که در صحیح بخاری، صحیح مسلم، مسند احمد، سنن ابی داوود، سنن نسائی و طبقات ابن سعد این مطلب نقل شده است که در اینجا ما به حدیثی از صحیح بخاری بسنده می‌کنیم:

عن امّ‌المؤمنین عائشهٔ أن فاطمه (س) أرسلت الی ابی‌بکر تسأله میراثها من النبی (ص) فی ماافاء الله علی رسوله (ص) تطلب صدقهٔ النبی التی بالمدینهٔ، و فدک و ما بقی من خمس خیبر.

فقال ابوبکر: إنَّ رسول الله (ص) قال: لانورث ما ترکنا فهو صدقهٔ انما یأکل آل محمد من هذا المال یعنی مال الله لیس لهم أن یزیدوا علی المأکل، و انی والله لا أغیر شیئاً

۱- الدرالمنثور، ج ۴، ص ۱۷۷.

ص: ۱۶۸

من صدقات النبی التی کانت علیها فی عهد النبی (ص) و لأعملن فیها بما عمل فیها رسول الله (ص).(۱)

خلاصه ترجمه متن، این است که حضرت زهرا (س)، میراثش از پیامبر (ص) و فدک و بقیه اموال خود را از ابوبکر طلب کرد. اما ابوبکر آنها را نداد و گفت که پیامبر (ص) فرموده ما از خود ارثی باقی نمی‌گذاریم و آنچه از ما می‌ماند صدقه است.

در اینجا یا صدیقه کبری نعوذ بالله دروغ گفته و به ناحق آنچه حقش نبوده را طلب کرده است و یا ابوبکر دروغ گفته و حق حضرت را غصب کرده است که البته صدیقه کبری را به نص آیه «تطهیر»، نمی‌توان دروغگو شمرد.

درباره این ادعای ابوبکر که گفته بود، پیامبر (ص) فرموده است که «ما ارث نمی‌گذاریم » ... جز ابوبکر کسی دیگری آن را نقل نکرده است می‌توان گفت که اگر پیامبر (ص)، این سخن را گفته باشد یقیناً باید به ورثه خود می‌فرموند نه به دیگران!!

۳. حضرت زهرا (س)، در پاسخ به این ادعای ابوبکر، به آیه‌هایی از قرآن استناد فرمود که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱- صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۱۰؛ سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۲۳؛ سنن نسائی، ج ۷، ص ۱۳۲؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۹؛ طبقات، ابن سعد؛ ج ۲، ص ۳۱۵.

ص: ۱۶۹

از قول حضرت زکریا (ع)، می‌فرماید:

(فَهَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ وَلِیًّا* یَرِثُنی وَ یَرِثُ مِنْ آلِ یَعْقُوبَ) (مریم: ۵ و ۶)

تو از نزد خود جانشینی به من ببخش که وارث من و وارث دودمان یعقوب باشد.

و در جای دیگر می‌فرماید:

(رَبِّ لا تَذَرْنِی فَرْداً وَ أَنْتَ خَیْرُ الْوارِثِینَ) (انبیاء: ۸۹)

پروردگار من! مرا تنها مگذار (و فرزند برومندی به من عطا کن)؛ و تو بهترین وارثانی.

و نیز می‌فرماید: (وَ وَرِثَ سُلَیْمانُ داوُدَ)؛ «و سلیمان وارث داود شد.» (نمل: ۱۶)

سپس حضرت زهرا (س) فرمود:

ثُمَّ أَنتُمُ الآنَ تَزعُمُونَ أن لا ـ إرثَ لَنَا أَفَحُکْمَ الجاهِلِیَّةِ تَبغون وَمَن أَحْسَنُ مِنَ اللهِ حُکماً لِقَومٍ یُوقِنون، یَا ابْنَ أَبیقَحَافَهْ! أَتَرِثُ أَباکَ وَلا أرِثُ أَبی، لَقَد جِئتَ شَیْئاً فَرِیّاً... (۱)

۴. مدعای زهرا (س)، تنها فدک نبود، بلکه مطابق روایت

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۴، صص ۷۸ ۷۹، ث ۹۳؛ بلاغات النساء، صص ۱۲ ۱۵.

ص: ۱۷۰

عایشه و عمر (۱)مدعای حضرت عبارت بودند از:

الف) میراث پیامبر (ص)؛

ب) فیء (مَا أَفاءَ اللهُ عَلَی رَسُولِهِ)؛

ج) صدقه پیامبر (ص) در مدینه؛

د) فدک؛

ه) باقی مانده خمس خیبر.

که البته اینها نیز، در واقع مقدمه‌ای برای مطالبه اصل حق بود.

ابن ابی‌الحدید می‌گوید: «از استاد تاریخ خود پرسیدم چرا خلیفه پیامبر (ص) مدعای دختر ایشان را به او نداد. همان‌طور که پیامبر (ص) از مسلمانان خواست تا گردن‌بند زینب، دختر دیگرش که برای فدیه شوهر خود پرداخته بود را، به او ببخشند و مسلمانان نیز، چنین کردند؟ استادم پاسخ داد: اگر خلیفه ادعای زهرا (س) را درباره فدک می‌پذیرفت، پس از آن ادعا می‌کرد که خلافت نیز، حق شوهرم است و باید حکومت را نیز، واگذار می‌کردند».(۲)

۵. مطالبه زهرا (س)، به جهت ارزش مادی و اقتصادی فدک و مانند آن نبود، بلکه از باب وجوب مطالبه حق و جلوگیری

۱- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۳۹

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۲۸۴.

ص: ۱۷۱

از انحراف علنی جامعه اسلامی و حق کشی آشکار بود و مقام صدیقه اطهر، اجل از این است که برای دریافت مالی، این همه تلاش کنـد. این علت و انگیزه، در زمان حکومت امیرمؤمنان (ع) نبود، آبی بود که ریخته شده بود. حضـرت علی (ع) خود می‌فرماید: «مرا با فدک و غیر فدک چه کار است».

متن بخشی از نامه امیرمؤمنان (ع)، به عثمان بن حنیف انصاری حاکم بصره در زمان حضرت، چنین است:

...بَلَی کَانَتْ فِی أَیْدِینَا فَدَکٌ مِنْ کُلِّ مَا أَظَلَّتْهُ السَّمَاءُ، فَشَحَّتْ عَلَیْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ، وَ سَخَتْ عَنْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ آخَرِینَ، وَ نِعْمَ الْحَکَمُ اللهُ وَ مَا أَصْنَعُ بِفَدَکٍ وَ غَیْرِ فَدَکٍ، وَ النَّفْسُ مَظَانُّهَا فِی غَدٍ جَدَثٌ... (۱)

از میان آنچه آسمان بر آن سایه افکنده است، تنها فدک در دست ما بود که آن هم گروهی نسبت به آن بخل و حسادت ورزیده [و آن را از ما گرفتنـد] و گروه دیگری آن را سـخاوتمندانه رها کردنـد، و بهترین حاکم خـداست. مرا با فـدک و غیر فـدک چه کار؟ درحالی که فردای هر کس قبر او است...

۶. امیرمؤمنان (ع) ناگزیر بود برای رعایت مصالح اسلام و

۱- نهج البلاغه، نامه ۴۵.

ص: ۱۷۲

مسلمانان، بسیاری از کجرویها، انحراف‌ها و حق‌کشی‌ها را نادیده بگیرد. چنان‌که در ابتدای امر، برای حفظ اسلام از حق خود گذشت و قیام نکرد. اگر حضرت جلوی این حق کشی را می‌گرفت، (که در آن زمان اهمیت چندانی هم نداشت) فریاد وا اسلام برخی سیاست‌بازان، بلند می‌شد و مشکلی بر مشکل‌های حکومت اسلامی افزوده میشد. چنان‌که حضرت، وقتی آنها را از نماز تراویح منع کرد، فریاد از مردم بلند شد. در نتیجه، حضرت آنها را رها کرد.(۱)

این مطلب در منابع اهل سنت نیز، آمده است. ترجمه یکی از متونی که شبیه به همین سؤال را مطرح کرده، چنین است:

محمد بن اسحاق گوید: از ابوجعفر محمد بن علی (امام باقر (ع)) پرسیدم علی بن ابی‌طالب (ع)، وقتی حکومت بر مردم را به دست گرفت، با سهم ذی‌القربی چگونه رفتار کرد؟ حضرت فرمود: «همان راهی را رفت که ابوبکر و عمر رفته بودند». پرسیدم این امر چگونه است؟ درحالی که شما می‌گویید آنچه می‌گویید؟ (چرا با آن که شما می‌دانستید حق‌کشی انجام گرفته بود، ولی علی (ع)، حق فرزندانش را نگرفت؟) امام فرمود: «اهل او، جز آنچه رأی او بود انجام

۱- بحارالانوار، ج ۳۴، ص ۱۷۴.

ص: ۱۷۳

نمی‌دادنـد»، پرسیدم چه چیز مانع او شـد [که حق آنان را بازگردانـد؟] فرمود: «به خـدا سوگند ناخوش می‌داشت که بر علیه او ادعا شـود که او مخـالف ابـوبکر و عمر عمـل کرده است». (۱)(اکراه داشـت که گروهی بگوینـد روش ابـوبکر و عمر را به خـاطر منـافع شخصی، زیر پاگذاشت و از این طریق مشکلی بر مشکل‌های جامعه اسلامی افزود).

این مطلب در جامعه، آن‌چنان جا افتاده بود که در جریان شورای شـش نفره، شـرط واگذاری حکومت را، عمل بر اساس روش عمر و ابوبکر قرارداده بودند و چون امیرمؤمنان (ع) نپذیرفت، خلافت به عثمان واگذار شد.

۷. از منظر امیرمؤمنان و اهل بیت (علیهم السـلام)، فـدک منحصـر به قطعه‌ای زمین، در صـد و بیست کیلومتری مدینه نبود، بلکه حق حاکمیت و خلافت اسـلامی امامان بود. این مطلب در فرمایشات ائمه (علیهم السلام)، همواره آمده است. پس هنگامی که حاکمیت جـامعه را در اختیـار داشت در واقع، «فـدک واقعی» را گرفته بود. پس دیگر معنا نـداشت قطعه‌ای زمین که حاصل آن نیز، در اختیار خود حضرت بود را به فرزندانش واگذار کند تا باعث یاوه‌گویی برخی مخالفان حضرت شود. در ذیل،

۱- الخراج، ص ۲۳؛ الاموال ابوعبید، ص ۳۳۲؛ احکام القرآن، جصاص، ج ۳، ص ۶۳.

ص: ۱۷۴

نمونه‌ای از شیوه نگرش اهل بیت (علیهم السلام) به فدک را نقل می کنیم.

مهدی عباسی از امام موسی بن جعفر ۸ خواست تا حدود فدک را معرفی کند تا او آن را باز پس دهد. امام (ع)، فرمود: «اگر حدودش را بگویم بازپس نخواهی داد»، هارون اصرار کرد. امام (ع) حدود فدک را معادل حدود سرزمین‌های اسلامی بیان فرمود، هارون گفت: در این صورت برای ما چیزی نمی‌ماند. امام فرمود:

«گفتم که اگر حدود واقعی‌اش را مشخص کنم، باز پس نخواهی داد »... (۱)

۱- بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۵۷.

ص: ۱۷۵

فهرست منابع

۱. ابن اثیر، عز الدین، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، دار صادر، بیروت، ۱۳۸۵ ق.

۲. ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد، اسدالغابهٔ فی معرفهٔالصحابهٔ، دارالکتاب العربی، بیروت، بی‌تا.

۳. ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۳ ق.

۴. ابن حبان التمیمی، محمد، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، مؤسسهٔ الرسالهٔ، بیروت، ۱۴۱۴ ق.

۵. ابن حجر عسقلانی، احمد، الاصابه فی تمییز الصحابهٔ، دار الکتب العلمیهٔ، بیروت، ۱۴۱۵ ق.

۶. ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباری شرح صحیح البخاری، دارالمعرفهٔ، بیروت، بی‌تا.

۷. ابن حنبل، احمد، مسند احمد، دار صادر، بیروت، بی‌تا.

۸. ابن خلکان، شمس الدین احمد بن محمد، وفیات الاعیان، دارالثقافه، بیروت، بی‌تا.

۹. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، دار صادر، بیروت، بی‌تا.

ص: ۱۷۶

۱۰. ابن عساکر دمشقی، علی بن الحسن، تاریخ مدینه دمشق، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵ ق.

۱۱. ابن قتیبه الدینوری، عبدالله بن مسلم، الامامهٔ والسیاسهٔ.

۱۲. ابن کثیر الدمشقی، اسماعیل، البدایهٔ والنهایهٔ، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ ق.

۱۳. ابن ماجه (قزوینی)، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، دارالفکر، بیروت، بی‌تا.

۱۴. امینی، عبدالحسین، الغدیر، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۳۹۷ ق.

۱۵. ایجی، عضدالدین بن عبدالرحمن بن احمد، المواقف، مطبعهٔ السعادهٔ، ۱۹۰۷ م.

۱۶. البخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۱ ق.

۱۷. البلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الاشراف، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۷ ق.

۱۸. البیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل وأسرار التأویل، دارالفکر، بیروت، بی‌تا.

۱۹. الترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۳ ق.

۲۰. تفتازانی، سعد الدین مسعود بن عمر، شرح المقاصد، دارالمعارف النعمانیهٔ، پاکستان، ۱۴۰۱ ق.

۲۱. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، جواهرالحسان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸ ق.

۲۲. ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، الغارات، تحقیق جلال الدین حسینی ارموی، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۳ ش.

ص: ۱۷۷

۲۳. جوینی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطین، تحقیق محمد باقر محمودی، بیروت.

۲۴. الحاکم النیسابوری، ابی عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، دارالمعرفهٔ، بیروت، بی‌تا.

۲۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، مؤسسهٔ آل البیت، قم، ۱۴۰۹ ق.

۲۶. الخطیب البغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد أو مدینهٔ السلام، دار الکتب العلمیهٔ، بیروت، ۱۴۱۷ ق.

۲۷. خطیب تبریزی، ولی الدین محمد بن عبدالله، الإکمال فی أسماء الرجال، مؤسسهٔ أهل البیت، قم، بی‌تا.

۲۸. الدارقطنی، العلل الواردهٔ فی الاحادیث النبویهٔ (علل الدار قطنی)، دار طیبهٔ، الریاض، ۱۴۰۵ ق.

۲۹. الذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ ق.

۳۰. الذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، دارالمعرفهٔ، بیروت، ۱۳۸۲ ق.

۳۱. الرازی الجصاص، ابی‌بکر احمد بن علی، أحکام القرآن، دارالکتب العلمیهٔ، بیروت، ۱۴۱۵ ق.

۳۲. الرازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق.

۳۳. رضوانی، علی‌اصغر، شیعه شناسی و پاسخ به شبهات، نشر مشعر، قم، ۱۳۸۷ ش.

ص: ۱۷۸

۳۴. السجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۰ ق.

۳۵. السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر، الجامع الصغیر، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۱ ق.

۳۶. الشافعی، محمد بن ادریس، الامّ، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۳ ق.

۳۷. شوکانی صنعانی، محمد بن علی، نیل الأوطار، دارالجیل، بیروت، ۱۹۷۳ م.

۳۸. صدر، سیدمحمد باقر، البحث حول المهدی، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.

۳۹. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، المصنف، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۹ ق.

۴۰. الطبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الأوسط، دارالحرمین، قاهره، ۱۴۱۵ ق.

۴۱. الطبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی‌تا.

۴۲. الطبرانی، سلیمان بن احمد، کتاب الأوائل، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۸ ق.

۴۳. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، مؤسسة آل البیت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.

۴۴. الطبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، بی‌تا.

۴۵. الطبری محمد بن جریر، جامع البیان، دارالفکر، بیروت، ۱۴۲۵ ق.

ص: ۱۷۹

۴۶. عجلونی، اسماعیل بن محمد، کشف الخفاء، دارالکتب العلمیهٔ، بیروت، ۱۴۰۸ ق.

۴۷. العکبری البغدادی (شیخ مفید)، محمد بن نعمان، الارشاد، مؤسسهٔ آل البیت، ۱۴۱۴ ق.

۴۸. القرطبی، محمد بن احمد، تفسیر قرطبی (الجامع لأحکام القرآن)، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۴۹. القشیری النیسابوری، مسلم بن حجاج، الجامع الصحیح، دارالفکر، بیروت، بی‌تا.

۵۰. القندوزی الحنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودهٔ لذوی القربی، دار الاسوهٔ، بی‌جا، ۱۴۱۶ ق.

۵۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، ۱۳۶۵ ش.

۵۲. المتقی الهندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، مؤسسهٔ الرسالهٔ، بیروت، ۱۴۰۹ ق.

۵۳. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، مؤسسهٔ الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ ق.

۵۴. المسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، دار الهجرهٔ، قم، ۱۴۰۹ ق.

۵۵. نسائی، احمد بن شعیب، السنن الکبری، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۱ ق.

۵۶. النمری، ابوعمر یوسف بن عبدالله، التمهید، مؤسسهٔ الکتب الثقافیهٔ، بیروت.

۵۷. هیثمی، نورالدین علی بن ابی‌بکر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، دارالکتب العلمیهٔ، بیروت، ۱۴۰۸ ق.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹